



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

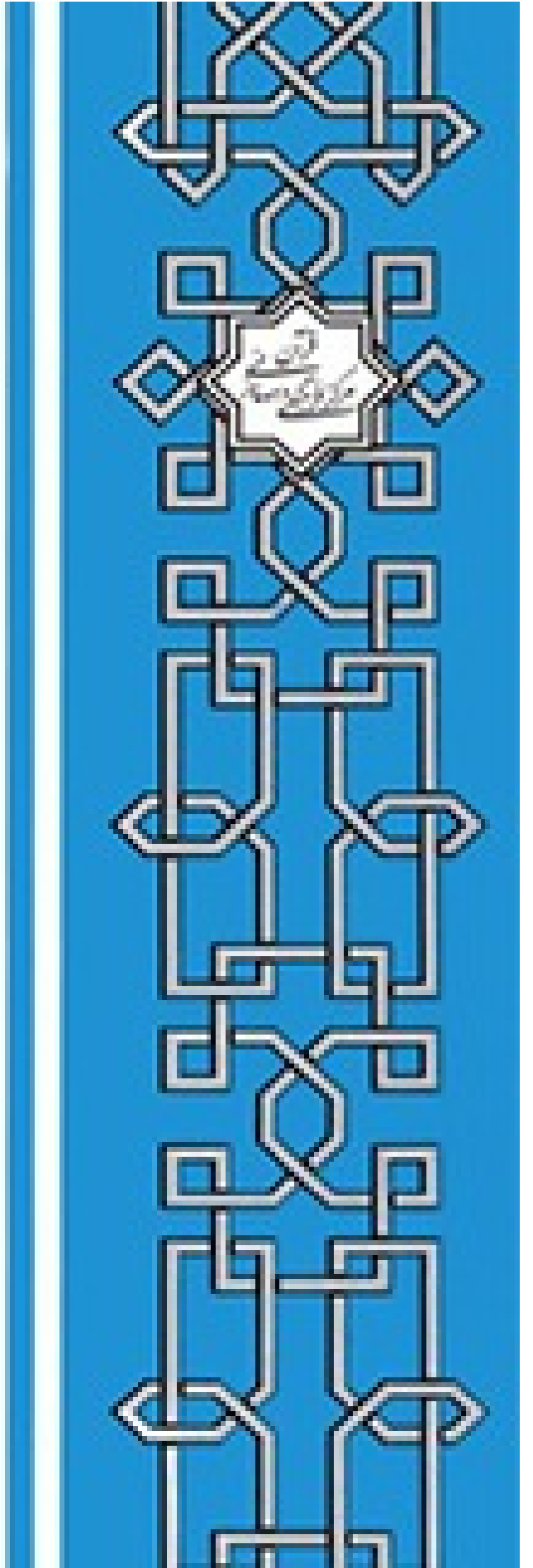


عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

ع

محسن قرآنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# عمره

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	عمره
۸	مشخصات کتاب
۸	۱- مقدمه
۱۰	۲- به کجا می رویم؟
۱۲	۳- تهیه مال حلال
۱۲	۴- حلالیت خواستن
۱۴	۵- گوشه ای از اخلاق و آداب سفر
۱۴	۶- نکاتی دیگر در باره مسافرت
۱۶	۷- هماهنگی با مسافران
۱۶	۸- آداب سفر
۱۸	۹- مخارج سفر
۱۸	۱۰- خدمت به خانواده حجاج
۱۸	۱۱- حرکت می کنیم
۱۸	۱۲- وقتی از خانه خارج می شویم ....
۲۴	۱۳- از برکات این سفر زنده کردن آثار رسول خداست
۲۴	۱۴- جاذبه کعبه
۲۶	۱۵- مکه، خانه امن است
۲۶	۱۶- پیام گیری و پیام رسانی
۲۶	۱۷- قصد قربت
۲۸	۱۸- اعمال مکه - میقات
۲۸	۱۹- در میقات چه کنیم؟
۳۱	۲۰- حرم و مکه
۳۱	۲۱- مسجد الحرام

۳۳	..... ۲۲- طواف
۳۷	..... ۲۳- چند نکته لطیف در طواف
۳۷	..... ۲۴- نماز طواف
۳۹	..... ۲۵- مسأله امامت و حج
۳۹	..... ۲۶- سعی صفا و مروه
۴۳	..... ۲۷- تقصیر
۴۳	..... ۲۸- ایام فراغت در حج
۴۴	..... ۲۹- بهترین کار
۴۶	..... ۳۰- نحوه برخورد
۴۸	..... ۳۱- قبرستان ابوطالب
۴۸	..... ۳۲- خدیجه (علیها السلام)
۵۲	..... ۳۳- فوت خدیجه
۵۴	..... ۳۴- پیمان خدیجه
۵۴	..... ۳۵- ابوطالب (علیه السلام)
۵۶	..... ۳۶- بررسی افکار و اعمال
۵۸	..... ۳۷- سفارشی از امام صادق (علیه السلام)
۶۰	..... ۳۸- به سوی مدینه
۶۳	..... ۳۹- مدینه
۶۵	..... ۴۰- زیارت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
۶۵	..... ۴۱- زیارت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
۶۹	..... ۴۲- عذرخواهی از رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
۷۲	..... ۴۳- فکر و تأمل در کنار مسجد
۷۲	..... ۴۴- ناله از وضع مسجد
۷۶	..... ۴۵- شرک چیست؟
۷۷	..... ۴۶- توسل و تبرک و استشفاء
۷۷	..... ۴۷- شاهد از تاریخ و سیره

- ۴۸- قبرستان بقیع ..... ۷۹
- ۴۹- زیارت حضرت زهرا (سلام الله علیها) ..... ۹۹
- ۵۰- بیت الاحزان ..... ۱۰۳
- ۵۱- قبور بزرگان دیگر ..... ۱۰۵
- ۵۲- شهدای اُحد ..... ۱۱۱
- ۵۳- حضرت حمزه سیدالشهدا ..... ۱۱۵
- ۵۴- نام شهدای اُحد ..... ۱۱۸
- ۵۵- یک درس مهم ..... ۱۲۲
- ۵۶- شرط امدادهای غیبی در جبهه ها ..... ۱۲۶
- ۵۷- گنجینه های ویران ..... ۱۲۶
- ۵۸- لزوم هدایا ..... ۱۲۸
- ۵۹- بازگشت به وطن و خرید سوغات ..... ۱۳۰
- ۶۰- تشکر و عذرخواهی ..... ۱۳۴
- ۶۱- خدمتگزاران ..... ۱۳۶
- ۶۲- استقبال از مسافران و حجّاج ..... ۱۳۶
- ۶۳- ولیمه ..... ۱۳۶
- ۶۴- پایان نامه ..... ۱۳۸
- درباره مرکز ..... ۱۴۹

## مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور:عمره/ محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری:۱۵۳ ص..م س ۱۱/۵×۲۰/۵؛

شابک: ۲۲۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۰۴۰۲-۹-۲-۶ ؛ ۳۰۰۰ ریال: چاپ دوم ۹۶۴-۵۶۵۲-۳۳-۲ ؛ ۶۵۰۰ ریال: چاپ پنجم: ۹۶۴-۹۷۸-۱-۳۳-۵۶۵۲

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۱.

یادداشت:چاپ سوم: بهار ۱۳۸۴.

یادداشت:چاپ پنجم: بهار ۱۳۸۷.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:حج عمره

رده بندی کنگره:BP۱۸۸/۹۲/ق۸۴ ۱۳۷۶

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی:م ۷۶-۷۸۸۹

ص: ۱

## ۱- مقدمه

عمره « مقدمه

سالهای قبل کتابی به نام حج نوشتم که به لطف خداوند، مورد مطالعه بسیاری از زائران خانه خدا قرار گرفت و بارها از طریق انتشارات جامعه مدرسین و بعثه مقام معظم رهبری چاپ و منتشر و از طریق سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به زبانهای



مختلف ترجمه گردید.

از لطف خداوند در این ایام که مسافرین عمره زیاد شده اند، تصمیم گرفتم جزوه ای در باره عمره بنویسم و از آنجا که حج و عمره نظیر اذان و اقامه ضمن تفاوت‌های جزئی دارای مشترکات فراوانی هستند، قسمت هائی که مخصوص اعمال حج بود، نظیر عرفات، مشعر، منا، قربانی و سرتراشیدن از کتاب حج حذف کرده و در عوض نکاتی را اضافه نمودم تا مسافران خانه خدا بتوانند با چند ساعت مطالعه با گوشه ای از اسرار و برکات

این سفر معنوی آشنا شوند.

خداوند به لطف خود توفیق این سفر را نصیب آرزومندان بفرماید!

ضمناً آمادگی انتقادات و پیشنهادات خوانندگان را دارم، زیرا تنها کتابی که محکم و بی تردید است قرآن است «ذلک الکتاب لاریب فیه» و سایر نوشته ها هرچه واز هر کس که باشد قابل تصحیح و تکمیل است.

این سفر مقدس در حقیقت هجرتی از خود به سوی خدا است.

نمایشی است از عبادت و وحدت و عشق و عظمت.

نمایشی است از صحنه های گذشت انسان از مسکن و فرزند و شغل و لباس و کفش و کلاه و....

نمایشی است از هماهنگی انسانهائی که دور کعبه طواف می کنند با فرشتگانی که در آسمان چهارم بر فراز کعبه دور بیت المعمور به طواف مشغولند.

نمایشی است از سادگی و همدلی و همزبانی، زیرا که ساده ترین لباس را در میقات می پوشند و همه با هم با یک زبان به خدای خود لبیک می گویند.

آزمایشی است که خداوند از بندگان خود نموده که آنان را در منطقه بی آب و گیاه به طواف دور سنگ های سیاه فرمان داده است.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

اگر خدا می خواست سنگ های کعبه را از طلا- و یاقوت و محل کعبه را در منطقه ای خوش آب و هوا قرار می داد ولی در آن صورت معلوم نبود که آیا برای خدا به سفر می روند یا برای تفریح، انتخاب آن منطقه آزمایشی است که خداوند از مردم می نماید(۱).

این سفر انسان را تکبر زدائی می کند، از قالب همیشگی بیرون می آورد و اشکش را جاری می سازد.

این سفر انسان را مهمان ویژه خدا می کند، پای او را جای پای انبیاء می نهد، ظاهر او را شبیه اولیا می کند تا شاید از این ظاهر راهی به باطن پیدا شود.

در این سفر انسان روبه خدای مطلق می کند لذا نباید اسیر و مقید به کفش و کلاه و لباس و منطقه خود باشد.

در این سفر، انسان با تاریخ آدم و ابراهیم و اسماعیل و محمد و علی (صلوات الله علیهم اجمعین) گره می خورد.

## ۲- به کجا می رویم؟

عمره « به کجا می رویم؟

به جایی که ابراهیم (علیه السلام) آزمایش شد.

اسماعیل (علیه السلام) به قربانگاه رفت.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبعوث شد.

علی (علیه السلام) متولد و بلال شکنجه شد.

می رویم تا با دست خدا (حجر الاسود) بیعت کنیم و خاطرات انبیا را یاد کنیم تا از گذشته خود توبه کنیم و برای آینده خود ره توشه ای ذخیره کنیم.

می رویم دور خانه او بگردیم تا دور دیگران نگردیم، رو به سوی او کنیم تا دیگران از ما دل بکنند.

می رویم تا به ابراهیم (علیه السلام) بگوییم ندای تو را شنیدیم و لیبیک گفتیم.

تا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بگوییم زائر تو و امت تو و همراه تو و عاشق تو هستیم.

می رویم تا زادگاه علی (علیه السلام) را مشاهده کنیم که چگونه مردم دور آن زادگاه می چرخند ولی نوزاد را کنار زده و فراموشش کردند.

می رویم تا تحقق وعده های خدا را با چشم خود ببینیم.

خدا وعده داد که ای محمد (صلی الله علیه وآله) ما تو را از شرّ مسخره کنندگان نجات خواهیم داد(۲).

ای محمد (صلی الله علیه وآله) ما نام تو را بلند خواهیم داشت، امت تو را زیاد خواهیم کرد، دل‌های مردم را به سوی تو روانه خواهیم نمود.

ص: ۲

---

۱-۱) بحار جلد ۹۹ ص / ۲۹.

۲-۲) اَنَا كَفَيْتَاكَ الْمُشْتَهْرَيْنِ. حجر / ۹۵.

می رویم تا ببینیم که چه زیبا وعده های گذشته عمل شد، پس وعده های آینده نیز عمل خواهد شد.

آری خداوند سه بار وعده داده است که اسلام دنیا را خواهد گرفت (۱). وعده داده که اهل ایمان و عمل صالح را در زمین به حکومت برساند.

ما در این سفر وعده های عمل شده خداوند را می بینیم تا به وعده های آینده او ایمان بیشتری پیدا می کنیم.

### ۳- تهیه مال حلال

عمره « تهیه مال حلال

اگر مالی که انسان صرف این سفر می کند، حلال نباشد، همین که نزدیک مکه لباس احرام می پوشد و می گوید: خداوندا! آمدم، خطاب می رسد: ما تو را نمی پذیریم. (۲)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَجًّا وَلَا عُمْرَةً مِنْ مَالٍ حَرَامٍ». (۳)

«خداوند متعال، حج و عمره ای را که از مال حرام انجام گیرد، قبول نمی کند» و این همان حقیقتی است که در آیه: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» می خوانیم که خداوند فقط اعمال افراد با تقوا را می پذیرد.

در حدیث دیگری که از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده می خوانیم: «مَنْ تَجَهَّزَ وَفِي جِهَازِهِ عِلْمٌ حَرَامٌ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ الْحَجَّ». (۴)

«اگر در وسایل حج کسی حتی پرچم یا علامتی از حرام باشد، حج او قبول نیست».

### ۴- حلالیت خواستن

عمره « حلالیت خواستن

کسی که به مسلمانی ظلمی کرده باشد، از او عذر خواهی کند و دل او را به دست آورد و به اصطلاح حلالیت طلب کند، به خصوص هنگام رفتن به این سفر.

در این زمینه داستانی را نقل می کنیم:

علی بن یقطين که یکی از یاران امام کاظم (علیه السلام) بود و به دستور امام در دستگاه هارون کار می کرد، عازم مکه گردید، خواست در مدینه امام کاظم (علیه السلام) را زیارت کند، امام به او اجازه ملاقات نداد و فرمود: امسال حج تو قبول نمی شود. چون تو ابراهیم شتربان را در محل کار خود

- 
- ١-٣) لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ. توبه/٣٣، فتح/٢٨، صف/٩.
- ٢-٤) نهج الفصاحه جمله ١٩٨
- ٣-٥) بحار ج/٩٩ ص ١٢٠/
- ٤-٦) محاسن برقى

نپذیرفته ای، خدا هم تو را نمی پذیرد. علی بن یقظین بسیار ناراحت شد، از مدینه به کوفه برگشت و به سراغ آن شتربان رفت و

در خانه او را کوبید و صورت خود را روی خاک گذاشت و به آن شتربان گفت: با پای خود صورتم را لگدمال کن. شتربان قبول نمی کرد تا با اصرار او، صورت وزیر کشور، که به مسلمانی توهین کرده بود، زیر لگد شتربان قرار گرفت و او می گفت: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ»، خدایا شاهد باش که دارم، توهین خود را جبران می کنم. سپس به مدینه برگشت و امام کاظم (علیه السلام) او را پذیرفت. (۱)

## ۵- گوشه ای از اخلاق و آداب سفر

عمره « گوشه ای از اخلاق و آداب سفر

تنها و بدون همراه سفر کردن، مورد لعنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته است. (۲) باید قبل از آغاز سفر رفیق پیدا کرده (۳) با همسفران خود، همفکری و همکاری کند و از خود مخالفتی نشان ندهد مگر در مورد گناه، (۴) و بسیار بجاست که افراد خوش اخلاق را پیدا کند تا در طول راه مسأله ای پیش نیاید، (۵) و باید بدانیم در میان دو همسفر، هر کس ملایمتر و رفیق تر است، اجر بیشتری دارد (۶) و کسی که از

همسفرهای کوچک و بزرگ و خوبان و بدان ناراحتی ها را دید و تحمل کرد و نگذاشت کار به گفتگوهای تند منجر شود، خداوند متعال در قیامت به او، بر فرشتگان مباحثات می کند. (۷)

در سفارشات پیشوایان معصوم، آمده است که مسافر هنگام خروج از منزل، دو رکعت نماز بخواند سپس خود و اهل و فرزند و مال و عاقبت و دنیا و آخرت خود را به خدا بسپارد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر که چنین کند، خداوند حاجت او را خواهد داد. (۸)

## ۶- نکاتی دیگر در باره مسافرت

عمره « نکاتی دیگر در باره مسافرت

۱- انسان باید دوستان خود را از سفری که در پیش دارد آگاه سازد و آنان نیز هنگام بازگشت به دیدنش آیند. (۹)

۲- در سفر سعی کند که به همراهان و همسفران خود خدمت کند، زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ». (۱۰)

«بزرگ هر قومی، کسی است که در مسافرت به دیگران خدمت کند».

در حدیث می خوانیم: مسافرانی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند و از همسفر خود که دائماً مشغول ذکر و دعا

- 
- ۱-۷) سفینه البحار ج/ ۲ / ص ۲۵۲
  - ۲-۸) محجه البيضاء ج/ ۴ / ص ۶۰
  - ۳-۹) محجه البيضاء ج/ ۴ / ص ۵۹
  - ۴-۱۰) محجه البيضاء ج/ ۴ / ص ۷۳
  - ۵-۱۱) بحار ج/ ۷۶ / ص ۲۷۳
  - ۶-۱۲) بحار ج/ ۷۶ / ص ۲۶۸
  - ۷-۱۳) بحار ج/ ۷۶ / ص ۲۷۵
  - ۸-۱۴) محجه البيضاء ج/ ۴ / ص ۶۴
  - ۹-۱۵) وافی ج/ ۲
  - ۱۰-۱۶) بحار ج/ ۷۶ / ص ۲۷۳

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرسیدند کارهای او را چه کسی انجام داد؟ گفتند: ما

پیامبر عزیز (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «كُلُّكُمْ خَيْرٌ مِنْهُ» (۱) همه شما که در سفر کار کردید از او که به جای کار عبادت می کرد، بهتر هستید.

شخصی به امام صادق (علیه السلام) گفت همین که به مکه رسیدیم، دوستانمان برای طواف حرکت کردند و مرا برای نگهداری ائاثیه، جا گذاشتند. امام فرمود: «أَنْتَ أَعْظَمُهُمْ أَجْرًا» (۲) اجر و پاداش تو از آنان بیشتر است.

## ۷- هماهنگی با مسافران

عمره « هماهنگی با مسافران

در روایات پیشوایان معصوم (علیهم السلام)، مکرر سفارش شده است که «رفیق سفر باید از نظر مقام و مال هماهنگ تو باشد) و اگر او بیشتر از تو پول خرج کند و یا شخصیت و عنوان اجتماعی اش بیشتر باشد، قهراً تو به یک موجود تابع و طفیلی و نیمه اسیر در می آئی.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«إِذَا أَصْحَبْتَ فَأَصْحَبْ نَحْوَكَ وَ لَا تَصْحَبْ مَنْ يَكْفِيكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ» (۳)

«با شخصی همانند خود دوستی کن و با کسانی که مخارج تو را می دهند، همراه نباش، زیرا که در این عمل، مؤمن خوار و طفیلی و اسیرگونه می شود».

## ۸- آداب سفر

عمره « آداب سفر

در روایات برای سفر آدابی بیان شده است؛ مانند «دعا» برای سفر، «صدقه» هنگام مسافرت، «سفارش به تقوا» هنگام خروج از منزل، «شوخی سالم» با همسفران، «مشورت» با آنان، «احترام بزرگترها»، و «تسلیم تصمیمات دوستان» بودن جز در گناه، و «بخشش و ایثار» و بازگو نکردن رنج ها و مشکلات سفر پس از بازگشت، بدرقه و استقبال از مسافر، هدیه آوردن مسافر، تعیین مسئول و مدیر در مسیر راه، مراعات کردن حال کسانی که

مریض می شوند، برداشتن وسائل لازم از قبیل لباس، اسلحه، سوزن، نخ، مسواک، ظرف آب و یک سری ادویه و چاقو و سعی در رسیدن به منزل قبل از غروب و اینکه افراد در مسیر راه، آنقدر از هم دور نشوند که همدیگر را نبینند و ... که از نقل روایات آنها صرف نظر می کنیم. (۴)



- 
- ۱-۱۷) بحار ج/ ۷۶ ص / ۲۷۴
- ۲-۱۸) فروع کافی ج / ۴ ص / ۵۴۵
- ۳-۱۹) بحار ج / ۷۶ ص / ۲۶۸
- ۴-۲۰) روایات در جلد ۷۶ بحار موجود است.

## ۹- مخارج سفر

عمره « مخارج سفر

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«دِرْهَمٌ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفَيْ أَلْفٍ فِي مَا سِوَى سَبِيلِ اللَّهِ» (۱)، مصرف یک درهم در راه حج، از دو میلیون درهم در غیر حج بهتر است (گرچه مصرف های دیگر هم در راه خدا باشد).

از بعضی روایات استفاده می شود که در حج، لازم نیست از جهت مصرف خیلی دقیق باشید، کمی ریخت و پاش مانعی ندارد. «يُبْغِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ» (۲)، چیزی که در راه حج و عمره صرف شود، در قیامت مورد سؤال قرار نمی گیرد. (۳)

امام سجاد (علیه السلام) هنگام سفر حج بهترین نوع زاد و توشه را برمی داشت (۴) و از شرافت انسان، آن است که زاد و توشه خود را از بهترین چیزها انتخاب کند. (۵)

## ۱۰- خدمت به خانواده حجاج

عمره « خدمت به خانواده حجاج

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «مَنْ خَلَّفَ حَاجًّا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ» (۶)

«کسی که سرپرستی اولاد و اموال زائر خانه خدا را به عهده گیرد، (تا حاجی با خیال آرام در این سفر مقدس، مراسم را انجام دهد) خداوند به او پاداش حج مرحمت می فرماید».

## ۱۱- حرکت می کنیم

عمره « حرکت می کنیم

به سوی خانه خدا حرکت می کنیم، می رویم تا ندای حضرت ابراهیم (علیه السلام) را (که به فرمان خداوند، بعد از اتمام ساختمان کعبه، با صدای بلند به زیارت دعوت کرد) پاسخ دهیم. حج، از خود گسستن و به خدا پیوستن است. می رویم تا از خود بیرون رویم و سفر به سوی خدا کنیم «الْحَجَّ وَفَادَةً إِلَى اللَّهِ»، گویا از گناهان خود به سوی خدا فرار می کنیم، زیرا در تفسیر آیه: «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ» (۷)

می خوانیم: مراد از «فرار»، رفتن به حج است. می رویم تا پای خود را جای پای انبیا بگذاریم.

## ۱۲- وقتی از خانه خارج می شویم ....

عمره « وقتی از خانه خارج می شویم ....

در روایات می خوانیم: هنگام بیرون آمدن از خانه، همسر و فرزندان خود را به تقوا سفارش کنید.

ص: ۶

---

۱- (۲۱) بحار ج/ ۹۹ ص/ ۸، تهذیب ج/ ۵ ص/ ۲۲

۲- (۲۲) وسائل ج/ ۸ ص/ ۱۰۶

۳- (۲۳) کل نعیم مسؤول عنه صاحبه الا ما کان فی غزو او حج. وسائل ج/ ۸ ص/ ۷۰

۴- (۲۴) وافی ج/ ۲ آداب سفر ص/ ۶۳

۵- (۲۵) وافی ج/ ۲ ص/ ۶۳

۶- (۲۶) سفینه البحار (حج)

۷- (۲۷) سوره ذاریات ۵۰

حرکت، آغاز شده است، گرچه ظاهر آن، حرکت بدن است ولی در حقیقت حرکت روح است زیرا که سفر، یک سفر معنوی است.

این سفر یک هجرت است، گذشتن از علاقه هاست، پرواز معنوی و تمرین برای لقاء الله است. در اینجا انسان همه را می گذرد و به سوی دوست می رود. انسان در این سفر می رود تا صحنه های ایثار را لمس کند. تا از هوسها و تمایلات دور باشد.

راستی اگر سنگهای کعبه از یاقوت سرخ و زمرد سبز بود، همه برای تماشای زر و زیور آن می رفتند، اگر منطقه خوش آب و هوا بود، عبادتگاه نبود، بلکه عشرتکده می شد و این خود بیانگر آن است که عبادت با تجمل سازگار نیست، عبادت با هوس همراه نیست. قرب به خدا با خود بینی و خود خواهی و خود پرستی سازگار نمی باشد.

و بالاخره می رود تا می رسد به میقات ... حج، پاسخ به دعوتنامه خدا و دعوت و ندای ابراهیم (علیه السلام) است.

یا ربّ، تو خواندی، آمدیم

دل را ستانندی، آمدیم

عشق و ولای کعبه را

بر دل نشانندی، آمدیم

یا ربّ ز ایران آمدیم

با چشم گریان آمدیم

یا ربّ ندایت را ز جان

لیک گوین آمدیم

جان را رساندیم، آمدیم

در خود نماندیم، آمدیم

دل را ز هر وابستگی

یکجا تکاندیم، آمدیم (۱)

این سفری است که امام سجاد (علیه السلام) بیست روز پیاده روی می کردند تا به مکه برسند (۲).

در روایات می خوانیم:

سعی کنید مخارج این سفر سنگین نشود تا نشاط تکرار در شما زنده بماند(۳). در این سفر ما به سوی کعبه ای می رویم که حضرت علی (علیه السلام) هنگام ضربت خوردن و شهید شدن فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»

«به پروردگار کعبه قسم که رستگار شدم»

ص: ۷

---

۱- (۲۸) شعر: جواد محدثی

۲- (۲۹) وسائل الشیعه ج/۸ ص ۵۶.

۳- (۳۰) فروع کافی ج/۴ ص ۲۸۰.

در حدیث می خوانیم: هر کس دنیا و آخرت می خواهد به فکر این کعبه باشد (۱).

سفر به مکه، مقدّس ترین سفری است که انسان در طول عمر خود دارد.

سفری است که انسان را از فقر بیمه می کند و گناهان انسان در آن بخشیده می شود (۲).

سفری است که یک درهم خرج کردن در آن برابر چندین درهم خرج کردن در راه های دیگر است.

سفری است به خانه خودمان (۳) و شاید به همین دلیل است که مسافری محترم می توانند در آنجا نمازشان را چهار رکعتی بخوانند، آنجا خانه خودشان است. در مسجد الحرام و مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسجد کوفه و حرم امام حسین (علیه السلام) غریب نیستیم تا مجبور باشیم نمازمان را شکسته و دو رکعتی بخوانیم.

آری در تمام زمین فقط در این چهار نقطه می توانید نمازتان را تمام بخوانید.

حج و عمره به فرموده روایات دو بازاری است که در آن ضرر وجود ندارد، حتی اگر در بین راه از دنیا رفت از سختی های قیامت در امان است (۴).

انسان همین که می بیند، ندای یک انسان به نام ابراهیم (علیه السلام) در هزاران سال قبل، این همه پاسخگو پیدا کرده است.

همین که می بیند خداوند به وعده های خود در باره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وفا کرده است،

همین که از دنیای تجمل وارد وادی سادگی و بی رنگی می شود

همین که به خاطر سفر حج، از کسانی که به آنان ظلم کرده، عذرخواهی می کند،

همین که برای پاک و حلال کردن اموال خود قبل از حج، سهم دیگران و حق امام و حکومت را می پردازد،

همین که احساس می کند مردم به او به چشم دیگری نگاه می کنند،

همین که احساس می کند خداوند او را مورد لطف و عفو خود قرار داده است و همین که از نزدیک بر مزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) حاضر می شود و اظهار ادب و ابراز عشق می کند، روح دیگری پیدا کرده، دلگرم می شود.

بینش دیگری پیدا می کند که این خود، اصلاح ایمان است و در حدیث می خوانیم: حج، سبب اصلاح ایمان شماست:

« يُصْلِحُ لَكُمْ إِيمَانَكُمْ ».

- ١- ٣١) من اراد الدنيا و الآخرة فليأتم هذا البيت. من لا يحضر الفقيه ج/٢ ص/٢١٩
- ٢- ٣٢) تهذيب الاحكام ج/٥ ص/٢٢.
- ٣- ٣٣) إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ... آل عمران/٩٦.
- ٤- ٣٤) تهذيب الاحكام ج/٥ ، ص/٢٣.

### ۱۳- از برکات این سفر زنده کردن آثار رسول خداست

عمره « از برکات این سفر زنده کردن آثار رسول خداست

نه تنها آثار پیامبر عزیز اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که آثار پیامبران پیشین و آثار آدم و ابراهیم (عليهما السلام) نیز زنده می شود.

انسان باید با خود فکر کند که «به کجا آمده ام؟»

اینجا جائی است که مورد انس حضرت آدم (علیه السلام) بوده است.

جائی است که ابراهیم (علیه السلام) بنا و اسماعیل (علیه السلام)، کارگرش بوده است.

جائی است که حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با خدیجه (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نماز جماعت سه نفری می خواندند.

جائی است که با خدا بیعت می کنم، پایم را جای پای اولیای خدا می گذارم.

این کوه صفا، همان کوهی است که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از فراز آن، فریادها زد و هیچ کس ندای او را لیبک نگفت.

### ۱۴- جاذبه کعبه

عمره « جاذبه کعبه

گاهی انسان فکر می کند که چگونه، مردم همین که به کعبه رسیدند، هیجان زده می شوند، اشک در چشمشان و عرق بر پیشانی‌شان می نشیند و به قول امیرالمؤمنین (علیه السلام): همچون پرندگان تشنه ای که به آب صاف و زلال می رسند، سراسیمه می شتابند « یألھون الیہ ولوہ الحمام ».

در این سفر ما به سوی کعبه می رویم؛

کعبه ای که همه مردم روبرو آن قیام می کنند به آن نگاه و در او تفکر می نمایند می تواند بهترین وسیله برای تحقق اهداف انبیا باشد زیرا که هدف آن بزرگواران « ليقوم الناس بالقسط » است و کعبه هم « قیاما للناس » است. به همین دلیل است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: « تا کعبه برپاست، دین استوار است ».

کعبه وسیله رفع نابسامانی‌ها و قدرت نمائی و ضعف زدائی و دردشناسی و دوا یابی است.

کعبه، قیام است، یعنی، انگیزه و عشق و حرکت دادن به کارهاست.



کعبه قیام است، یعنی، مرکزی است که می توان مردم را برای قیام، دور آن دعوت نمود،

همانگونه که امام حسین (علیه السلام) قبل از حرکت به کربلا، چند ماه در مکه توقف کرد و هنگام اجتماع مردم برای اعمال حج، آنان را آگاه ساخت و رفت.

و همانگونه که قیام حضرت مهدی (علیه السلام) نیز از آنجا آغاز و مایه خواهد گرفت.

## ۱۵- مکه، خانه امن است

عمره « مکه، خانه امن است

راستی مگر برای قیام، نیاز به مکان امن نداریم؟ و مگر رزمندگانی که در فکر تهیه طرح و برنامه ریزی یک حمله هستند نیاز به یک سنگر امن ندارند؟

آری مکه همان سنگر امن است: «إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» «ما کعبه را مرجع همه قرار دادیم».

مکه محل امن برای عموم است، حتی مجرمان فراری و حیوانات و گیاهان درامانند.

این امنیت در اثر دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنیان گذار کعبه، به ما عطا شده است، آنجا که فرمود: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» «خداوندا این شهر را محل امن قرار بده»

و خداوند هم دعای او را مستجاب کرد و آنجا را «بلد الامین» نمود و در مرحله ای از عظمت قرار داد که مورد سوگند واقع شد: «وَهَذَا الْبَلَدِ الْآمِنِ»

## ۱۶- پیام گیری و پیام رسانی

عمره « پیام گیری و پیام رسانی

یکی از اهداف عالی این سفر آشنائی بیشتر و عمیق تر مردم با مسائل اسلامی و انتقال اخبار و پیامهای رهبران آسمانی است. در زمانی که خلفای ستمگر برای خاموش کردن صدای حق طلبانه رهبران حق، از هیچ ظلمی دریغ نمی کردند، بهترین مکان برای شنیدن و گرفتن پیام های روح بخش اولیای خدا، مکه بود، لذا در حدیث آمده:

«... مع ما فيه من التفقه و نقل اخبار الائمه عليهم السلام الى كل صقع و ناحیه»

«در حج، تفقه و آشنائی با دین و نقل اخبار ائمه به سایر نقاط جهان نهفته است».

## ۱۷- قصد قربت

عمره « قصد قربت

سعی کنیم هدف ما از این سفر، خودنمائی و تفریح و تجارت نباشد. زیرا که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: ثروتمندان امت من برای تفریح و مردم عادی برای تجارت و فقرا برای خودنمائی به این سفر می روند.

نشانه اخلاص آن است که انسان نخواهد کسی او را ستایش کند(۱). از خداوند بخواهیم که هدف های دنیائی را کنار بگذاریم که بسیار ناچیزند.

دنيا غنچه اى است كه براى هيچ كس باز نمى شود.

از دنيا بايد بهره برد ولى در دنيا نبايد غرق شد، مانند كشتى كه اگر روى اقيانوس قرار گيرد مى رود ولى اگر به عمق آن رود نابود مى شود.

ص: ۱۰

---

۱-۳۵) كافى ج ۲/، ص ۱۶.

از دنیا باید کام گرفت ولی نباید به آن خیره شد، همانگونه که از نور خورشید استفاده می کنیم ولی به نور آن خیره نمی شویم زیرا چشم خود را از دست می دهیم.

دنیا مثل سرنیزه است که می توان به آن تکیه کرد ولی نمی توان روی آن نشست.

در قرآن تاریخ قارون ها و فرعون ها برای ما نقل شده تا به هوش باشیم لابلای زرق و برق آن خدا را فراموش نکنیم به هر حال عبادت زمانی تحقق می یابد که در انسان هیچ انگیزه ای جز رضای خدا نباشد.

## ۱۸- اعمال مکه - میقات

عمره « اعمال مکه - میقات

هنوز فرسخها به مکه باقی مانده است که به زائران خانه خدا می گویند: پیاده شوید و لباس های خود را از تن بیرون کنید. اینجا «میقات» است از اینجا دیگر با آن قالب قبلی نباید عبور کرد و اگر اشتباه نمودی و عبور کردی، باید برگردی، باید قالب خود را عوض کنی تا شاید قلب تو عوض شود. همه لباس های کوچک و بزرگ و حتی کفش و کلاهت را بیرون کن.

به حضرت موسی (علیه السلام) گفتند: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (۱).

ای موسی! تو در وادی قدس قرار گرفته ای، پس کفش خود را بیرون کن، ولی اینجا هنوز به وادی قدس نرسیده و هنوز فرسخها تا مکه راه مانده است، باید همه چیز خود را کنار گذاریم. وادی قدس اینجا «مکه» است که فرسخها قبل از رسیدن باید از پوست قبلی بیرون آییم.

## ۱۹- در میقات چه کنیم؟

عمره « در میقات چه کنیم؟

قصد و نیت کن، از غفلت بیرون بیا، لباس احرام بپوش، لباس سفید، ندوخته، پاک و از مال حلال و بگو خدایا آمدم: «لَيْتِكَ اَللّٰهُمَّ لَيْتِكَ».

لباس احرام یعنی لباسی که در آن بسیاری از چیزها را بر خود حرام می کنیم، همانگونه که به جمله «الله اکبر»، تمام اعمالی را که سبب بطلان نماز است بر خود حرام می نماییم. آری کسی که

ص: ۱۱

می خواهد وارد حریم حَرَم شود، باید مُجَرَّم شود(۱)، همانگونه که در مسأله انتظار امام زمان می گوئیم، کسی که در انتظار مصلح است، خود باید صالح باشد.

لباس احرام، احترام به حَرَم است.

لباس احرام، رمز دوری از لَهو و لعب و زر و زیور است(۲).

لباس احرام، لباس خشوع است(۳).

لباس احرام، حرکت به سوی کعبه را تشدید می کند و شوق دیدار را می افزاید و گویا انسان از این به بعد احساس جدی بودن می کند. خودش را در مدار یار می یابد(۴).

لباس احرام، لباس تعظیم در برابر خدا است(۵).

لباس احرام، به ما می گوید: از این به بعد دیگر عوض شده اید، دنیا را کنار زده اید، مرگ و معاد و آخرت و حضور در برابر خدا را باید ببینید. ورود در لباس احرام برای شما یک موفقیت است.

بعد از پوشیدن این لباس، حتی اگر بمیرد، آمرزیده است(۶).

در روایات می خوانیم که امام صادق (علیه السلام) همین که لباس احرام پوشید و خواست بگوید: لبیک، از گریه صدا در گلو مبارکش حبس شد، هرچه کرد، نتوانست تلبیه بگوید، رهبر یکی از فرقه های اهل سنت رو به آن حضرت گفت: چرا معطلی؟! امام فرمود: می ترسم، بگویم (لبیک)، خدایا! آمدم ولی جواب آید که من آمدن تو را قبول ندارم!

به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟

بارها در گرفتاریها با خدا عهد بستنی که عوض می شوم، از این به بعد خود را اصلاح می کنم و در راه صحیح قرار می گیرم، ولی همین که از پل گذشتی، عهد را شکستی، در اینجا دیگر مواظب باش، با توجه بگو:

« لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ».

ص: ۱۲

۱- (۳۷) قال النبي (ص) وجب الاحرام لعله الحرم. وسائل ج ۳ صفحه ۳.

۲- (۳۸) قال الرضا (عليه السلام): انما يامروا بالاحرام لتخشعوا قبل دخولهم حَرَمَ اللَّهِ... ولثلايلها و يشغلوا بشيء من امور الدنيا و زينتها و لذاتها و يكونوا جادين فيما هم فيه قاصدين... مع ما فيه من التعظيم لله عز و جل و التذلل لانفسهم عند قصدهم الى

اللّٰه وفادتهم اليه راجيا ثوابه راهبين من عقابه... وسائل جلد ۹ صفحه ۳.

۳-۳۹) پاورقى قبل.

۴-۴۰) پاورقى قبل.

۵-۴۱) پاورقى قبل.

۶-۴۲) من مات محرما بعث يوم القيامة ملييا بالحج مغفورا له. من لا يحضر جلد ۲ صفحه ۲۲۹.

## ۲۰- حرم و مکه

عمره « حرم و مکه

زائران خانه خدا، در میقات، لباس را عوض کرده، کم کم به سوی مکه حرکت می کنند، به حرم می رسند به منطقه ای که علامت گذاری شده است. هر چه نزدیکتر می شوند، هیجان و شور و نشاط بیشتر می شود تا وارد مکه می شوند. خانه ای برای همه مردم (سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ) (۱)، افراد مقیم و مسافر در بهره برداری از مکه یکسانند.

در این حریم، هیچکس حق ندارد به عنوان متولی خانه خدا یا عناوین دیگر، کمترین مزاحمتی برای زائران خانه خدا فراهم کند و یا آن را به یک پایگاه اختصاصی برای تبلیغات و برنامه های خود تبدیل نماید. (۲)

مکه از نظر جغرافیائی، شهری است کوهستانی با هوای داغ، حدود ۳۳۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و حدود چهارصد هزار نفر ساکن دائمی آنجا هستند، بنیان گذار این شهر حضرت ابراهیم (علیه السلام) و سابقه تاریخی آن بسیار است؛ زیرا حتی قبل از اسلام یکی از مراکز تجاری بوده است (۳) ولی ما مکه را جغرافیا نمی دانیم، تاریخ می دانیم. ماده نمی دانیم، معنا می دانیم.

مکه زادگاه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است، مکه شکنجه گاه مسلمانان صدر اسلام است، مکه فرودگاه جبرئیل و مرکز وحی است، مکه شمعی است که پروانه های آن از سراسر جهان گردش جمع می شوند، مکه یادگار اینارهای ابراهیم (علیه السلام) و هاجر است، مکه شهر خدا است.

## ۲۱- مسجد الحرام

عمره « مسجد الحرام

زائران خانه خدا، با رسیدن به مکه، باز هم احساس می کنند که گمشده ای دارند. گمشده آنان مسجدالحرام و کعبه است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: چون ورود مشرکان به آن مسجد طبق آیه قرآن حرام است، آن را مسجدالحرام نامیده اند (۴) مسجدی که نماز فرادی در آن از نماز جماعت در خانه، بهتر است (۵)، مسجدی که انجام یک نماز واجب در آن، سبب آبرو و قبول شدن تمام نمازهای انسان در طول عمر اوست (۶).

در قرآن می خوانیم؛ «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (۷)، کسی که بنا داشته باشد در مسجد الحرام ظمی کند از عذاب دردناک به او می چشانیم.

امام صادق (علیه السلام) در ذیل این آیه فرمود؛ «اراده ظلم در مسجد الحرام به این است که انسان در آنجا عبادت غیر خدا کند و یا حکومت و تولیت غیر صالحان را بر آن بپذیرد» (۸).

- ١- (٤٣) سورة حج آيه ٢٤.
- ٢- (٤٤) تفسير نمونه جلد ١٤ صفحه ٦٣.
- ٣- (٤٥) لغت نامه دهخدا (مكه).
- ٤- (٤٦) بحار حد ٩٩.
- ٥- (٤٧) وافى؛ سئله عن الرجل يصلى فى جماعه فى منزله بمكه افضل او وحده فى المسجد الحرام فقال (ع) وحده
- ٦- (٤٨) وافى؛
- ٧- (٤٩) سورة حج آيه ٢٥.
- ٨- (٥٠) نورالثقلين جلد ٣ صفحه ٤٨٣.



مسجدی که جز افراد باتقوا، حق تولیت آن را ندارند(۱). مسجدی که مبدأ معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است(۲). مسجدی که برای توفیق تعمیر آن، افتخارها می کردند(۳). مسجدی که هیچ کسورت و ناراحتی نمی تواند دلیل بازداشتن مردم از ورود به آن شود(۴). مسجدی که در روی کره زمین هیچ نمازی به اندازه نماز در آن فضیلت ندارد(۵).

هنگام ورود به مسجد الحرام، کفش خود را بیرون آور، با آرامش و وقار و خشوع وارد شو، در کنار درب مسجد کمی توقف کن و بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او که بنیانگذاران شخصیت مکتبی تو هستند و بر ابراهیم (علیه السلام) که بنیانگذار آن شهر و مسجد و کعبه بوده است، صلوات و سلام نثار کن و اظهار ادب نما.

سپس دست های خود را بلند کن و از خداوند بخواه که گناهان تو را ببخشد و توبه تو را بپذیرد(۶). حیف است، خانه ای که ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل (علیه السلام) به فرمان خدا برای امثال ما پاک کرده اند (طَّهْرًا بَيْتِي)، اکنون من و تو با آلودگی به گناهان وارد آن شویم. به خانه پاک باید پاکان وارد شوند.

در مسجد الحرام یکصد و بیست اجر نهفته است، شصت پاداش برای طواف کننده و چهل، برای نماز گزار و بیست برای کسی که به کعبه نگاه کند.

## ۲۲- طواف

عمره « طواف

به کعبه نزدیک می شویم، باید کم کم طواف کنیم، باید پروانه شویم. در شهرها متفرق بودیم در مکه به هم پیوستیم در مسجد الحرام جمع شدیم در کنار کعبه، باید فشرده شویم، قطره ای بودیم به دریا پیوستیم، به جایی رسیدیم که سبب مباحات شدیم(۷). ولی باید این طواف، نقطه شروع و پایانی داشته باشد.

نقطه ای روشن و طبیعی و دیدنی و مقدس و ساده و آن حجرالاسود است(۸).

ص: ۱۴

۱- (۵۱) سوره انفال آیه ۳۴.

۲- (۵۲) سوره اسراء آیه ۱.

۳- (۵۳) سوره توبه، آیه ۱۹.

۴- (۵۴) سوره مائده، آیه ۲.

۵- (۵۵) قال الباقر (علیه السلام) صلوه فی مسجد الحرام افضل من ماه الف صلوه فی غیره من المساحد. ثواب الاعمال صفحه ۱۲۷.

۶- (۵۶) این قسمت ترجمه حدیث مفصلی است که در جلد ۹ وسائل صفحه ۳۲۱ می خوانیم.

۷- (۵۷) قال النبی (صلی الله علیه و آله): ان الله یباهی بالطائفین. مستدرک جلد ۲ صفحه ۱۴۷.

۸-۵۸) سنگ سیاهی است کمی از صورت انسان بزرگتر، که می گویند: اول سفید بوده و به خاطر تماس دست مشرکان در جاهلیت سیاه شده است و روایات متعددی درباره این سنگ آمده است، از جمله این سنگ اول فرشته ای بوده که به صورت جماد در زمین قرار گرفته (همانگونه که عصای حضرت موسی (علیه السلام) اول جماد بود که بعد به صورت اژدها درآمد) و این سنگ در قیامت در قالب شاهد بر پیمان مردم ظاهر خواهد شد و این سنگ، شاهد اقرار مردم به یگانگی خدا است و لذا حجاج همین که در طواف به آن می رسند، می گویند: «امانتی ادیتها» یعنی آگاه باش که من بر پیمان توحیدی خود هستم. وسائل جلد ۹ صفحه ۴۰۳.

که در حدیث می خوانیم:

«حَجْرُ الْمَسْوَدِ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» (۱)، این سنگ، دست خدا در زمین است و دست گذاردن و بوسیدن آن به منزله بیعت و دست دادن با خدا است. البته دست گذاردن بر حجرالاسود برای تبرک خوب است، به شرط آنکه سبب آزار و فشار سنگین بر مردم نباشد. امام صادق (علیه السلام) را دیدند که بطور طبیعی طواف می کند و در مسیر خود نزدیک حجرالاسود نمی رود. از او پرسیدند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به

سنگ دست می مالید، شما چرا این کار را نمی کنید؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «يُفَرِّجُ لَهُ وَ أَنَا لَا يُفَرِّجُ لِي» برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) راه را باز می کردند و بدون دردسر می توانست سنگ را لمس کند ولی چون این کار برای من نمی شود لذا از این عمل، صرف نظر می کنم تا مردم آزار نیینند (۲).

طواف دور خانه خدا، معنا دارد، یعنی، نباید دور شرق و غرب بگردیم، فقط باید دور کعبه گشت که محور طواف و سمبل توحید است.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی، احرام دگر بند، بین یار کجاست

گاهی فکر می کنیم که دور خانه می گردیم، ولی فرزند و مولود کعبه را رها کرده ایم. کودک را کنار گذاشته ایم، ولی دور گهواره اش می چرخیم. مگر خداوند، تولد حضرت علی (علیه السلام) را در کعبه قرار نداد؟ و مگر رمز تولد علی - (علیه السلام) در این خانه ای که مردم جهان گردش می چرخند، این نیست که به رهبری معصوم توجه داشته باشیم؟!

در کنار کعبه، نیم دایره ای است به نام «حِجْرُ اسْمَاعِيلَ» (علیه السلام) که در آنجا، قبر هاجر و حضرت اسماعیل (علیهما السلام) و جمعی از انبیا است.

کسی که طواف می کند، باید قسمت حجر را هم، مانند کعبه طواف کند. آری زن جوانی که به خاطر خدا، در بیابانهای مکه، تنها ماند و فرزندی که به پدرش می گوید: «يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» (۳)، ای پدر اگر مأمور شده ای که مرا ذبح کنی، معطل نشو من تسلیم فرمان خدا هستم. قبر این مادر مهاجر و فرزند مطیع، باید مثل کعبه باشد و از تمام جهان بیایند و دور قبر او بچرخند و بدانند که خداوند شکور است و پاداش

نیکوکاران را ضایع نمی کند.

اگر حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خانه عموی بت تراش خود، فرار می کند در عوض بانی کعبه می شود و اگر اسماعیل (علیه السلام) تسلیم فرمان خدا می شود، خداوند هم برای همیشه،

- ۱- (۵۹) وسائل جلد ۹ صفحه ۴۰۶.
- ۲- (۶۰) مستدرک جلد ۲، صفحه ۱۴۸.
- ۳- (۶۱) سوره صافات آیه ۱۰۲.

همه را پروانه او می کند و این است معنای آیه: «أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (۱) شما یاد من باشید، من هم شما را فراموش نمی کنم.

## ۲۳- چند نکته لطیف در طواف

عمره « چند نکته لطیف در طواف

۱- در طواف. طوری حرکت می کنیم که کعبه در سمت چپ باشد. فلسفه آن را نمی دانم، اما شاید این نوع حرکت رمز آن است که قلب انسان در سمت چپ است و انسان طرف قلب خود را سوی کعبه قرار می دهد.

۲- در طواف می بینیم که قبر حضرت اسماعیل (علیه السلام) و هاجر (علیها السلام) پای کعبه است، شاید این خود درسی باشد که بانی هر کاری باید پای کار خود مقاومت کند و حتی در پای کارش، تمام عمر را بدهد و همانجا بمیرد و راستی اگر قبر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که بانی و مؤسس مسجدالنبی است در کنار مسجد نبود، این همه رونق نداشت

۳- طواف را از گوشه ای شروع می کنیم که چاه زمزم است (مقابل حجرالاسود) و درست در همان گوشه به پایان می رسانیم. آیا نکته ای در رویارویی چاه زمزم با حجرالاسود وجود دارد؟ نمی دانم، شاید رمز این باشد که در هر حرکتی نیاز به قدرت، توان و استمداد از منابع حیاتی و روح بخش است، انسان باید آبی بنوشد تا بتواند طواف کند و یا در پایان طواف، صاحب خانه با آب زمزم که دوی هر دردی است از مهمانان خود پذیرائی

می کند. در مسجدالحرام، تلاش و حرکت و طواف مطرح است و این بدون آب امکان ندارد. آری مادیات دوشادوش معنویات است.

## ۲۴- نماز طواف

عمره « نماز طواف

«وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا» (۲)

گرچه طواف دور خانه خدا هم به منزله نماز است ولی کافی نیست، باید بعد از طواف، نماز هم بخوانی تا مهر تأییدی بر آن طواف باشد. دو رکعت نماز طواف، آن هم در پشت مقام ابراهیم (علیه السلام)، جایی که سنگی وجود دارد که حضرت ابراهیم (علیه السلام) روی آن ایستاد و کعبه را ساخت.

آری امامت در اسلام به قدری مهم است که سنگی هم که زیر پای امام بوده باید در نماز، جلوی ما قرار بگیرد و ما پشت آن نماز بخوانیم. در طواف هم حق نداریم از فاصله میان کعبه و آن مقام دورتر برویم، حرکت ما باید میان کعبه و مقام باشد؛ یعنی، میان توحید و امامت، بندگی خدا

۱-۶۲) سوره بقره آیه ۱۵۲.

۲-۶۳) جایگاه نماز طواف را مقام ابراهیم قرار دهید. سوره بقره آیه ۱۲۵.

و رهبری معصوم، و نماز پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) یعنی، ای زائر تو قائم مقام ابراهیم (علیه السلام) شده ای.

## ۲۵- مسأله امامت و حج

عمره « مسأله امامت و حج

در مواردی از حج، به مسأله رهبری اشاره شده است. در روایات می خوانیم، اگر انسان عمر نوح (علیه السلام) داشته باشد و تمام عمر خود را میان کعبه و مقام روزها، روزه بگیرد و شبها تا صبح نماز بخواند ولی در خط فکری - سیاسی رهبری، حق را نپذیرد، ارزشی ندارد. (۱)

ارزش حج و تمامیت آن وابسته به ملاقات امام و اعلام آمادگی و خدمت و گرفتن رهنمودهای اوست. (۲)

اساساً ارزش مکه و کعبه به خاطر رهبر است.

«لَأُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (۳)

سوگند به مکه، لیکن به شرط آنکه تو (ای پیامبر صلی الله علیه و آله) در آن باشی.

رکن کعبه، امام است، رکن مکه امام است، رکن عالم موجود، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است (۴). اگر امام معصوم نباشد، زمین اهلش را فرو می برد. در مکه و اعمال حج، هر سال حضرت مهدی (عج) حضور دارد (۵)

در عرفاتی که امام نباشد، معرفتی نیست، در مشعری که امام نباشد، شعوری نیست، در منی اگر امام نباشد، شیطان واقعی رمی نمی شود.

اگر امامت نباشد، تمام زحمات و تبلیغات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بی اثر می شود (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ): یعنی، اگر پیام رهبری امام را به مردم نرسانی، رسالت خدا را انجام نداده ای و زحمات بیست و سه ساله تو، در معرض نابودی است. اگر در این سیمای فشرده اسلام، (اعمال حج) مسأله امامت و رهبری امت اسلامی، مورد توجه قرار نگیرد، اعمال حجاج بی اثر است، مگر نمی بینید

که نمازهای میلیونی ما در مسجد الحرام بی اثر است و جلوی فحشا و منکر را نمی گیرد و مسلمین را از ذلت سلطه ابرقدرتها نمی رهاوند.

## ۲۶- سعی صفا و مروه

عمره « سعی صفا و مروه

«صفا» به معنای سنگ محکم و صافی است که با خاک و شن آمیخته نباشد.

«مروه» به معنای سنگ محکم و خشن است.

ص: ۱۷

---

۱- ۶۴) من لایحضر

۲- ۶۵) بحار جلد ۹۹ صفحه ۳۷۴.

۳- ۶۶) سوره بلد آیه ۱ و ۲.

۴- ۶۷) قال الصادق (ع) لوبقییت الارض بغير امام لساخت. اصول کافی کتاب الحجّه باب ان الارض لاتخلوا من حجّه

۵- ۶۸) بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۵۲.



صفا و مروه نام دو کوه است که با فاصله یک خیابان سرپوشیده، درآمده است. حاجی بعد از احرام در میقات و طواف، دور کعبه و نماز پشت مقام ابراهیم (علیه السلام)، باید به چهارمین کار خود که سعی صفا و مروه و رفت و آمد میان این دو کوه است، بپردازد. بدین صورت: اول از صفا شروع کند تا مروه، بعد از مروه تا صفا و این عمل را هفت مرتبه انجام دهد، قرآن می فرماید: «إِنَّ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ

اللَّهِ» (۱).

«صفا و مروه از علاماتی است که انسان را یاد خدا می اندازد».

برای روشن شدن داستان، به ریشه تاریخی آن اشاره می کنیم:

حضرت ابراهیم (علیه السلام) تا ایام پیری، بچه دار نشد. بعد از دعاهاى زیاد (۲)، خداوند از طریق کنیزش هاجر، به او پسری به نام اسماعیل عطا فرمود. ساره، همسر اولش از این ماجرا ناراحت شد. حضرت ابراهیم (علیه السلام)، این مادر و کودک را به فرمان خدا در میان کوههای داغ و بیابان خشک و بی آب مکه گذاشت و گفت: «خدایا! من ذریه ام را در این بیابان می گذارم تا نماز برپا نمایند» (۳) سپس از مکه بیرون رفت غذا و

آب مادر و کودک، تمام شد. کم کم شیر مادر هم خشک گردید، نوزاد، دست و پا می زد، مادر، سراسیمه روی کوه صفا آمد، آبی ندید، به سوی کوه مروه رفت، خبری نشد، دوباره به سراغ صفا آمد تا شاید از پرنده ای یا درختی، خبر آبی بگیرد، ولی چون چیزی نیافت و آن عمل را هفت بار تکرار کرد. ولی در پایان کار، دید از زیر انگشتان کودک آبی می جوشد! «آب زمزم» (۴).

آری، خداوند لطف می کند، اما بعد از سعی. ما باید سعی خود را بکنیم تا خداوند از راههای گوناگون ما را مورد عنایت و لطف خویش قرار دهد. مادر، در دور دست، انتظار آب داشت ولی خداوند آن را زیر انگشت کودک قرار داد.

در حدیث می خوانیم که آب زمزم بهترین آب است (۵) و خداوند آن را دوی دردها قرار داده است - و زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه بود، دوستان او آب زمزم را از مکه به عنوان هدیه می آوردند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با روی باز قبول می فرمود (۶). امروزه هر حاجی باید هفت مرتبه، میان دو کوه راه برود، از صفا شروع کند و در مروه پایان دهد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: در زمین منطقه ای مهمتر از زمین میان صفا و مروه نیست؛ زیرا هر متکبری در آنجا ذلیل می شود (۷). افرادی که در شرایط عادی، حاضر نیستند میان جمع باشند، در آنجا سر و پا برهنه، کفن پوشیده، میان جمعیت، گاهی تند و گاهی کند، باید بروند و بدوند.

- ۱- ۶۹) سوره بقره آیه ۱۵۸.
- ۲- ۷۰) سوره صافات آیه ۱۰۰
- ۳- ۷۱) سوره ابراهیم آیه ۳۷.
- ۴- ۷۲) بحار جلد ۹۹ صفحه ۲۴۴.
- ۵- ۷۳) سفینه البحار (حج).
- ۶- ۷۴) وسائل جلد ۹ صفحه ۵۱۸.
- ۷- ۷۵) تفسیر نمونه جلد ۱ گچاپ جدید صفحه ۵۴۲ - فروغ ابدیت جلد (دعوت عمومی).

همین که سعی در صفا و مروه تمام شد، باید «تقصیر» کنیم: یعنی، کمی از موی سر و صورت یا ناخن را کوتاه کنیم. نام این پنج عمل «احرام در میقات، طواف، نماز طواف، سعی میان صفا و مروه و تقصیر» را عمره می گویند.

«عمره» به معنای «زیارت» است (۱) و می توان آن را با معنای آبادی و تعمیر و زیاد کردن مقرون دانست، زیرا کسی که به زیارت خانه خدا می رود، سبب آباد شدن آنجا هم می شود، قهراً توسعه، تعمیر، زیاد شدن شکوفایی و آبادی منطقه، همه از آثار زیارت عاشقانه آن خانه است. اعمال عمره تمام می شود. حاجی از لباس احرام بیرون می آید، چیزهایی که بر او حرام بود، حلال می شود (۲)، دیگر عمل واجبی ندارد.

## ۲۸- ایام فراغت در حج

### عمره «ایام فراغت در حج»

انسان وقتی مشغول اعمال واجب خود است، آمادگی کار دیگری را ندارد ولی بعد از ورود به مکه و تمام کردن اعمال عمره، چون کار واجبی ندارد کم کم احساس فراغت می کند. بعضی به تماشای افراد می پردازند، فلانی چقدر سیاه بود، دیگری چقدر سفید بود، فلان گروه چه غذایی می خوردند و بعضی به تماشای بازار و زرق و برق آن مشغول می شوند و خود را به پرسیدن نرخ اجناس و مقایسه قیمت ها، مشغول می سازند.

بعضی، به سراغ دوستان و همشهریان و فامیل و رفقای وطن می روند.

بعضی در فکر خرید سوغاتی و مقایسه خرید خود با خرید دوستان و چانه زدن در بازار و خریدن و پس دادن هستند.

بعضی مشغول دعا و زیارت و نماز و کارهای عبادی شخصی و احیاناً، شرکت در نمازهای جماعت، هستند.

پر کردن ایام فراغت، بسته به طرز تفکر و شناختی است که حاجی از این سفر دارد.

کارهایی که معمولاً حجاج به آن سرگرم هستند حرام نیست، ولی باید بینیم که چه کاری به هدف حج نزدیکتر بوده، بیشتر مورد سفارش رهبران اسلام قرار گرفته است.

۱- (۷۶) نهاییه ابن اثیر (عَمَر)

۲- (۷۷) جز تراشیدن سر، بیرون رفتن از مکه، صید، کندن گیاه و درخت حرم که همچنان حرام است.

در روایات می خوانیم: یکی از اسرار این سفر، آشنائی با مسلمین جهان است (لِتَعَارَفُوا) (۱).

مسأله طواف و نماز و سعی و تقصیر یکی از ابعاد این سفر است. اگر هدف، عبادات فردی بود، لازم نبود که از همه جا با صدها شکل بیایند (۲).

لازم نبود با هر وسیله، ولو شتر لاغر بیایند (۳).

لازم نبود در مقدس ترین منطقه روی زمین جمع شوند (۴).

جمع شدن افراد توانمند از سراسر جهان در این منطقه باید اهداف سیاسی و اجتماعی مهم و درسهای آموزنده ای داشته باشد. باید بدانیم، روزی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان وارد مکه شدند، بتها را شکستند، آیا ما که امروز وارد این مکان مقدس می شویم بت ها را شکسته ایم و آیا در فکر شکستن طاغوتها هستیم؟ باید بدانیم که حکومت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، ترکیبی بود از افراد مومن، از

هر نژاد و زبان و دور از هر گونه تجمل و وابستگی. آیا حکومتهای مسلمان نمای امروزی، از چنین ترکیب مقدسی برخوردار هستند؟

آیا در حج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، دین از سیاست جدا بود؟! مگر در مراسم حج نبود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای تعیین رهبری بعد از خود، در غدیر خم اقدام کرد و تمام کفار مکه را که منتظر مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاموش شدن صدای اسلام و از هم پاشیدن وحدت جامعه اسلامی بودند، مأیوس کرد؟ (۵)

آیا اعلام تنفر و براءت از کفار و مشرکان، یک مسأله سیاسی نیست که طبق آیه قرآن در مراسم حج باید با صدای بلند انجام گیرد؟ مگر علی (علیه السلام) به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) سوره براءت را برای زائران خانه خدا نخواند؟ (۶)

مگر قرآن به ما دستور نداده است که دشمنان خدا و خودتان را به وحشت اندازید؟ (۷) آیا امروز دشمنان اسلام از ما وحشت دارند یا خاطرشان مطمئن است؟ راستی چرا در سرزمینی که ابراهیم (علیه السلام) فریاد کشیده است، ما ساکت باشیم؟!

درددل زیاد است ولی اینها را کجا باید گفت؟ آیا بهتر از مکه جایی سراغ دارید؟ و آیا بهتر از ایام فراغت (همان روزهایی که از اعمال عمره فارغ شده ایم)، فرصتی می توان یافت؟

آری، همان ایام، بهترین فرصت و زمینه مناسب برای تماس با مردم کشورهای اسلامی است.

تماس برادرانه، تماس منصفانه، تماس آگاهانه، باید بدانیم که در اولین برخورد، از کجا شروع کنیم و مسأله اصلی چیست و

از گفتگو و بحثهای غیر ضروری پرهیز نمائیم. زیرا وقت، کم و مطلب زیاد است. و مهمتر از این، مساله متوجه کردن مسلمین به قرآن است.

ص: ۲۰

- 
- ۱- (۷۸) میزان الحکمه جلد ۲ صفحه ۲۶۶.
  - ۲- (۷۹) من کل فج عمیق» سوره حج آیه ۲۷.
  - ۳- (۸۰) و علی کل ضامر» سوره حج آیه ۲۷.
  - ۴- (۸۱) احب الارض الى الله تعالی مکه» من لایحضر جلد ۲ صفحه ۲۴۳.
  - ۵- (۸۲) الیوم یشس الذین کفروا من دینکم» سوره مائده آیه ۳.
  - ۶- (۸۳) آیات نخستین سوره توبه.
  - ۷- (۸۴) ترهبون به عدوالله و عدوکم» سوره انفال آیه ۶۰.

در تماس ها باید ابتدا نقاط مشترک بیان شود، که ما در اسلام و در کتاب و در معاد و نبوت و نماز و قبله و حج و رزوه و جهاد و... مشترک هستیم، چنین بیانی طرف را به ما نزدیک می کند.

مدت تماس باید چند لحظه و دقیقه بیشتر نباشد و اگر او اظهار تمایل کرد، سخن خود را ادامه دهیم. برای شروع تماس، باید نوعی محبت از ما ببیند، مثلاً به او جا بدهیم. وقت نشستن در کنارمان، پیش پای او بلند شویم. اگر عطری داریم به او بزنیم، اگر آبی داریم به او بچشانیم. شروع تماس با لحن دلسوزانه باشد، مثلاً بگوئیم اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ما را با این وضع ببیند، غصه نمی خورد؟ سعی کنیم در

مسیر راه با افراد تماس بگیریم چون مشغول نماز و طواف نیستند.

این تماس ها، همان چیزی است که امام صادق (علیه السلام) از زائران خانه خدا خواسته است. در حدیث مفصلی می خوانیم:

«وَلَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ اِنَّمَا يَتَكَلَّمُونَ عَلَىٰ بِلَادِهِمْ وَ مَا فِيهَا هَلَكُوا وَ خُرِبَتِ الْبِلَادُ وَ سَقَطَ الْجَلْبُ وَ الْأَرْبَاحُ وَ عُمِيَّتِ الْأَخْبَارُ وَ لَمْ يَقْفُوا عَلَىٰ ذَلِكَ فَذَلِكَ عَلَيْهِ الْحَجُّ» (۱).

اگر هر گروهی، تنها با زبان محلی و پیرامون مسائل منطقه خود، گفتگو کرده، نسبت به مسائل سایر مسلمان بی خبر باشند، سقوط کرده، نابود می شوند و بطور ناآگاهانه از بسیار منافع و سودها و اطلاعات و اخبار محروم می شوند. آری این فلسفه و دلیل گردهمائی بزرگ الهی است.

### ۳۰- نحوه برخورد

عمره « نحوه برخورد

اسلام در برخورد با مردم، سفارشات زیادی فرموده است که نمونه ای از دستوران را در اینجا می آوریم.

۱- نسبت به مقدسات دیگران مؤدب باشیم. قرآن می فرماید: حتی نسبت به معبود بت پرستان، زخم زبان و ناسزا نگوئید زیرا که عواطف آنان جریحه دار می شود و آنها هم نسبت به خداوند متعال، جرأت توهین پیدا می کنند. (۲)

۲- در نام بردن افراد، کمال ادب را از خود نشان بدهیم. قرآن می فرماید:

«لَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ» (۳) «نام دیگران را سبک نبرید».

۳- در بحث ها، روی افراد تکیه نکنید، بلکه معیارها را بگویید. مثلاً بگویید، قرآن می فرماید: «از مسرف و مفسد و بدسابقه و جاهل پیروی نکنید». آیا طبق فرمان قرآن، رهبران کشورهای اسلامی و لخرج و فسادگر نیستند؟

١-١٥) بحار جلد ٩٩ صفحہ ٣٣.

٢-١٦) وَ لَتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ» سورہ انعام آیہ ٥٥.

٣-١٧) لَا تَسْئُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَيْسُوا بِاللَّهِ عَدُوًّا بَغْيِرِ عِلْمٍ» سورہ انعام آیہ ١٠٨.

۴ - مسأله اصلی که نجات مسلمین از شر ابرقدرتها است، فراموش نشود و تحت الشعاع بحثهای تاریخی که دیرتر به نتیجه می‌رسد، قرار نگیرد.

گام اول: که در تبلیغات باید مورد نظر قرار بگیرد، شکستن این قالب فعلی از اسلام و مسلمانی است. آنجا باید بگوییم که نماز ما، روابط ما، بازار ما، تولید و اخلاق ما اسلامی و طبق قرآن نیست.

قرآن می‌گوید: «از هیچکس نترسید ولی ما از همه ابرقدرتها می‌ترسیم».

قرآن می‌گوید: «عزت و قدرت، تنها به دست خدا است ولی ما عزت و قدرت را از شرق و غرب مطالبه می‌کنیم».

به نظر می‌رسد که اولین گام تبلیغ در این است که به مسلمانان جهان بگوییم، ما خواهیم و دشمن بیدار، بگوییم، نباید از کسی انتظار داشته باشیم. باید روی پای خودمان بایستیم، باید کار کنیم، متحد شویم، مسائل اختلافی را کنار بگذاریم. باید خبرهای دروغ رادیوها و تلویزیون‌ها را تحقیق نکرده نپذیریم.

گام دوم: آشنا شدن با سیره و تاریخ مسلمانان صدر اسلام و شکستن دژهای قدرت‌های آن زمان و توجه به امدادهای غیبی است.

گام سوم: نشان دادن طرح اجرایی و راه تجربه شده ملت قهرمان ایران و چگونگی حل مشکلات و بیدار شدن نهادها، و ارگانهای انقلابی و بازسازی‌ها و... است.

بهرحال اگر کسی بخواهد و درد و سوز دین داشته باشد، می‌تواند صدای انقلاب را به دیگران برساند.

### ۳۱- قبرستان ابوطالب

عمره « قبرستان ابوطالب

زائران خانه خدا در مکه بعد از انجام واجبات حج و عمره، گاه و بیگاه به قبرستان ابوطالب رفته، در آنجا مزار شریف خدیجه کبری (علیها السلام) و حضرت ابوطالب را زیارت می‌آیند.

بی‌مناسبت نیست که ما در اینجا به گوشه‌ای از کمالات این بانو اشاره کنیم.

### ۳۲- خدیجه (علیها السلام)

عمره « خدیجه (علیها السلام)

اول زنی که به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد (۱).



بانویی که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درباره اش فرمود: «افضل زنان بهشت است»(۲).

ص: ۲۲

---

۱- ۸۸) بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه ۲.

۲- ۸۹) بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه ۲.

زنی که خداوند از طریق جبرئیل و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به او سلام می رساند (۱).

همسری که سالها بعد از وفاتش پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، نام او را می برد و ستایش و دعا می کرد، و گاهی در فراق او اشک می ریخت و به زنان خود می فرمود: خیال نکنید مقام شما بیش از اوست، زمانی که همه شما کافر بودید، او به من ایمان آورد. او مادر فرزندان من است (۲). عایشه می گوید: هرگاه می خواستیم خود را نزد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عزیز جلوه دهیم ستایش از خدیجه (علیها السلام) می

کردیم (۳).

بانویی که تا زنده بود، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با دیگری ازدواج نکرد (۴).

بانویی که عاشق کمال بود و به همین دلیل، همین که از صداقت و امانت حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باخبر شد، شخصی را با اموال خود برای تجارت به سراغ حضرت فرستاد، و طی یک قرارداد (۵)، اموال را همراه یک غلام برای تجارت به شام در اختیار حضرتش قرار داد (۶).

خدیجه، تنها یک همسر نبود، بلکه در حقیقت، یار و همراه و بازوی صادقی برای پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بشمار می رفت (۷).

خداوند، بسیاری از ناگواری های پیامبر عزیز (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از طریق خدیجه آسان می فرمود (۸).

اموال این بانو در پیشبرد اهداف پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، نقش مهمی داشت (۹).

او در راه حمایت از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، آخرین فداکاری و ایثار را از خود نشان داد (۱۰).

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بعد از وفات خدیجه، گاه و بیگاه گوسفندی ذبح و گوشت آن را میان دوستان خدیجه تقسیم می کرد و بدین وسیله نام و یاد او را گرامی می داشت (۱۱).

کمالات خدیجه از یک سو، وفای رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از سوی دیگر، کار را به جایی رساند که عایشه می گوید: هرگز پیامبر عزیز (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خانه بیرون نمی رفت، مگر ستایشی از خدیجه می نمود (۱۲).

ص: ۲۳

۱- ۹۰) بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۷.

۲- ۹۱) سیره ابن هشام، ج ۱ ص ۱۹۹.

۳- ۹۲) بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۸.

۴- ۹۳) بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۸.

- ۵-۹۴) بیش از سودی که به سایر افراد می داد با حضرت قرارداد بست، سیره ابن هشام جلد ۱ صفحه ۱۹۹.
- ۶-۹۵) سیره ابن هشام جلد ۱ صفحه ۱۹۹.
- ۷-۹۶) اعیان الشیعه جلد ۶، صفحه ۳۱۱ و ۳۱۲، چاپ بیروت.
- ۸-۹۷) اعیان الشیعه جلد ۶، صفحه ۳۱۱ و ۳۱۲، چاپ بیروت.
- ۹-۹۸) اعیان الشیعه جلد ۶، صفحه ۳۱۱ و ۳۱۲، چاپ بیروت.
- ۱۰-۹۹) اعیان الشیعه جلد ۶، صفحه ۳۱۲، چاپ بیروت.
- ۱۱-۱۰۰) اعیان الشیعه جلد ۶، صفحه ۳۱۲، چاپ بیروت.
- ۱۲-۱۰۱) اعیان الشیعه جلد ۶، صفحه ۳۱۲، چاپ بیروت.

خدیجه، زیباترین زنان قریش بود(۱) در میان زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بعد از خدیجه، ام سلمه در کمال و علاقه و ایثار از سایر همسران بهتر بود.

اموال خدیجه در سه سالی که مسلمانان مکه در محاصره اقتصادی کفار قرار گرفتند، نقش مهمی داشت.

خدیجه، بانویی با اراده، عاقل و شریف بود. شخصی را نزد حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) فرستاد و پیام داد که من به خاطر شرافت و قربابت و امانت و صداقت و اخلاق، به تو علاقه پیدا کرده ام. پیامبر عزیز (صلی الله علیه وآله) مسأله را با عموهای خود مطرح کرد، مقدمات ازدواج حضرت آماده شد، و با اینکه فرزندان متعددی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پیدا کرد، ولی پس از فوت پیامبر

(صلی الله علیه وآله) تنها، فاطمه زهرا (علیها السلام) به یادگار ماند.

خدیجه (علیها السلام) به قدری محبوب رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بود که در تاریخ می خوانیم، پیرزنی خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسید و مورد لطف قرار گرفت، همینکه خارج شد، عایشه پرسید: این پیرزن کیست؟ حضرت فرمود: کسی است که در زمان حیات خدیجه (علیها السلام) به منزل ما می آمد و با او رفت و آمد داشت، اکنون ما باید همان پیمان دوستی آنان را حفظ نماییم؛ زیرا که خودش پیمانی از

ایمان انسان است(۲).

خدیجه (علیها السلام) بیست و پنج سال در خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بود و در سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیست شتر جوان، مهریه خدیجه (علیها السلام) کردند و خطبه عقد را ابوطالب، عموی حضرت خواندند(۳).

### ۳۳- فوت خدیجه

عمره « فوت خدیجه

و بالاخره، دنیا جای ماندن نیست، خدیجه (علیها السلام) نیز، همچون دیگران از دنیا رفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را در سوگ خود نشانند. هنگام دفن خدیجه (علیها السلام)، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد قبر شد(۴) و به یاد او گریست(۵) و در محله «حجون»(۶) به خاک سپرده شد.

خدیجه (علیها السلام) کسی بود که خداوند، رسول گرامی خود را مأمور می کند تا بشارت بهشت به او دهد.

ص: ۲۴

۲-۱۰۳) سفینه البحار (خدج).

۳-۱۰۴) تاریخ پیامبر اسلام، دکتر آیتی صفحه ۶۴. در «سفینه البحار» مهریه، مبلغ دیگری بیان شده است، و در بیان دیگری می خوانیم که حضرت خدیجه (علیهاالسلام) در جلسه ای که برای گفتگو تشکیل شده بود فرمود: مهریه من از مال خودم پرداخت و به عهده خودم است.

۴-۱۰۵) سفینه البحار.

۵-۱۰۶) سفینه البحار.

۶-۱۰۷) حجون» تقریباً در یک کیلومتری مسجدالحرام و امروز در قلب شهر مکه و قبرستان ابوطالب در همان محله است.

خدیجه (علیها السلام) کسی بود که امام حسین (علیه السلام) بر سر قبر او آمد و گریست و مشغول نماز و مناجات شد، سپس دست به دعا برداشت.

### ۳۴- پیمان خدیجه

عمره « پیمان خدیجه

در اینجا مناسب است، زنانی که توفیق زیارت خانه خدا را پیدا کرده اند، توجه بیشتری نموده تا با تاریخ و کمالات حضرت خدیجه (علیها السلام) بیشتر آشنا شوند و بر مزار آن بانو، پیمان ببندند که همچون خدیجه (علیها السلام) در ایثار مال و جان، کوتاهی ننمایند. اکنون که سخنی از خدیجه (علیها السلام) داشتیم، لازم است، چند کلمه ای هم درباره ابوطالب بنویسیم، زیرا قبر این بزرگوار در کنار قبر پاک آن بانوی اسلام است.

### ۳۵- ابوطالب (علیه السلام)

عمره « ابوطالب (علیه السلام)

یکی از وظایف انسانی و مذهبی زائران خانه خدا، زیارت قبر مطهر حضرت ابوطالب (علیه السلام) است، ابوطالب (علیه السلام)، عموی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پدر بزرگوار حضرت علی (علیه السلام) بود.

او کسی است که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درباره اش فرمود: «يَا عَمَّ! رَبَّيْتِ صَغِيرًا وَكَفَلْتِ يَتِيمًا وَنَصَرْتِ كَبِيرًا فَجَزَاكَ اللهُ عَنِّي خَيْرًا» (۱).

عموجان، در کودکی تربیت نمودی، در یتیمی کفالت فرمودی و در بزرگی یاریم کردی، خداوند پاداش خیر این همه زحمت که برایم کشیدی به تو مرحمت فرماید.

ابوطالب (علیه السلام)؛ بزرگ مکه و قریش، با زبان و قدرت از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حمایت می کرد تا جایی که حضرت را بر فرزندان خود، مقدم می داشت. در تهدیداتی که نسبت به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با جمعی از یارانش در محاصره اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته بودند، ابوطالب (علیه السلام) شبها جای خواب رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را عوض می کرد و فرزندش علی

(علیه السلام) را به جای او می خواباند که اگر سوء قصدی پیش آمد، جان رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در سلامت باشد (۲) و در مواردی شخصاً، شمشیر دست می گرفت و از حضرت پاسداری می کرد و کفار، همین که بزرگ مکه و قریش را حامی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می دیدند از حرکات ایذایی خود صرف نظر کرده، متفرق می شدند (۳).

- 
- ١-١٠٨) ابوطالب مظلوم تاريخ صفحه ١.
  - ٢-١٠٩) الصحيح من السيره جلد ١ صفحه ١٢٥.
  - ٣-١١٠) الصحيح من السيره جلد ١ صفحه ١٢٥.

در یکی از روزها، ابوطالب، پیامبر (صلی الله علیه وآله) را نیافت، خیال کرد حضرت را گروگان گرفته یا شهید کرده اند، فوراً بنی هاشم را جمع و همه را مسلح نمود و هر کدام را برای انتقام به سراغ یکی از بزرگان کفار فرستاد.

### ۳۶- بررسی افکار و اعمال

عمره « بررسی افکار و اعمال

اکنون که اعمال را انجام دادیم:

آیا آگاهانه بود؟

آیا عاشقانه بود؟

آیا خالصانه بود؟

آیا اعمالم قبول شد؟

آیا این چند ساعت و چند روزی که به خدا توجه داشتیم، با عمری غفلت، قابل قیاس بود؟

آیا این حرکات و الفاظ، به وسیله گناهان تباه نخواهد شد؟

آیا شباهتی میان اعمال ما با اعمال اولیای خدا هست؟

آیا این زاد و توشه اندک، پاسخ طول راه قیامت را می دهد؟

آیا همه توفیق های من از طرف خدا نبود؟

آیا من قابل بودم که خداوند، اینقدر به من لطف کرد و مرا به خانه خود آورد؟

آیا می دانی که چقدر رسول الله (صلی الله علیه وآله) و خدیجه (علیها السلام) و اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) در این شهر زجر کشیدند که تو، امروز به راحتی نماز بخوانی؟

آیا می دانی که آرزوی زیارت کعبه و حج، به دل میلیونها نفر ماند و عاقبت مردند و به این مکان نیامدند؟

آیا در این چند روزی که مهمان خصوصی خدا هستی، میزبان را از خود ناراضی نکردی؟

آیا به جای پر شدن ساک از سوغاتی قلبت از ایمان پر شد؟

آیا از معنویات آن دیار، چیزی به ارمغان آوردی؟



آیا دو رکعت نماز با توجه، کنار خانه خدا خواندی؟

آیا ساعاتی که در مسجد گذراندی، بیشتر بود یا ساعاتی که در بازارها و هتل‌ها؟

آیا تشکرت بیشتر است یا کفران نعمت؟

با خود فکر کن، آیا در برگشتن، احساس روح و نور تازه‌ای در خود می‌کنی؟ چقدر متحول شدی و در چند نفر تحول به وجود آوردی؟

آیا دیگر توفیق چنین سفری را پیدا می‌کنی؟

ص: ۲۶

آیا شوق زیارت، برای نوبت های دیگر در دلت بیشتر شده است؟

آیا اگر بعد از مراجعت، مردم ترا حاجی صدا نزنند، احساس ناراحتی نمی کنی؟

شایسته است، انسان برای ایجاد روحیه عشق به خدا و غرورزدایی در خود، کمی فکر کند و پاسخ این سوالات را از درون خود بشنود، سپس از مکه خارج شود.

### ۳۷- سفارشی از امام صادق (علیه السلام)

عمره « سفارشی از امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: آنگاه که خواستید از مکه خارج شوید، طواف وداع انجام دهید و خود را به کعبه بچسبانید و بعد از ستایش و حمد خداوند و صلوات بر پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) بگوئید:

خدایا! پیامبرت (صلی الله علیه و آله) در راه تو سختی ها کشید تا پیامت را به مردم رسانید.

خدایا! اکنون که در حال برگشتن از مکه هستم، مرا با دست پر و سعادت‌مند برگردان، همانگونه که نسبت به زائران خالص عنایت داری، به من نظر لطف بنما.

خدایا! اگر مرگم فرا رسید که بار دیگر به اینجا نیامدم، مرا ببخش و اگر نزد تو عمری دارم، باز هم توفیق زیارت خانه ات را نصیبم کن.

خدایا! این سفر را آخرین سفر من قرار مده.

خدایا! مرا بر مرکبی نشاندی و از شهرها عبور دادی تا به خانه ات وارد کردی، با این همه لطف، خیال می کنم مرا بخشیده باشی.

خدایا! اگر عفو کردی، رضایت را از من بیشتر نما، و اگر تاکنون نبخشیده ای، اکنون که از خانه ات می روم، مرا ببخش.

خدایا! از خانه ات بیرون می روم، ولی به تو و به خانه ات علاقه دارم.

خدایا! من و بستگانم را از هرگونه خطا و انحراف حفظ نما.

و در پایان این جمله را بگو:

«آبُونُ، تَابُونُ، عَابِدُونُ، لِرَبَّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبَّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى رَبَّنَا رَاغِبُونَ».

«خدایا! ما از کردار خود برگشته ایم، توبه کرده ایم، بندگان تویم، ستایشگر پروردگاران هستیم، به خدای خود عشق می

ورزیم و به سوی او باز می گردیم».

در حدیث می خوانیم که امام صادق (علیه السلام) همین که خواست از مسجد الحرام خارج شود، سر به سجده گذاشت و برای مدتی طولانی در حال سجده بود، بعد سر برداشت و از مسجد خارج شد (۱).

ص: ۲۷

---

۱- (۱۱۱) وسائل الشیعه جلد ۱۰ صفحه ۲۳۲.

عمره « به سوی مدینه

ای کاش، جاده ای که از مکه به سوی مدینه کشیده اند، همان جاده ای می بود که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر آن حرکت می کرد تا در مسیر هم، پای خود را جای پای آن بزرگوار می گذاشتیم.

ای کاش، جاده از کنار سرزمین غدیر خم می گذشت تا در مسیر جایگاه انتصاب مقام رهبری را هم می دیدیم و به یاد می آوردیم که:

اینجا، غدیر خم است.

اینجا، محلی است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حامل رساندن پیامی بس بزرگ شد.

اینجا، همان جایی است که علی بن ابی طالب (علیه السلام) به فرمان خداوند متعال، به مقام رهبری رسید.

اینجا، مکانی است که مردم با حضرت علی (علیه السلام) بیعت کرده، به وی تبریک گفتند، ولی چیزی نگذشت که حضرت را رها کردند.

اینجا، محل آزمایش مردم است تا مؤمنان واقعی که تسلیم فرمان خداوند هستند، از منافقان جدا شوند.

به هر حال، خداوند جزای کسانی که منطقه غدیر خم و حوادث آن را نادیده گرفته اند، بدهد.

به سوی مدینه می رویم، به یاد آن روزی که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به سوی مدینه رفت، (هجرت)، تو بعد از انجام اعمال (۱)، به سوی مدینه می روی، ولی پیامبر گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بعد از «سیزده» سال رنج و شکنجه، به سوی مدینه رفت.

هنگامی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مدینه می رفت، تمام کفار مکه آماده ریختن خود او شده بودند (۲)، ولی ما در کمال رفاه و امنیت به مدینه می رویم.

هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) (بعد از کمی توقف در مکه) به سوی مدینه حرکت کرد و خود را قبل از ورود به مدینه به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رساند، پاهای مبارکش چنان صدمه دیده بود که قدرت راه رفتن نداشت، و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را در آغوش گرفته، آب دهانش را به پای او مالید که ورم و صدمه پای او برای همیشه برطرف گردید (۳). ما، به سوی مدینه می رویم با هدایا و سوغاتی که

معمولاً تهیه کرده ایم. اما صُهیب (بر وزن حسین)، یکی از یاران رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (۴) همین که خواست از مکه خارج شود، کفار تمام اموالش را گرفته، ضبط کردند، ولی او، دست از

- ۱- ۱۱۲) عمره دارای پنج عمل است.
- ۲- ۱۱۳) بحارالانوار جلد ۱۹ صفحه ۶۰.
- ۳- ۱۱۴) کامل التواریخ چاپ بیروت، جلد ۲ صفحه ۱۰۶ به نقل از «نگرشی کوتاه به زندگی پیامبر اسلام».
- ۴- ۱۱۵) بحارالانوار جلد ۲۲ صفحه ۳۲۵، و سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۶۸.

اسلام و هجرت و عشق به رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر نداشت، همین که خبر به پیامبر گرامی رسید، فرمود: «او ضرر نکرد» (۱). به هر حال، بسیار بجاست که انسان، گاه و بیگاه، مقایسه ای میان وضع خود با اولیای

خدا و رفاه خود با شکنجه هایی که آن بزرگواران کشیده اند، داشته باشد تا روح قدردانی را در خود زنده کند.

مدینه، مدفن پیغمبر ماست

که خاکش سرمه چشم تر ماست

مدینه، مهبط جبریل بوده است

مدینه، مرقد چار اختر ماست

مدینه، سرفراز و سربلند است

مدینه، داغدار و دردمند است

زدیوار و زمین و کوچه هایش

صدای ناله زهرا، بلند است

بقیع دل خراش ما، در اینجاست

قبول اولیای ما، در اینجاست

درونش قبر بی نام و نشانی است

که می گویند آنجا قبر زهراست

خداوندا! بسی حسرت کشیدیم

به شهر پاک پیغمبر رسیدیم

مدینه آمدیم، اما دریغا

که قبر حضرت زهرا ندیدیم

بقیع ما، نشانش بی نشانی است

بقیع ما، گلستان نهانی است

درون شب در این گلزار خاموش

چراغش نور ماه آسمانی است

### ۳۹- مدینه

عمره « مدینه

شهری که زیبایی‌ها دارد. در غربت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) حضرت را با آغوش باز پذیرفتند و هنگام ورودش، سرودها خواندند، از آن بزرگوار استقبال شایانی کردند. حضرت را یاری نمودند، خانه‌های خود را در اختیار مهاجران گذاشتند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در جبهه‌ها و جنگ‌ها یاری نمودند،

ص: ۲۹

---

۱- (۱۱۶) بحارالانوار جلد ۲۲ صفحه ۳۵۴، با اندکی تغییر.

پیام حضرتش را به اطراف رساندند.

شهری که بیشترین آیات حقوقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی در آن نازل گشت.

شهری که بنیان حکومت اسلامی در آن ریخته شد.

شهری که از آنجا، دانشجویان مکتب امام صادق (علیه السلام)، علم را به روی جهانیان گشودند. اینها، گوشه ای از زیبایی های این شهر بود.

ولی در همین شهر، امامان ما شهید شدند. جنازه مبارک امام حسن مجتبی (علیه السلام)، تیر باران شد، فاطمه زهرا (علیها السلام) در آن کتک خورد و اشکها ریخت و خطبه ها خواند. در این شهر، بزرگترین توطئه ها علیه اسلام صورت گرفت. در این شهر، برای کوبیدن برنامه های مفید، مسجد ضرار ساختند.

چهره های نفاق، کارها کردند، تا جایی که این شهر دیگر نتوانست، ابوذر غفاری، آن صحابی بزرگوار را تحمل کند و...

وارد این شهر می شویم، رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همین که وارد مدینه شد از هر سو، حضرتش را دعوت می کردند، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که دید، قبول هر دعوتی مسأله آفرین است، فرمود: من خودم منزلی انتخاب نمی کنم، بلکه شتر را رها می سازم، هر کجا که خوابید، آنجا را مسکن قرار می دهم، و این در مدیریت، یک اصل است که رهبر جامعه باید بی طرف باشد و از هر گونه عملی که شکافی در

صفوف مسلمین به وجود آورد، خودداری نماید.

ورود پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مدینه و خوابیدن شتر در خانه «ابو ایوب انصاری»<sup>(۱)</sup> که به قول سلمان فارسی - (ره): «در مدینه از او فقیرتر نبود»، چه درسی به ما می دهد؟ جز توجه به محرومان و عزیز کردن طبقه بی بضاعت و بی اعتنائی به نام ها و نشانه ها و...؟

بزرگترین و سریعترین عملی که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مدینه انجام دادند، اقدام به ساختن مسجد بود و شخص پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در ساختن این مسجد، سنگ حمل و نقل می کرد<sup>(۲)</sup> و مسلمانان هم کمک می کردند تا مسجد ساخته شد. جالب این است که زنان مسلمان نیز، شبها در ساختن و سرعت بخشیدن به ساخته شدن مسجد، کار می کردند.<sup>(۳)</sup>

ص: ۳۰

۱- (۱۱۷) بحار الانوار جلد ۱۹ صفحه ۱۰۸.

۲- (۱۱۸) الصحيح من السیره جلد ۳ صفحه ۲۰.

۳- (۱۱۹) الصحيح من السیره جلد ۳ فصل ساختن مسجد.



## ۴۰- زیارت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

عمره « زیارت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

در روایات شیعه و سنی می خوانیم: کسی که به حج رود و در مدینه به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نرود، جفا کرده است (۱). پیامبر عزیز فرمود: «مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَ مَيِّتًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲)، کسی که مرا در حیات یا بعد از مرگم، زیارت نماید، روز قیامت شفاعت می کنم.

در حدیث دیگر از حضرت علی (علیه السلام) می خوانیم: «اتَّمُوا بِرَسُولِ اللَّهِ حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ»، هرگاه حج شما تمام شد به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بروید که در حقیقت تکمیل حج شما بستگی به آن دارد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به امام حسن (علیه السلام) فرمود: «هر که من یا پدرت و یا تو را زیارت کند، بر من لازم است در قیامت به دیدن او روم و او را از چنگال گناهان رهایی بخشم» (۳).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «کسی که امام حسن (علیه السلام) را در قبرستان بقیع زیارت نماید، روز قیامت که بر صراط عبور می کند، لغزشی نخواهد داشت» (۴).

در چند روایت می خوانیم: زیارتی سبب ورود به بهشت می شود که تنها انگیزه انسان، عشق و معرفت باشد، نه اینکه برای اهداف دیگری مسافرت کند و زیارت در کنار سایر هدفها قرار گیرد (۵).

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: من در قیامت، همسایه زائران خود خواهم بود.

در جای دیگر فرمودند: زائران من، همچون مهاجرانی هستند که در زمان حیاتم برای یاری من به مدینه هجرت کرده باشند (۶).

آن قدر در مورد زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سفارش شده است که برای کسانی که توانایی رفتن به مدینه را ندارند، دستور داده شده از دور به پیامبر عزیز (صلی الله علیه وآله) سلام کنند، زیرا مأموران الهی، آن سلام را خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) می رسانند (۷).

## ۴۱- زیارت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

عمره « آثار و نقش تربیتی زیارت اولیای خدا

۱- زیارت، قدردانی از زحمات است

- ۱- (۱۲۰) بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۳۹.
- ۲- (۱۲۱) بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۳۹ چاپ بیروت.
- ۳- (۱۲۲) بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۴۱.
- ۴- (۱۲۳) بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۴۱.
- ۵- (۱۲۴) در سه حدیث کلمه (متعمدا و قاصدا) آمده که مرحوم مجلسی آن را زیارت عاشقانه و خالصانه معنا کرده است.
- ۶- (۱۲۵) بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۴۴.
- ۷- (۱۲۶) بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۴۴، تمام روایات زیارت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در کتاب شریف «تهذیب» جلد ۶ صفحه ۴ آمده است.

انسان با زیارت اولیای خدا اعلام وفاداری می کند و با حضور خود می گوید: زحمات شما را فراموش نکرده ام، راه مستقیمی که خداوند به من مرحمت فرموده است از طریق رنجها، زحماتها و خون هایی است که شما نثار مکتب نمودید.

## ۲ - تایید عملی

اجتماع بر مزار شهید، بسیار معنا و به مردم هشدار دارد، از حضور مردم در کنار قبر اولیای خدا، می توان سنجش افکار کرد و روحیه مردم را به دست آورد و خط فکری، سیاسی و مکتبی مردم را شناسایی نمود.

## ۳ - شکوفا شدن خصلت مظلوم یابی

ارزش انسان به شکوفا شدن کمالات و خصلت های اوست و گرنه جماد است و یکی از خصلت ها و کمالات، روح مظلوم یابی است، و انسان با حضور خود بر مزار مظلومان تاریخ، این روحیه را در خود زنده می کند، هم به خود تلقین و هم به جامعه اعلام می کند که باید انتقام خون این شهدا را از ستمگران بگیریم.

## ۴ - هشدار به ستمگران

ستمگران تاریخ با ریختن خون اولیای خدا، می خواهند آن بزرگواران را به دست فراموشی بسپارند اما حضور پرشور مردم بر مزار شهدا، مشت محکمی است بر دهان ستمگران. عکس العملی است تا خیال نشود با شهید کردن، می توان فکر و هدف آنان را نیز محو نمود.

## ۵ - مرکز شناسایی همفکران

مزار شهیدان و زیارت اولیای خدا، بهترین مرکز شناخت انقلابیون و همفکران است. شور و حماسه، اشک ها و ناله هایی که افراد از اطراف جهان در کنار قبر اولیا خدا دارند، می تواند، عامل شناسایی و مزار شهید می تواند، سالن اجتماعات و سمینار انقلابیون و گزینش دردمندان و اتاق انتظار متعهدان و پیوند دهنده مبارزان باشد.

## ۶ - تقرب به اولیای خدا

اگر کسی از راه دور به انسان اظهار علاقه کند، یک نوع محبت و تقرب پیدا می کند، ولی هرچه نزدیک تر شود و علاقه خود را اعلام نماید، محبت شدیدتر می شود. نزدیک شدن بدنمان به مزار اولیای خدا، عامل نزدیک شدن روحمان به روح آن بزرگواران است.

## ۷ - زیارت اولیای خدا؛ یعنی، ارزیابی

در زیارت، همین که شخص در برابر انسان های کامل قرار گرفت و خود را با آنان (که به حق میزان انسان می باشند) [\(۱\)](#) مقایسه کرد، متوجه فاصله ها می شود، آنان به کجا رسیدند ما کجا هستیم!

---

۱-۱۲۷) روایات متعدد، ذیل آیات (میزان) وارد شده است که امامان معصوم (علیهم السلام) فرمودند: مراد از میزان در قیامت ما هستیم (تفسیر صافی).

به آنان فرشتگان نازل می شدند و بر ما وسوسه ها.

آنان، معدن رحمت بودند و ما معدن بخل.

آنان، خزینه دار علم بودند و ما یک پارچه، جهل.

کلام آنان نور، فرمائشان رشد، سفارششان تقوا، عملشان خیر، عادتشان احسان بود.

گوشه ای از سیمای امامان معصوم (علیه السلام) را در زیارتنامه «جامعه کبیره» مطالعه کنید، بعد به قضاوت بنشینیم که ما در برابر چه افرادی و بر مزار چه کسانی قرار گرفته ایم؟!

خوب است، قبل از شروع زیارتنامه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، کمی با پیامبر گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفتگو نموده و از محضرش عذرخواهی کنیم.

## ۴۲- عذرخواهی از رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

عمره « عذرخواهی از رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

یا رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) من به زیارت آمده ام، ولی از اینکه خود را از امت تو بدانم شرمنده هستم، یا رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) طبق آیه قرآن، روز قیامت تو از قوم و امت خود به درگاه خدا شکایت کرده، می گویی: «ای پروردگار من، این مسلمانان قرآن را رها کردند، گروهی نتوانستند، بخوانند، گروهی در عمل، قرآن را رها کردند، و به آن عمل نکردند، گروهی در عمل به قرآن، اخلاص

نداشتند، گروهی در خط قرآن، پایدار نبودند، گروهی میان قرآن و اهل بیت (که مفسران واقعی قرآن بودند) جدایی انداختند، گروهی به بعضی از آیات ایمان آورده، بعضی دیگر را رها کردند و گروهی افکار غیرالهی را با آیات تو مخلوط و مکتبی التقاطی ساختند(۱).

یا رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) من به جای تلاوت قرآن و تدبر در آیاتش و به کارگیری فرمان هایش، فقط این کتاب را بالای سر مسافر گرفتم، با آن استخاره کردم. سر قبر مردگان خواندم، وسیله کسب قرار دادم. به آن سوگند خوردم و...

یا رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هر چه گفتم، خلاف کردم و اکنون به پیشگاه تو آمده ام و عذرخواهی می کنم، زیرا قرآن امید عفو به من داده که فرموده است:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»(۲).

۱-۱۲۸) شخصی می گفت: که بر مزار پاک پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جمعیت زیادی را مشاهده کردم با خود گفتم، ای پیامبر عزیز (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آیا از این مردم راضی هستی؟ در دستم قرآنی بود از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواستم که قرآن را باز می کنم، چنانچه راضی یا ناراضی هستی با همان اولین آیه بالای صفحه با من حرف بزن. همینکه قرآن را گشودم، این آیه آمد که ترجمه اش در بالا ذکر شد: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»،  
سوره فرقان آیه ۳۰.

۲-۱۲۹) سوره نساء آیه ۶۴.

«هرگاه کسانی که به خود ظلم کرده اند (گناهکاران)، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده، از رفتار خود شرمند باشند و استغفار نمایند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم در حق آنان، دعا و استغفار کند، خداوند آنان را می بخشد».

یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) من نیز گناه کرده ام و شرمندم، به زیارت تو آمده ام، تنها یک شرط برای عفو من باقی است و آن، استغفار و دعای توست.

خوب است، زائرین خانه خدا کمی در کنار این مسجد فکر کنند که اینجا، کجاست؟ این مسجدی است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) با دست مبارک خود در ساختمان آن شرکت کرد، چه حوادثی در آن واقع شده است؟

از این مسجد، جبهه های نظامی تشکیل و تقویت می شد.

در این مسجد مشورت ها می شد، دیدارها و قراردادهای، بسیج نیروها و حرکتها واقع می شد، پیام ها به اطراف صادر می گشت.

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که نماز در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) مساوی با ده هزار نماز در مساجد دیگر است.

مسجدی است که پایه های آن، هر کدام خاطره ها دارد. در کتاب «وفاء الوفاء» جلد اول از صفحه ۴۵۳، نام پایه ها و استوانه ها (که هر کدام نشان دهنده خاطراتی است) نوشته شده است (۱).

نام یک پایه، استوانه توبه است، همان ستونی که «ابولبابه» خود را به آن بست. نام ستون دیگر، استوانه «سریر» است، جایی که مسند و جایگاه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است.

نام ستون دیگر، استوانه «محرس» است، جایی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حراست و حفاظت می فرمود و احياناً به مراجعین کمک می کرد.

استوانه «وفود»، یکی دیگر از ستون هایی است که جایگاه مهمانان خارجی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود.

هدف، شمردن ستون ها نیست، مساله اصلی آن است که بدانیم کجا هستیم و متوجه باشیم و خدا را شکر کنیم که در دنیا به زیارت کسی آمده ایم که ما را زنده کرد (۲) و از ظلمات جهل و شرک و تفرقه به نور توحید و علم و وحدت، فرا خواند.

ص: ۳۴

۱- (۱۳۰) وفاء الوفاء، نوشته پانصد سال قبل، درباره مدینه در دو جلد که هر جلد. حدود هفتصد صفحه است.

۲- (۱۳۱) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ. «ای مؤمنان به کسی که شما را به زندگی و حیات واقعی و انسانی دعوت می کند، پاسخ مقبت دهید. چون او شما را به حیا و واقعی دعوت می کند». سوره انفال آیه ۲۸.

## ۴۳- فکر و تأمل در کنار مسجد

عمره « فکر و تأمل در کنار مسجد

ای زائر قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله)، کمی فکر کن.

مدینه موزه ای است که اسرار تاریخی در آن حفظ شده است، جای رشد، فکر و بار گرفتن است.

به هر حال، مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) جایگاه صدها و هزارها خاطره است که انسان نباید از کنار آنها بی تفاوت بگذرد. چه خاطراتی در این مسجد واقع شده است!

زمانی از این مسجد و شهر، نور هدایت و وحی، نور ایمان و علم، نور آزادی و عدالت به سراسر دنیا تابید تا آنجا که نام آن، «مدینه منوره»؛ یعنی، شهر درخشانده شد. اما روز به روز در کم کردن نور آن، تلاشها کردند.

از جمله:

۱- با ساختن مسجد جامع اموی در دمشق، فکر مردم را متوجه شام کردند.

۲- مرکز حکومت را از مدینه به بغداد، شام، قاهره و... انتقال دادند.

۳- در بغداد و اسلامبول و اندلس، کتابخانه ها، مدارس و کاخ ها ساختند ولی امکانات تحصیل در مدینه را کم کردند.

۴- اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را در این شهر کشتند.

۵- در برابر کرسی درس ائمه اطهار (علیه السلام) رقیب تراشی کردند.

۶- حدود نهمصد سال قبل (سال ۵۵۷)، چند جاسوس مسیحی به نام زائر مدینه، نزدیک قبر مطهر، مدتی طولانی منزلی اجاره کردند و شها مخفیانه از طریق نقب زدن تصمیم داشتند، جنازه مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را برابند که توطئه کشف شد و آنها به قتل رسیدند(۱).

## ۴۴- ناله از وضع مسجد

عمره « ناله از وضع مسجد

گاه و بیگاه، عاشقان حرم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به عنوان تبرک، ضریح یا منبر یا دیوار و در مسجد را می بوسند و بدین وسیله، پاسخی به احساسات پاک خود می دهند. اما گروهی که فعلاً در عربستان قدرت را به دست دارند از این بوسیدن و احترامات و تبرک جستن، جلوگیری می کنند. و به عاشقان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نسبت شرک می دهند!



می پندارند که شرک و توحید به دست افراد است تا به هر معنایی میل دارند تفسیر کنند و هر که را خواستند، مشرک بنامند.

هیچ یک از رهبران چهار مذهب اهل سنت، این نوع کارها را تحریم نکرده اند (۲).

ص: ۳۵

---

۱- ۱۳۲) واقعه را در کتاب «وفاء الوفاء» جلد ۲ صفحه ۶۴۸ نقل کرده است.

۲- ۱۳۳) الغدیر ج ۵ صفحه ۱۴۶.

مرحوم علامه امینی (ره)، بیست حدیث از اهل سنت نقل کرده که تبرک جستن به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مانعی ندارد و در صدر اسلام معمول بوده است. (۱)

یکی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم (۲)، کتابی به نام «تبرک الصحابه»، متجاوز از چهارصد صفحه، درباره تبرک جستن اصحاب در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و بعد از رحلت آن حضرت نوشته اند و در این کتاب صدها حدیث از مهمترین کتاب های اهل سنت به عنوان شاهد، بیان شده است که انصافاً تحقیق و تتبع کاملی است.

مگر در حدیث نمی خوانیم که ابوبکر بر سر جنازه مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حاضر شد و حضرت را بعد از رحلت بوسید؟ (۳)

مگر حضرت یوسف (علیه السلام) به برادران نگفت: «پیراهن مرا نزد پدر برده آن را روی صورتش بیندازید تا چشمهای او بینا شود»؟ (۴)

آیا پارچه ای که در جوار یوسف عزیز (علیه السلام) بود، اثر دارد ولی اشیایی که در جوار رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) است بی اثر است؟!

چرا وقتی که ما «یاالله»، «یا محمد» (صلی الله علیه وآله) گفتیم، مشرک می شویم، در حالی که آیات قرآن بارها رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را در کنار نام مقدس خداوند آورده است و یک عمل را به هر دو نسبت داده است (۵)

آیا احترام به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و بوسیدن آستان قدس او شرک است، ولی خم شدن و اطاعت از ابر جنایتکاران، شرک نیست؟

مگر فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بر سر قبر پدر بزرگوارش نیامد و مگر خاک قبر را روی چشم خود نمالید (۶)؟

مگر ابو ایوب انصاری، آن صحابی بزرگ، صورت خود را بر قبر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نگذاشت؟ (۷)

مگر بلال صورت خود را بر قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نگذاشت؟ (۸)

مگر امام حسین (علیه السلام) هنگام خروج از مدینه بر سر قبر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیامد؟ و مگر صورت مبارکش را بر قبر نهاد؟ (۹)

ص: ۳۶

۱- (۱۳۴) الغدير ج/ ۵/ ص ۱۵۶ - ۱۳۶ مرحوم علامه امینی (ره) در این جلد مفصلاً بحث فرموده است.

۲- (۱۳۵) جناب آیه الله احمدی میانجی، منابع این کتاب شریف بطوری که در پایان آورده است از ۱۲۹ کتاب تفسیر و تاریخ و حدیث می باشد.

- ۳- ۱۳۶) سیره ابن هشام جلد ۳ صفحه ۳۰۶، و سنن ابن ماجه، جلد ۱ صفحه ۴۶۸.
- ۴- ۱۳۷) اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوَّةُ عَلَيَّ وَجْهِي اَبِي يَاتِ بِصِيْرًا» سورة يوسف آیه ۹۴
- ۵- ۱۳۸) اَغْنَاهُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ مِنْ فَضْلِهِ»، سورة توبه آیه ۷۴، خدا و رسول خدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آنان را بی نیاز نمود، «اَتِيَهُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ»، سورة توبه آیه ۵۹، خداوند و رسولش (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به آنان دادند.
- ۶- ۱۳۹) کتاب «التبرک» ص / ۱۵۱ از الوفاء والبيان و... الغدير، جلد ۵ ص ۱۴۸.
- ۷- ۱۴۰) الغدير جلد ۵ صفحه ۱۴۸.
- ۸- ۱۴۱) الغدير جلد ۵ صفحه ۱۴۷.
- ۹- ۱۴۲) بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۲۸.

مگر امام سجاد (علیه السلام) به فرزندش امام باقر (علیه السلام) نفرمود: «به زیارت قبر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برو، و دو رکعت نماز بخوان و به من دعا کن»؟<sup>(۱)</sup>

مگر وهابی ها جلو فریاد زدن بر سر قبر پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را با تمسک به آیه «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ»<sup>(۲)</sup> نمی گیرند؟!

راستی، اگر پیامبر عزیز (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از دنیا رفته است و دیگر (العیاذ بالله) مطلبی نمی فهمد، پس چرا ما، حق فریاد نداریم؟

در مسجد رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، شما یک بام و دو هوا را تماشا می کنید! هر گاه با پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفتگو و توسل و تبرک می جوئیم، می گویند: او از دنیا رفته، گفتگو توسل اثری ندارد، ولی هر گاه بلند سخن می گوئیم، می گویند: رسول خدا حاضر است و طبق آیه قرآن حق ندارید، صدای خودتان را از صدای رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بلندتر نمایید، کسی نیست از اینها

سؤال کند که اگر زنده است، چرا جلوی توسل را می گیرید، و اگر مرده است، چرا جلوی بلند حرف زدن را؟

## ۴۵- شرک چیست؟

عمره « شرک چیست؟

شرک به معنای این است که انسان به غیر خداوند، عقیده کارگشایی داشته باشد، آن هم بطور استقلالی، همانگونه که انسان برای کسالت خود، به پزشکان متعددی می تواند مراجعه کند، اگر برای کار خود نیز گاهی به خدا و گاهی به غیر خداوند مراجعه نماید شرک است.

آری، غیرخدا را در برابر خدا قرار دادن شرک است. اگر حدود دویست مرتبه در قرآن کلمه «دون الله»، یا «دونه» به چشم می خورد به همین معناست که ما برای غیر خدا حسابی مستقل باز کنیم.

اما چنانچه اولیای خدا را واسطه لطف خدا بدانیم و کار را فقط از طریق خداوند متعال بدانیم، هرگز شرک نیست. زیرا:

ص: ۳۷

۱- (۱۴۳) بحار الانوار جلد ۴۶ صفحه ۹۲، به نقل از التبرک.

۲- (۱۴۴) سوره حجرات آیه ۲

خداوند با اینکه کارها را تدبیر می کند، (يُدَبِّرُ الْأُمْرَ) فرشتگانی را هم برای تدبیر امور قرار داده است وَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا(۱)

با اینکه تقسیم رزق مردم به دست خدا است، ولی مأمورانی برای این کار نیز قرار داده است (فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا)(۲).

با اینکه خودش فرموده که ما اعمال شما را می نویسیم: (نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا)(۳) ولی مأمورانی را برای ثبت و ضبط اعمال نیز مقرر فرموده است (كِرَامًا كَاتِبِينَ)(۴).

با اینکه خودش جان ما را می گیرد، ولی برای جان گرفتن هم، مسوول گذاشته است؛ (يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ)(۵).

آری، منشا همه قدرت ها و خیرها خداوند است، ولی قانون را چنین قراردادده که کارها از طریق وسائل انجام شود.

بنابر این اگر خداوند انسان یا فرشته یا موجودی را در عالم، واسطه کاری قرار داده، توجه به آن واسطه، شرک نیست، مگر زمانی که ما از خدا غافل باشیم و چشم خود را به واسطه دوخته و آن را تنها عامل قرار دهیم.

## ۴۶- توسل و تبرک و استشفاء

عمره « توسل و تبرک و استشفاء

اکنون که گفتیم، کار اولیای خدا در حقیقت کار خداوند و با اذن اوست، بنابر این، توسل و استمداد از اولیای خدا به منزله استمداد از خدا است،

همانگونه که اطاعت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اطاعت خدا است: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)(۶)

## ۴۷- شاهد از تاریخ و سیره

عمره « شاهد از تاریخ و سیره

حالا که سخن به اینجا رسید، خوب است، نمونه هایی از توسل و تبرک را در اینجا نقل کنیم:

عایشه می گوید: «مردم اطفال خود را نزد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می آوردند تا تبرک یابند(۷) پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای این اطفال دعا می کرد(۸).

در تاریخ نام ۲۴ طفل که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای تبرک غذا به دهان آنان گذاشت، آمده است(۹) و نام ۱۰۲ نفر را که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر سر آنها دست مالید و این وسیله مباحات و افتخار آنان بود، می خوانیم(۱۰).

در حدیث می خوانیم: که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دید، در حالی که عرق بر صورت مبارکش نشسته، وارد شد، پیامبر عزیز (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کمی از عرق صورت خود را به علی (علیه السلام) مالید، سپس کمی از عرق حضرت علی (علیه السلام) به صورت مبارک خود مالید(۱۱)

- ١-١٤٥) سورة نازعات آيه ٥.
- ٢-١٤٦) سورة ذاريات آيه ٤.
- ٣-١٤٧) سورة يس آيه ١٢.
- ٤-١٤٨) سورة انفطار آيه ١١.
- ٥-١٤٩) سورة سجده آيه ١١.
- ٦-١٥٠) سورة نساء آيه ٨٠.
- ٧-١٥١) صحيح مسلم جلد ٣ صفحه ١٦٩١ يؤتى بالصبيان فيبرك عليهم.
- ٨-١٥٢) سنن ابى داود جلد ٤ صفحه ٣٢٨.
- ٩-١٥٣) تبرك الصحابه.
- ١٠-١٥٤) تبرك الصحابه.
- ١١-١٥٥) بحار، جلد ٣٨. صفحه ١٣٤.

گاهی نزد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای تبرک جستن ازدحام می شد (۱).

در حدیث می خوانیم که آب برای وضو کم و جمعیت زیاد بود، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دست مبارک را در ظرف کم آب، فرو برد و اصحاب وضو گرفتند، گویا آب از لابلای انگشتان می جوشید تا جایی که همه اصحاب از آن وضو ساختند. (۲)

در بیست و هشت خاطره و حدیث نقل شده که اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آب وضوی حضرت را برای تبرک می بردند. (۳)

بحث ما، در این نیست که این مساله چقدر پایگاه مکتبی دارد؟ و چقدر باید در حفظ لباس و کفش اولیای خدا، سرمایه گذاری فکری و مالی و... کنیم، بلکه هدفمان این است که ثابت کنیم، مساله تبرک جستن، یک مساله عمومی و همگانی و مسلم و زیر نظر شخص پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده است و چرا یک گروه سیاسی و کج فکر به عنوان شرک، مانع بوسیدن دیوار مسجد یا قبر مطهر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

می شوند؟ آنان چه دلیلی از قرآن و حدیث دارند، ولی ما (بِحَمْدِ اللهِ) صدها حدیث در زمینه تبرک جستن از کتاب های معتبر اهل سنت داریم، مگر مسلمانان در طول تاریخ تاکنون از آب زمزم به عنوان تبرک استفاده نمی کرده اند؟

## ۴۸- قبرستان بقیع

عمره « قبرستان بقیع

یکی از اعمال مستحبی زائران خانه خدا بعد از زیارت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، زیارت اولیای خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) در قبرستان بقیع است.

با خراب کردن کوچه بنی هاشم و خانه های اطراف و ایجاد فضای باز در سال ۱۳۶۴، این قبرستان درست در مقابل قبر مطهر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرار گرفته است.

صدها نفر از اصحاب پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این قبرستان دفن شده اند.

چهار امام معصوم و شهید، امام حسن مجتبی (علیه السلام)، امام زین العابدین (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام)، در اینجا دفن گردیده اند (۴).

ص: ۳۹

۱- (۱۵۶) التبرک، صفحه ۶۱

۲- (۱۵۷) صحیح مسلم جلد ۴ صفحه ۴۳.

۳-۱۵۸) کتاب «التبرک» آیه الله احمدی میانجی بعد از نقل این ۲۸ حدیث می فرماید: چون مسلم و بخاری و ابی داود و نسائی این روایات را نقل کرده اند جائی برای وسوسه نیست.

۴-۱۵۹) ۱- مرآه الحرمین به نقل از کتاب ( قبل از حج بخوانید )



اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اینجا هستند، شفیعان قیامت، انوار خدا، خزائن علم خدا، ارکان زمین، راسخان در علم، انتخاب شدگان عالم هستی، وارثان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، دارندگان اسم اعظم (۱)، همه و همه در اینجا آرمیده اند.

اما قبرشان بی نام و نشان است و حتی سنگ قبری ندارند، دل انسان زمانی بیشتر می سوزد که می بیند در این قبرستان چراغی نیست! گذاردن یک علامت بر قبر اولیای خدا شرک است، ولی سپردن میلیاردها دلار پول مردم و ثروت مسلمانان، به بانک های آمریکا، توحید!

آری، جزای کسی که بدون رهبر معصوم، سراغ اسلام شناس برود، این قبیل انحرافات و سقوط هاست (پناه می بریم به خدا).

زائران امامان معصوم (علیه السلام)، آنچنان گریه می کنند و بر مظلومیت این بزرگواران ناله سر می دهند که گاهی بغض گلویشان را گرفته و قدرت خواندن زیارت نامه را ندارند.

گوئی که تاریخ شیعه با اشک و خون و شکنجه توأم است.

گوئی که زائران این بزرگواران نیز، باید همانند خودشان، قلبشان از ظلم به درد آید و در ناگواریها بسوزند و بسازند.

از اولین امام، حضرت علی (علیه السلام)، که باید شاهد صحنه هایی باشد که بفرماید: « بیست و پنج سال در خانه صبر کردم، مانند کسی که استخوان در گلو و خار در چشم دارد»، تا آخرین امام، حضرت مهدی (عج) که باید شاهد این همه ظلم، بی عدالتی، انحراف، شرک و جهل باشد و صبر کند.

مثل اینکه خدا خواسته عید ما عزاء، کام ما تلخ، راه ما دور، چشم ما گریان، قلب ما سوزان، روح ما در فشار و با همه اینها، ناله ما بلند نشود، ولی هر قطره اشکی تیری است بر قلب ظلم و حق کشی، انتقاد و فریادی است، علیه وضع موجود، حرکت و اعلام همفکری است، اشک ما پیام دارد، اشک ما رمز عاطفه است، اشک ما روح مظلوم یابی و ظالم کوبی را در ما زنده می کند.

دیدن این مظلومیت ها به ما این درس را می دهد که راهیان راه حق، نباید منتظر جلال و جبروت دنیا باشند. قبر خاکی امامان به ما می آموزد که حقیقت ها غیر از گنبد و بارگاه و مناره ها است.

ما به امامان خود عشق می ورزیم، چه صحن و سرا داشته باشند یا نداشته باشند. حقیقت ها گم نمی شود، دل به دست خدا است، وفاداری ما ربطی به زیور ها ندارد، دنیا اصل نیست، بگذار تا مظلومیت ما، آتش بغض و کینه را نسبت به خودخواهان ستمگر شعله ورتر کند.

به هر حال زیارت نامه می خوانیم:

ای امام حسن (علیه السلام) تو کسی هستی که پیامبر اکرم (صلی الله و آله) به تو لقب «سید» داد(۲) و درباره تو فرمود حسن از من

ص: ۴۰

---

۱- (۱۶۰) ۲- اصول کافی کتاب الحجّه.

۲- (۱۶۱) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۳۶ از صحیح بخاری فی الصلح.

است (۱). و هر که حسن را آزار دهد مرا اذیت کرده است (۲).

ای امامی که حتی دشمنانت، همچون مروان ها، در شهادتت گریستند (۳)، ای امامی که مصداق آیه تطهیری و از هر گونه آلودگی پاک و طبق آیه قرآن، معصوم. ای امام مظلومی که عامل نفوذی منافقان در خانه ات، همچون ماری در خانه تو بود و عاقبت تو را شهید نمود.

ای امامی که بیست و پنج مرتبه، پیاده به حج رفتی، و سه مرتبه تمام اموال خود را در راه خدا بخشیدی (۴).

ای کسی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ترا بوسید و بر دوش خود سوار کرد و درباره تو و برادرت می فرمود « حسن و حسین دو ریحانه من هستند » (۵).

ای امام مجتبی (علیه السلام)، ای عزیزی که هنگام کودکیت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بالای منبر، همین که دید تو بر زمین افتادی، خطبه را قطع کرد و از منبر پائین آمد و تو را با خود بالای منبر برد و روی زانوی مبارکش نشانده (۶).

ای امام مجتبی (علیه السلام)، تو کسی هستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: « حسن را بیاور تا او را ببویم » (۷).

ای کسی که شبیه ترین افراد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستی (۸).

ای کسی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است » (۹).

ای کسی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره تو و برادرت فرمود: « حسن و حسین امامان اهل بهشتند » (۱۰).

ای امام مجتبی (علیه السلام) این مردم (۱۱) با تخریب قبر اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب خود از زحمات پیامبر (صلی الله علیه و آله) سپاسگزاری کردند.

ای امام مجتبی (علیه السلام) اینها در سخنرانیها و خطبه ها نام اصحاب را گرامی می دارند، ولی در عمل، قبر بهترین اصحاب را خراب کردند.

ای امام مجتبی (علیه السلام) اینها تبرک جستن به قبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) را شرک می دانند، مگر دفن خلفا در کنار قبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) به خاطر تبرک نبود؟

با اینکه در روایات آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هیچ کس بر من سلام نمی کند، مگر من پاسخ او را می دهم (۱۲)،

- ۱- ۱۶۲) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۴۰ از مسند امام حنبل جلد ۴ صفحه ۱۲۲.
- ۲- ۱۶۳) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۴۹.
- ۳- ۱۶۴) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۵۲.
- ۴- ۱۶۵) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۴۸ از سنن بیهقی و مستدرک الصحيحين.
- ۵- ۱۶۶) فضائل الخمسه جلد ۳.
- ۶- ۱۶۷) سنن ابن ماجه، جلد ۲ صفحه ۱۱۹۰.
- ۷- ۱۶۸) صحيح ترمذی جلد ۲ صفحه ۳۷۶ بهد نقل ار فضائل الخمسه.
- ۸- ۱۶۹) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۷۲ و صحيح بخاری جلد ۱ صفحه ۱۸۴.
- ۹- ۱۷۰) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۳۰۶.
- ۱۰- ۱۷۱) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۱۲.
- ۱۱- ۱۷۲) وهّابی ها.
- ۱۲- ۱۷۳) سنن ابن داود ج/ ۲، ص/ ۲۱۸ آخرین باب از ابواب حج التاج ج/ ۲، ص/ ۱۸۹

ولی بازهم گفتگوی با او را خلاف می دانند.

ای امام معصوم (علیه السلام) اینها مسافرت را جز برای مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی، ممنوع می پندارند و می گویند: «مسافرت برای زیارت صحیح نیست» در حالی که قرآن مسافرت به عرفات، مشعر، جهاد، گرفتن زکات، تحصیل علم و آشنایی با آثار پیشینیان را با کمال صراحت بیان فرموده است(۱).

ای امام مجتبی (علیه السلام) اینها برای جایگاه ابراهیم (علیه السلام) و هاجر (علیها سلام) و اسماعیل (علیه السلام) ارزش قائلند (صفا و مروه را که جایگاه تلاش هاجر - (علیها سلام) است، مقدس می شمارند)، ولی کربلا را که جایگاه تلاش امام حسین (علیه السلام) است، بی ارزش می دانند.

ای امام مجتبی (علیه السلام) اینها اولیای خدا را که از دنیا رفته و یا شهید شده اند، همچون جماد بی اثر می دانند، ولی در روایات خود، زندگی در مدینه و در همسایگی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را کمال می شمارند!

ای امام مجتبی (علیه السلام) اینها کلمه «محمد» (صلی الله علیه و آله) را در کنار «الله» شرک می دانند، ولی کلمه «سلطان و ملک» را در کنار اسم شریف «الله» توحید!!

ای امامان معصوم (علیهم السلام) گویا بریدگان از شما، کلمات رؤسای مذهب خود را نیز فراموش کرده اند، در تاریخ می خوانیم: مالک(۲) به منصور دوانیقی گفت: هنگام دعا بر مزار رسول الله (صلی الله علیه و آله)، صورت خود را روبه قبر مطهر کن، زیرا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وسیله نجات تو و پدرت حضرت آدم (علیه السلام) است(۳)، ولی امروزه، رو کردن به قبر شریف را خلاف دین می دانند!

من نمی دانم، چرا زادگاه عیسی (علیه السلام) آن قدر ارزش دارد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شب معراج باید به آنجا رفته، نماز بخواند(۴)، ولی قتلگاه بهترین خلق خدا، مورد بی مهری باشد؟

ص: ۴۲

---

۱- ۱۷۴) روایاتی را نقل می کنند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن مسافرت را تنها برای سه مسجد اجازه داده است، بر فرض صحیح باشد، مراد آن است که در میان مساجد دنیا برای سه مسجد مسافرت کنید، ولی غیر از مساجد، اهداف عالی دیگر از مدار حدیث خارج و روایات نظر به سایر سفرهای علمی تجربی، جهادی و غیره ندارد، مگر شش مرتبه آیه «سَيُرَوُّ فِي الْأَرْضِ» در قرآن نیامده است؟

۲- ۱۷۵) مالک، رئیس مذهب مالکی.

۳- ۱۷۶) وفاء الوفاء ج/ ۴، ص/ ۱۳۷۶. اشاره به توبه حضرت آدم (علیه السلام) است که خداوند را به مقام محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) سوگند داد تا مورد عفو قرار گرفت. و در روایات طریق آشنایی آدم (علیه السلام) با نام محمد (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) آمده است.

۴-۱۷۷) آئین وهابیت صفحه ۷۵ نقل از خصائص الكبرى - سيوطي.

ای امام مجتبی (علیه السلام) اینها حدیثی دارند که بر مزار، چراغ روشن نکنید، زیرا اسراف است (۱)، گویا تمام بودجه ای که در حجاز مصرف می شود، طبق قوانین الهی و خدمت به محرومین است، و فقط چراغی که بر مزار چهار امام باشد، اسراف است!

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها توسل ما را در بقیع، خلاف می دانند در حالی که خود رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در همین قبرستان به خود و انبیای قبل، توسل پیدا کردند و این در ماجرای دفن فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی (علیه السلام) بود که پیامبر (صلی الله علیه وآله) قبل از دفن وارد قبر آن بانو شد و فرمود: خداوندا! قبر را (برای این زن با ایمان که حق مادری بر من دارد) توسعه بده، سپس

برای قبول شدن دعا، فرمود: «بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَ الْاَنْبِيَاءِ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِي» (۲)، «به حق من و تمام انبیا قبل از من، این دعا را مستجاب فرما».

مشاهده فرمودید که شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در همین قبرستان بقیع برای استجاب دعا به مقام رسالت خود و سایر انبیا متوسل شد.

خلیفه دوم هنگام قحطسالی گفت: «خدایا ما در زمان رسول الله (صلی الله علیه وآله) به او متوسل می شدیم و باران رحمت بر ما نازل می شد و امروز به عباس عموی پیامبر اکرم، متوسل می شویم که باران بر ما نازل فرماید، «و اَنَا مُتَوَسِّلٌ اِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا» (۳).

کسی نیست، سؤال کند که چرا توسل خلیفه جایز است، ولی توسل ما شرک است؟

ای امامان معصوم (علیهم السلام) آبروی شما از آبروی عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله) بیشتر است، جملاتی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در باره شما فرمودند، در باره عموی خود نفرموده است، همانگونه که ایمان و عمل صالح و تقوا وسیله قرب به خدا است، آبروی اولیای خدا نیز وسیله است و قرآن به ما سفارش کرده که «وَ اَبْتَغُوا اِلَيْهِ الْوَسِيْلَةَ» (۴)، «برای تقرب به خدا، وسیله ای تحصیل کنید».

ای امامان معصوم (علیهم السلام) احترام و تعظیم شما در حقیقت تعظیم به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) است که قرآن ما را به آن مأمور فرموده است (۵).

ص: ۴۳

۱- (۱۷۸) سنن نسائی، جلد ۲، جزء ۴ صفحه ۹۵، شرح جلال الدین سیوطی.

۲- (۱۷۹) وفاء الوفاء جلد ۳، صفحه ۸۹۹.

٣- ١٨٠) صحيح بخارى ج/١ باب صلوه الاستسقاء ص / ١٢٨.

٤- ١٨١) سوره مائده / ٣٤.

٥- ١٨٢) فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» اعراف / ١٥٧.



آنچه را تا کنون در باره توسل گفتیم، از کتابهای اهل سنت بود، و گرنه از نظر شیعه، در دعاهای امامان معصوم (علیهم السلام) توسل به محمّد و آل او (صلوات الله علیهم) بسیار به چشم می خورد. امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيِّ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ»، «خداوندا! ما در این شب شریف (شب عید قربان) به محمّد (صلی الله علیه و آله) رسول

تو متوسل می شویم».

امام سجاد (علیه السلام) حتی به آبروی ماه رمضان و عبادت کنندگان در آن ماه، متوسل می شود، آنجا که می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ».

(دعای ۴۴ - صحیفه سجادیه)

بنابراین، توسل هم از نظر امامان معصوم (علیهم السلام) صحیح است و هم از نظر شخص خلیفه دوم که به مردم سفارش کرد که «اتخذوه وسیلهً الى الله» (عباس، عموی پیامبر را) وسیله تقرب به خدا و استجابت دعای خود قرار دهید» (۱۸۳).

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها توجه و عشق ما را به شما شرک می پندارند و خیال می کنند که ما برای شما مقام خدایی و الوهیت یا ربوبیت را پذیرفته ایم. خیال می کنند که ما برای شما قدرتی جداگانه و مستقل (در برابر خداوند) را قبول کرده، یا خدا را از قدرتش معزول می دانیم. اینها نمی دانند که عشق و احترام ما به شما، به خاطر بندگی شما در برابر خدا است و هرگز هیچ کس و هیچ چیز را که در راه خدا و

برای خدا نباشد، نمی پذیریم.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها جشن میلاد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سوگواری برای شهادت شما را بدعت می دانند و ما نمی دانیم که اگر بخواهیم، گوشه ای از زحمات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را (از طریق مودت به خاندان آن بزرگوار) جبران کنیم، چگونه عمل نماییم؟ آیا عید گرفتن تولد، بدعت و شرک است؟ ما می بینیم که حضرت مسیح (علیه السلام) از خداوند بزرگ مائده آسمانی

می طلبد و روز نزول آن را برای همیشه عید قرار می دهد (۱)، آیا تولد امام حسین (علیه السلام) از یک مائده آسمانی کمتر است که حضرت عیسی (علیه السلام) نزول آن را برای مسیحیان در طول تاریخ، عید قرار می دهد؟ ولی اگر ما تولد سید الشهدا، حسین بن علی (علیهما السلام) و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را جشن بگیریم، بدعت و شرک است! آیا این جشن ها و عزاهای، مصداق آیه «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» «ما نام

تو را بلند و گرامی داشتیم» نیست؟

ای امامان معصوم (علیهم السلام) ما کار را به دست خدا می دانیم و شما را واسطه فیض او، همانگونه که شفا دادن به دست خدا است. حضرت ابراهیم (علیه السلام) می فرماید: هرگاه مریض شدم، او مرا شفا داد «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (۲)، ولی

- 
- ۱- ۱۸۴) رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا «پروردگارا، بر ما غذای آسمانی فرو فرست تا برای تمام مسیحیان تاریخ (گذشتگان و آیندگان) عید باشد». سوره مائده / ۱۱۴.
- ۲- ۱۸۵) سوره شعراء / ۸۰.

معمولاً با واسطه عطا می کند، «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (۱). «خداوند در غسل شفا قرار داده است» و در جای دیگر می خوانیم: «و شِفَاءٌ لِمَا فِي

الضُّدُورِ» (۲). قرآن و موعظه های آن شفای امراض قلبی است». بنابراین، تمام کارها به دست خدا است، ولی خداوند متعال از راه وسائل و اسباب عمل می کند.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) ما آرامش دل را از خداوند می دانیم: «هُيَوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۳)، «اوست که آرامش را بر دلهای مؤمنان فرو می فرستد»، ولی گاهی این آرامش با واسطه و دعا و درود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در دلها قرار می گیرد؛ «وَصَيْلٌ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَيْلَاتِكَ سَيَكُنْ لَهُمْ» (۴)، «از مردم زکات بگیر و بر آنان دعا و درود بفرست که درود

تو وسیله آرامش دلهای آنان است».

ای امامان معصوم (علیهم السلام)، قرآن می فرماید: همین که مردم از حضرت موسی (علیه السلام) آب خواستند، موسی (علیه السلام) به فرمان خداوند، عصای خود را به سنگ زد و آب جوشید (۵). مقام شما از موسی (علیه السلام) کمتر نیست و به گفته قرآن: «شهدا در نزد خداوند زنده و محبوب و شادمانند و از رزق های الهی بهره می برند» (۶).

ای امامان معصوم (علیهم السلام) یکی از شاگردان حضرت سلیمان (علیه السلام)، تخت سلطنتی بلقیس را از صدها فرسخ راه بطور خارق العاده، در مدت کمتر از چشم بهم زدن نزد سلیمان (علیه السلام) حاضر کرد، و مقام شاگردان سلیمان (علیه السلام)، قابل قیاس با مقام شما نیست.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) ما با ارواح مقدس شما گفتگو می کنیم، تماس معنوی داریم، و این رابطه را از قرآن یاد گرفته ایم. حضرت صالح (علیه السلام) بعد از هلاکت قوم خود، با ارواح آنان گفتگو کرد «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ فَنَوَّلِي عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» (۷)، «بعد از کشتن ناقه،

زمین لرزه ای همه مردم لجوج را فرا گرفت و صبحگاهان، فقط جسم بی روحشان در خانه هایشان به جا ماند، صالح (علیه السلام) از آنها روی برتافت و گفت: ای قوم (خطاب به هلاک شدگان)، من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی چه کنم که شما خیرخواهان را دوست ندارید».

حضرت علی (علیه السلام) بعد از جنگ جمل، در کنار جسد طلحه ایستاد و با او گفتگو کرد (۸). و هنگامی که از جنگ صفین برمی گشت، پشت دروازه کوفه، رو به قبرستان کرده، نخست به ارواح گذشتگان سلام کرد و بعد به آنها گفت: «شما پیشرو این قافله بودید و ما هم به دنبال شما خواهیم آمد» (۹).

- ۱- ۱۸۶) سوره نحل / ۶۹.
- ۲- ۱۸۷) سوره یونس / ۵۷.
- ۳- ۱۸۸) سوره فتح / ۴.
- ۴- ۱۸۹) سوره توبه / ۱۰۳.
- ۵- ۱۹۰) و أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقِيَهِ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ». سوره اعراف / ۱۶۰
- ۶- ۱۹۱) سوره بقره / ۱۵۴ و سوره آل عمران / ۱۶۹.
- ۷- ۱۹۲) سوره اعراف / ۷۸-۷۹.
- ۸- ۱۹۳) تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۴۱، ای طلحه تو در اسلام خدمات قابل ملاحظه ای داشتی چیف که ...
- ۹- ۱۹۴) تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۴۱.

حضرت شعیب (علیه السلام) نیز با ارواح گذشتگان گفتگو کرد(۱).

قرآن با کمال صراحت به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دستور می دهد که از پیامبران قبل از خودت سؤال کن؛ «وَاسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ»(۲)، اگر امکان برقراری ارتباط از این جهان با جهان برزخ نباشد، دستور سؤال معنا ندارد.

در نهج البلاغه می خوانیم: حضرت علی (علیه السلام) بعد از آنکه از غسل و کفن کردن پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فارغ شد، روی او را باز کرد و گفت: «بابی انت و امی طِبْتَ حَيًّا وَ طِبْتَ مَيِّتًا... وَ اذْكَرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ»(۳)، «پدر و مادرم فدای تو، در حال زندگی و مرگ، پاک و پاکیزه هستی ... از ما پیش پروردگارت یادی بفرما»، جالب اینکه همین مسأله کنار زدن کفن از صورت پیامبر عزیز (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

و بوسیدن آن و جمله «یا مُحَمَّدُ اذْكَرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ»، را از ابوبکر نیز نقل کرده اند.(۴)

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها خیال می کنند، تقاضای شفاعت از شما به معنای پرستش و عبادت شما است و به ما مشرک می گویند، اینها نمی دانند که ما، شما را بنده مقرب خدا و شفاعت شما را از طرف خدا می دانیم، و تقاضای شفاعت از بندگان آبرومند، شرک نیست، نه در زمان حیات طبیعی و در زمان حیات برزخی.

بنابراین، اصل و اساس شفاعت از آن خدا است، ولی اولیای خدا به فرمان و اذن او، برای گروهی که پیوند مکتبی خود را با آن بزرگواران حفظ کرده اند، شفاعت می نمایند.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها خیال می کنند که ما با بدن شما گفتگو و رابطه داریم و یا از خاک شما چیزی می خواهیم و برای ما آیه ۲۲ فاطر را می خوانند که: «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنْ فِي الْقُبُورِ»(۵)، «ای پیامبر، تو هرگز به مردگان گورستان، صدای خود را نمی رسانی».

غافل از آنکه حضور ما بر مزار شما، بخاطر ایجاد آمادگی برای ارتباط روحمان با روح مقدس شما است و احترام گذاشتن ما به خاک و مزار شما، دنباله عقیده ای است که ما، به مقام و روح و آبروی شما نزد خدا داریم(۶). بگذریم که آیه سوره فاطر در باره مردگان منحرفان معمولی است و کاری به ارواح مقدسه شهدا و اولیای خداوند (که طبق قرآن زنده هستند) ندارد.

ص: ۴۶

۱- (۱۹۵) سوره اعراف / ۹۳.

۲- (۱۹۶) سوره زخرف / ۴۵.

۳- (۱۹۷) نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۳۵. این خطبه مفصل است و ما جملاتی از آن را آوردیم.

۴- (۱۹۸) کشف الارتیاب از خلاصه الکلام. ما قبلاً از سیره ابن هشام جلد ۴ صفحه ۳۰۶ و سنن ابن ماجه جلد ۱ صفحه ۴۶۸ در همین جزوه نقل کردیم که ابوبکر بعد از فوت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صورت او را بوسید و ...

۵- (۱۹۹) سوره فاطر / ۲۲.

۶- ۲۰۰) اگر دو نفر از دور و با اشاره به هم سلام کنند، یک درجه پیوند روحی پیدا می کنند، ولی اگر در بدن و جسم این دو به هم نزدیک شده، دست یکدیگر را بفشارند و یا یکدیگر را در بغل بگیرند، درجه علاقه و پیوند روحی آنان بیشتر می شود، بنابراین، نزدیک قبر شهید و اولیای خدا رفتن، علاوه بر درس عبرت گرفتن و تجلیل از مقام معنوی اولیای خدا سبب آمادگی و پیوند قلبی بیشتر است.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها خیال می کنند، انجام معجزه و کرامت از سوی شما، دخالت در کار خدا و جبهه گیری در برابر او است، و با همین تصور به علاقمندان شما نسبت شرک می دهند، غافل از آنکه در سراسر قرآن، آن همه کارهای خارق العاده از انبیا و اولیا نقل شده است که هیچ گونه منافاتی با توحید ندارد، چون قدرت آن بزرگواران، هدیه ای است از طرف خداوند که در اثر بندگی و تسلیم، کسب کرده اند و

گر نه از خود، هیچ گونه قدرتی ندارند؛ «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (1)، «هیچ رسولی بدون اجازه خداوند نمی تواند معجزه ای بیاورد».

کارآیی پیراهن یوسف (علیه السلام) که چشم نابینای یعقوب (علیه السلام) را شفا داد، از خدا است، کارآیی عصای موسی (علیه السلام) که با خوردن به سنگ، سبب جوشیدن آب گوارا شد، از خدا است. کارآیی نفس مسیح (علیه السلام) که مرده را زنده می کرد، از خدا است. کارآیی هدهد که پیام حضرت سلیمان (علیه السلام) را در دو مرحله به ملکه سبأ رساند، از خدا است.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها خیال می کنند که توقع ما از شما در حل مشکلات و رسیدن به مقامات، به هم زدن قانون علّیت و گسستن پیوندها است، غافل از اینکه ما، دو نوع علّت را پذیرفته ایم: یکی عوامل و علل طبیعی و دیگری عوامل و علل غیر طبیعی، ما هرگز کار و عملی را بدون علت نمی دانیم، لیکن لازم نیست، تمام علل و عوامل، مادی و محسوس باشد. ما که به شما بزرگواران معصوم و شهید متوسل می شویم،

برای آن است که از خداوند بخواهید، مشکلات ما حل شود، خواه از طریق وسایل طبیعی و عادی، خواه از طریق فراهم شدن شرایط غیرطبیعی و پیش بینی نشده.

اگر تقاضای کارهای خارق العاده شرک است، پس چرا سلیمان (علیه السلام) از حاضران در مجلس خود چنین تقاضایی کرد؟

توضیح ماجرا به این نحو بود که در یک گردهمایی در بارگاه سلیمان (علیه السلام) که بنا بود از همه جنّ و انس و حیوانات، مانوری داشته باشند، هدهد غیبت کرد، پس از حضور، دلیل تأخیر خود را پرواز بر فراز منطقه سبأ و بازدید از مردمی مشرک که رهبری آنها را زنی به نام بلقیس به عهده گرفته بود، بیان کرد.

حضرت سلیمان (علیه السلام) دعوتنامه ای از طریق هدهد برای آن زن فرستاد و او را به اسلام فراخواند. آن زن بعد از مشورت، هدیه ای برای سلیمان (علیه السلام) فرستاد. (تا شاید حق السکوت باشد).

حضرت سلیمان (علیه السلام) هدیه را قبول نکرد و دعوت خود را همراه با تهدید تکرار نمود.

بلقیس تصمیم گرفت تا خود برای ملاقات و پذیرفتن دعوت به درگاه سلیمان (علیه السلام) بار یابد.





حضرت سلیمان (علیه السلام) به حاضران گفت: «کدام یک از شما می تواند، قبل از ورود آن زن، تاج و تخت او را از سرزمین سبأ در اینجا حاضر کند؟» یکی که بهره کمی از علم (مراد علم مخصوصی است) داشت، گفت: «قبل از بلند شدن از مجلس و متفرق شدن حضار، من با نیروی فوق العاده ای که کسب کرده ام، بطور معجزه آسایی، تخت او را حاضر می کنم».

دیگری گفت، «من قبل از آنکه چشم برهم بزنی، این عمل را انجام می دهم».

به هر حال، مطلبی را که قرآن با کمال روشنی بیان می کند، آن است که پیامبر بزرگوار (علیه السلام) از اطرافیان خود تقاضای کار فوق العاده کرد و هرگز احدی این تقاضا را شرک نپنداشته است (۱)، کسانی که قادر بر انجام اینگونه اعمال مهم بودند، شاگردان و هواداران حضرت سلیمان (علیه السلام) بودند و به قول قرآن «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»، «گوشه ای از علوم کتاب نزد او بود».

اکنون ما بر مزار کسانی هستیم که به جای (علم من الكتاب)، (علم الكتاب)؛ یعنی، تمام علم کتاب را دارند. بر مزار کسانی هستیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) شهادت و گواهی آنان را همراه گواهی خداوند (در برابر انکار مخالفان) دانسته است (۲)، ولی دل می سوزد که اگر ما در قبرستان بقیع از دارندگان علوم الهی تقاضایی کنیم، فوراً تهمت شرک به ما می زنند.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها سوگند دادن خداوند به حق و مقام اولیا را حرام و گاهی شرک می دانند، و می گویند: انبیا و اولیا حقی بر خدا ندارند، تا شما خدا را به آن حق، سوگند دهید.

آری، هیچ انسانی از خداوند، نه طلبی دارد و نه حقی، لیکن اگر خداوند خودش، این حق را بر خود قرار دهد، حق پیدا می شود، در قرآن خداوند کارهایی را بر خود لازم کرده و برای ما ایجاد حق نموده است، از جمله:

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (۳)، «بر ما است که هدایت کنیم»، در این آیه، خداوند مسأله هدایت مردم را به عهده گرفته است.

«وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۴)، «یاری مؤمنان حقی است که خداوند بر خود لازم شمرده است».

«وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (۵)، «در کتاب تورات و انجیل، خداوند وعده ای را بر خود لازم الوفاء نموده است».

ص: ۴۸

۱- (۲۰۲) در سوره نمل از آیه ۱۹ تا ۴۰ این ماجرا مفصل آمده است.

۲- (۲۰۳) در آیه آخر سوره رعد می خوانیم: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کفار می گویند: تو رسول خدا نیستی بگو خدا و کسی که علم کتاب دارد شاهد است که من رسول خدا هستم. توجه بفرمایید که جای دقت است، کسیکه اندکی علم کتاب می داند آن همه قدرت دارد، پس کسی که تمام کتاب را می داند، چقدر؟

٣-٢٠٤) سورع ليل / ١٢.

٤-٢٠٥) سورع روم / ٤٧.

٥-٢٠٦) سورع توبه / ١١.

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (۱)، «هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه رزق آن بر خدا است».

بنابراین، انسان حقی بر خداوند ندارد، لیکن خداوند از لطفی که دارد، کارهایی را برای سعادت و رشد مادی و معنوی مردم، بر خود لازم فرموده است و ما، خداوند را به همان حق سوگند می دهیم، بگذریم از اینکه در دعاهای اهل بیت (علیهم السلام) جمله؛ بحق نبیک و اولیائک زیاد است، حتی در کتب احادیث خودشان (۲).

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها سوگند به شما را حرام دانسته و می گویند: «سوگند، تنها به نام مبارک الله است»، در حالی که ده ها سوگند در قرآن به خورشید و ماه و شب و فجر و زیتون و عصر و... یاد شده است، و در سوره حجر خداوند به جان رسول خود سوگند یاد فرموده است: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (۳)، «به جان تو سوگند که این مردم در مستی شہوات خود سرگردانند».

راستی، اگر سوگند به غیر خدا شرک و توجه به غیر خدا است، چرا قرآن ما را به این سوگندها متوجه غیر خدا کرده؟

آری، در بعضی احادیث رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) مردم را از سوگند به پدران خود نهی فرموده، ولی این بخاطر آن بود که پدرانشان از مشرکان زمان جاهلیت بودند و ارزش سوگند نداشتند. شاهد حرف ما آن است که در جلد ۷ کتاب سنن نسائی، چند عنوان مطرح است به نامهای: «سوگند به غیر خدا»، «سوگند به آباء»، «سوگند به بت لات»، «سوگند به طاغوت» و «سوگند به لات و عزی» که از نهی این سوگندها در کنار هم،

می فهمیم، مراد روایاتی که ما را از سوگند به غیر خدا منع می فرماید، سوگند به شرک و آثار شرک و پدران و مادران مشرک است. (۴)

با امامان معصوم (علیهم السلام) درد دل کردیم کم کم زیارتنامه می خوانیم

## ۴۹- زیارت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

عمره « زیارت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

زیارت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را هم در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خوانیم و هم در قبرستان بقیع، چون قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) مفقود الأثر است، گویا خداوند برای تسلیت کسانی که عزیزان خود را در جبهه ها از دست می دهند و حتی از جنازه فرزندشان خبری ندارند، چنین مقرر داشته که از قبر دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز خبری نباشد، «إِنَّا لِلَّهِ وَ

إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

۱- ۲۰۷) سوره هود / ۶.

۲- ۲۰۸) در جلد یک سنن ابن ماجه صفحه ۴۴۱ می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ»، به حق سؤال کنندگان، سوگند.

۳- ۲۰۹) سوره حجر / ۷۲

۴- ۲۱۰) سنن نسائی جلد ۷ ص ۷-۴.

البته مفقود الأثر واقعی، ستمکاران و ریاکاران تاریخ هستند که در قیامت، اثری از تلاشها و عمل خود را مشاهده نمی نمایند و ناله ها سر می دهند که ای وای «ما أَغْنَى عَنِّي مَالِيَه» (۱)، مال و ثروتم هیچ سودی نداشت.

«هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَه» (۲)، سلطنت و قدرتم از دستم رفت، بدون آنکه برای امروز نتیجه و حاصلی داشته باشم.

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»، ای کاش، من خاک بودم و زیر پای مردم له می شدم و به چنین دادگاهی حاضر نمی شدم.

آری، بود و نبود بارگاه، چندان مهم نیست، اگر بر قبر شریف فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بارگاه و نشانه ای نیست در عوض، خداوند از او به عنوان کوثر یاد فرموده است، بارگاه همه جا نیست، اما قرآن و سوره کوثر در همه جا هست.

صحن و سرا اثر جمادی است، ولی از ذریه و فرزندان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آثار معنوی و انسانی و مکتبی به جای مانده است که ما، در زمان خودمان، یکی از فرزندان او را به نام «امام خمینی» (ره) مشاهده کرده ایم که چگونه به میلیونها ترسو، شجاعت داد و خواب رفته ها را بیدار کرد و در جهان زلزله ای انداخت که خواب را از چشم ابرقدرت ها ربود و چراغی روشن کرد که شعاع نورش به شرق و غرب عالم رسیده

است و مقدماتی برای حکومت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) آماده شده است.

به هر حال، از قبر مادر امامان خبری نیست، ولی از ناله های آن بانو و خطبه ها و کلمات و فرزندان صد ها خبر در دست است، از شخص فاطمه (سلام الله علیه) بی خبریم، ولی از شخصیت فاطمه زهرا (علیها السلام) خیر. فاطمه - (علیها السلام) وصیت می کند که شب، مرا غسل دهید و به خاک بسپارید، او می خواهد با دنیا حرف بزند و بگوید:

مگر من دختر نبوت، همسر ولایت، مادر امامت نبودم، چرا باید قبرم مخفی باشد؟

مگر من تنها یادگار محمد (صلی الله علیه و آله) و محمد (صلی الله علیه و آله) وارث ابراهیم و نوح و موسی و عیسی (علیهم السلام) نیست؟

مگر من مصداق آیه تطهیر و سوره کوثر و بزرگ زنان عالم نبودم؟

مگر پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نفرمود: فاطمه (علیها السلام) پاره تن من است، هر که او را آزار دهد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد، خدا را به غضب آورده است؟ (۳)

مگر پدرم هنگام بازگشت از سفر، اول به دیدن من نمی آمد؟ (۴)

مگر وقتی وارد می شدم، پدرم به احترام من نمی ایستاد؟ (۵)

- ١- (٢١١) سورة حاقيه آيات ٢٨ و ٢٩.
- ٢- (٢١٢) سورة حاقيه آيات ٢٨ و ٢٩.
- ٣- (٢١٣) الغدير جلد ٧ صفحه ٢٣٢.
- ٤- (٢١٤) بحار الانوار جلد ٤٣ صفحه ٣٠.
- ٥- (٢١٥) اعلامالورى صفحه ١٥٧.

مگر روز عاشورا، حسین (علیه السلام) دلیل زیر بار زور نرفتن خود را، تربیت در دامن من ندانست؟ (۱)

مگر برای پدرم، آنگاه که مشغول کندن خندق بود، غذا نمی آوردم؟ (۲)

مگر من تنها کسی نبودم که هنگام پرتاب شکمبه شتر بر پدرم، از راه رسیدم و از او در برابر آن همه کفار حمایت کردم؟ (۳)

مگر من لباسهای خون آلود پدرم را به هنگام مراجعت از جبهه نمی شستم؟

مگر من پانسمان کننده جراحت صورت پدرم در جنگ - احد نبودم؟

مگر صبرم، حسن (علیه السلام) و شجاعتم، حسین (علیه السلام) و سخنانی و حمایت از مقام رهبرم، زینب (علیها السلام) را پیروراند؟

مگر برای سیر کردن محرومان و گرسنگان، گردنبدم را نفروختم؟

مگر در شوهر داری به عالی ترین درجه نرسیدم؟ شوهرم، علی (علیه السلام) فرمود: فاطمه «ع» هیچگاه مرا خشمگین نکرده است؟ (۴)

مگر همه امامان معصوم (علیهم السلام) از فرزندان من نیستند؟

مگر پدرم این همه سفارش مرا نکرد؟

مگر حامله نبودم؟

مگر داغدار مرگ پدرم نبودم؟

مگر جوان نبودم؟ پس چرا باید وصیت کنم، کسی برای تشییع جنازه ام نیاید؟ و قبرم مخفی باشد؟

منتظریم، تاریخ جواب بدهد!

## ۵۰- بیت الاحزان

عمره « بیت الاحزان

در کتاب وفاء الوفاء که تاریخی معتبر و حدود پانصد سال قبل، نوشته شده است، می خوانیم: در قبرستان بقیع، جایی بوده که حضرت زهرا (علیها السلام) بعد از رحلت پدر بزرگوارشان به آنجا می رفت و در سوگ پدر (و مشکلاتی که بعد از رحلت او، برای اسلام پیش آمده) گریه می کرد (۵)، ما فعلاً کاری به تغییراتی که در بقیع وارد شده، نداریم، ولی نباید این نام ها و نشانه ها و مکان ها (که در ظاهر اسم مکانی بیش

نیست، ولی در واقع نشان دهنده یک جریان و خط فکری است) فراموش شود، این مکان ها، جغرافیایی نیستند، تاریخ هستند. ساکت نیستند، پیام دارند. جرقه نیستند، جریان دارند و به اصطلاح آیه و نشانه هستند.

ص: ۵۱

---

۱- ۲۱۶) هیئات من الذله... حجور طابت و طهت.

۲- ۲۱۷) ذخائر العقبی صفحه ۴۷.

۳- ۲۱۸) ذخائر العقبی صفحه ۴۷.

۴- ۲۱۹) مناقب خوارزمی به نقل از بانوی نمونه صفحه ۱۰۴.

۵- ۲۲۰) وفاءالوفاء جلد ۴ - ۳ صفحه ۹۰۷.



عمره « قبور بزرگان دیگر

در کتاب « وفاء الوفاء » جلد سوم از صفحه ۸۹۱ به بعد، قبور بزرگان بقیع را نام می برد. از جمله:

۱- عثمان بن مظعون، اولین مهاجری که از دنیا رفت (۱) و پیامبر گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در تشییع جنازه او شرکت کرده، فرمود: «طُوبَاكَ يَا عُثْمَانُ لِمَ تُلَبِّسُكَ الدُّنْيَا وَ لِمَ تُلَبِّسُهَا» خوشا به حالت که دنیا تو را نپوشانید و تو نیز خود را با دنیا نپوشاندی (۲)، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بعد از دفن وی، دستور فرمودند، سنگی را روی قبر وی قرار دهند. جالب اینکه، سنگ به قدری

بزرگ و سنگین بود که اصحاب قادر بر حمل نبودند و شخص پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با تمام قدرت کمک فرمود و بعد از تغییراتی که در بقیع وارد شد، قبر او را از همان سنگ بزرگ شناسایی کردند. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با این عمل به مردم این درس را داد که قبر افرادی مثل عثمان بن مظعون (که مردی صالح و عابد و زاهد بود، تا جایی که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بعد از مرگش، کفن از

صورتش کنار زد و صورت او را بوسید) (۳)، باید با عزت بماند.

۲- فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی (علیه السّلام) زنی که دیوار کعبه برای زایمان او شکافته شد و امدادهای غیبی هنگام تولد فرزندش از آسمان فرود آمد، یازدهمین نفری بود که به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ایمان آورد و حضرت با کلمه « مادرم » به او خطاب می فرمود، زنی که پیامبر عزیز (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مرگ او گریه کرد و پیراهن خود را کفن او نمود و چهل تکبیر بر او گفت، زنی که برای دو

نفر از اولیای خدا «پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و امیرالمومنین (علیه السّلام)» خدمت و مادری کرد، زنی که به خاطر اسلام مهاجرت نمود، زنی که رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بعد از دفنش با او سخن گفت که: «هَلْ وَجَدْتَ مَا وَعَدَ رَبُّكَ حَقًّا» «آیا به وعده هایی که پروردگارت داده بود، دست یافتی؟» او هم گفت: «بله» زنی که رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قبل از دفن او، وارد

قبر شد تا مکان را با بدن خود متبرک نماید و برای مدت طولانی مناجات کرد (۴)، قبرش در پشت دیوار بقیع در کنار چهار امام واقع شده است.

۳- سعد بن معاذ، مردی والامقام، از یاران وفادار پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که در جنگها همراه حضرت بود و گاهی مورد اصابت تیر قرار می گرفت، کسی که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درباره اش فرمود: «همچون استخوان در گلوی کفاری»، کسی که نود هزار فرشته، در تشییع جنازه او به زمین آمدند.

او از علاقه مندان مخلص علی (علیه السلام) بود، در

ماجرای خندق مجروح شد.

رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای او دعا می کرد و در تشییع جنازه او شرکت نمود(۵).

ص: ۵۲

---

۱- (۲۲۱) وفاء الوفاء جلد ۳ صفحه ۱۹۳.

۲- (۲۲۲) قبل از حج بخوانید، حجه الاسلام افتخاری.

۳- (۲۲۳) سفینه البحار (عثم).

۴- (۲۲۴) سفینه البحار (فطم).

۵- (۲۲۵) بحار الانوار جلد ۱۵ صفحه ۳۴۲.

۴ - حلیمه سعديه، زنی روستایی که در صحرای مکه زندگی می کرد، ولی پاک و سالم بود و توفیق شیر دادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تنها نصیب او شد، زیرا دهها زن برای شیر دادن حاضر شدند، اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هیچ یک از سینه ها را به دهان نگرفت (۱). عبدالمطلب بسیار نگران به مسجد الحرام آمد و در کنار کعبه، با حالت پریشانی نشست، پیرمردی حال او را پرسید تا از ماجرا خبردار

شد، بعد پیشنهاد کرد: که من زنی سراغ دارم بسیار خردمند و خوش بیان و زیبا و آبرومند، از فامیلی بسیار محترم، عبدالمطلب به سراغ پدر آن بانو رفت و بعد از گفتگوهایی، این بانو، دایه آخرین پیامبر آسمانی شد (۲)، بعد از دو سال کودک را به مکه آورد ولی باز هم برای مدت سه سال دیگر، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در دامن این بانو زندگی و رشد کرد.

در کتاب «مرآت الحرمین» نقل شده که بیش از ده هزار نفر از اصحاب و تابعین در بقیع دفن شده اند (۳) که ما نمی توانیم، همه را نام برده، به زندگی آنان اشاره کنیم، ولی نام چند نفر از معروفین را برده، بحث بقیع را تمام می کنیم.

۵ - عباس عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که مسئول آب رسانی به زائران کعبه و مورد احترام عموم بود، تا آنجا که خلیفه دوم در قحط سالی، برای طلب باران، خدا را به مقام عباس سوگند داد. و اشعاری که در مدح پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) سرود، معروف است، عباس و حمزه از عموهای عالی مقام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند بگذریم که قرنی بعد، دودمان او (بنی العباس) که

حاکم بر مسلمین شدند به ذریه و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) امام باقر تا امام عسگری (علیهم السلام) چه ظلمها کردند که در پیش بینی ها و اخبار غیبی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به عموی خود آمده است. (۴)

۶ - ابراهیم، فرزندی که بعد از فوت زینب، رقیه و ام کلثوم، خداوند به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) عطا فرمود، ولی این کودک هم، بیش از هیجده ماه عمر نکرد، پیامبر عزیز (صلی الله علیه و آله) در سوگ او بسیار گریست و همین که مورد اعتراض بعضی قرار گرفت، فرمود: گریه ای که برخاسته از عواطف انسانی باشد، مانعی ندارد، آنچه مورد نهی است، اعتراض به مقدرات الهی است (و چاک دادن یقه و فریاد

کردن است). (۵)

ص: ۵۳

۱- (۲۲۶) بحار الانوار جلد ۱۵ صفحه ۳۴۲.

۲- (۲۲۷) بحار الانوار جلد ۱۵ صفحه ۳۴۴ در ادامه این ماجرا می خوانیم: که سینه راست حلیمه شیر نداشت، ولی حضرت که حاضر نشد از چپ بمکد، این بانو مجبور شد، سینه خشک را در دهان او بگذارد، ولی با اراده خداوند و لطفی که بر این نوزاد و بانو داشت، سینه خشک، پر از شیر شد، چرا چنین نباشد، مگر لب مقدس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از عصای موسی (علیه السلام) کمتر است که به گفته قرآن به سنگ زد آب جاری شد؟

۳- ۲۲۸) قبل از حج بخوانید صفحه ۱۷۳.

۴- ۲۲۹) سفینه‌البحار (عباس بن عبدالمطلب).

۵- ۲۳۰) انما هذا رحمه، این گریه عاطفی است نه اعتراض به خداوند، بحار الانوار جلد ۲۲ صفحه ۱۵۱.

روز وفات ابراهیم، خورشید گرفت، گروهی خیال کردند که این به خاطر مرگ ابراهیم است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با عجله تمام بالای منبر قرار گرفت و به مردم هشدار داد که خورشید و ماه در مجرای که خداوند مقرر فرموده است به کار خود مشغولند و هرگز بخاطر مرگ و حیات کسی تغییر نمی یابند، شما به جای این حرفها، هرگاه خورشید و ماه گرفت، نماز آیات بخوانید، سپس از منبر پایین آمد. (۱) حساسیت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را مشاهده بفرمایید که چگونه برای جلوگیری از عقاید خرافی، یک لحظه هم صبر نمی کند و فوراً مردم را احضار کرده، بالای منبر می رود و این پیام را می دهد و پایین می آید.

حضرت برخلاف بسیاری از فرصت طلبان که نه تنها حقایق را به نفع خود تفسیر می کنند، بلکه از جهل و نادانی و از خرافه و افسانه پرستی مردم به سود خود استفاده می نمایند، هرگز پرده بر روی حقیقت نیافکنند و از جهل و نادانی مردم به سود خود استفاده نمود.

۷- قبر سه دختر رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) به نامهای زینب، رقیه و ام کلثوم، همچنین قبر زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) (غیر از خدیجه (سلام الله علیها) که در مکه است و میمونه که در دو فرسخی مکه است) در قبرستان بقیع واقع شده است. (۲)

۸- قبر چند تن از شهدای احد در جانب غربی بقیع واقع شده است .

۹- نافع (بزرگ قراء) و ابوسعید خدری (از صحابه بزرگ و از هواداران امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نیز در آنجاست.

۱۱- قبور عاتکه و صفیه، دو عمه بزرگوار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و ام البنین، مادر حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) نیز در بقیع است، ام البنین چهار فرزند داشت، به نامهای عباس، جعفر، عثمان و عبدالله که همه آنان در کربلا به شهادت رسیدند.

آیا می توان از کنار قبر چنین بانویی و دیگر بزرگان، بی تفاوت گذشت؟ بی جهت نیست که عاشقان شهدا در این مکان ها اشک می ریزند.

آری، ما نباید به جملاتی که می گویند: «گریه بر میت سبب رنج و عذاب اوست!» گوش فرا دهیم، زیرا قرآن می فرماید: «وَ لَا تَنْزِرُ وَاِزْرَةً وِزْرَ اُخْرٰی» (۳)، «هرگز گناه شخصی را به حساب دیگری نمی گذارند»، چرا گریه زنده ها سبب شدید شدن عذاب مردگان شود؟ چون این منطق با قرآن مخالف است، هرگز قبول نداریم. (۴) زیاد در بقیع نمایم که در مدینه باید به سراغ احد هم برویم.

ص: ۵۴

۲- ۲۳۲) کتاب قبل از حج را بخوانید.

۳- ۲۳۳) سوره فاطر آیه ۱۸.

۴- ۲۳۴) منتهی الامال از استدلال و تلاوت آیه از عایشه نقل می کند، صفحه ۴۹۴.

عمره « شهدای اُحد

بد نیست، سیمایی از جنگ احد را ترسیم کنیم (خوب - است ابتدا از جنگ بدر آغاز کنیم) در سال دوم هجری که جنگ بدر واقع گردید و مسلمانان پیروز شدند، کفار مکه عقده و کینه به دل گرفتند؛ از یک سو افراد زیادی از آنان کشته شده بودند و از سوی دیگر راه بازرگانی آنها از راه مدینه بسته شده بود و آنها در پی انتقام بودند.

عمرو عاص و افرادی چند، میان قبیله های دور رفتند تا بودجه جنگ آینده را تهیه نمایند، از سرزمین تهامه و قبیله کنانه، حدود چهار هزار نفر جنگجو آماده شدند، زنان را نیز برای طبل زدن، شعر خواندن و بستن راه فرار جنگجویان خود، به جبهه بردند؛ زیرا می دانستند که اگر فرار کنند، همسران و دخترانشان اسیر می شوند و عرب به این خواری تن نمی دهد.

عباس، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که یک مسلمان واقعی غیر متظاهر به اسلام بود، پیامبر (صلی الله علیه وآله) را از نقشه کفار مکه مطلع ساخت.

لشکر قریش از مکه به سوی مدینه حرکت نمود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با اصحاب مشورت کردند، رأی اکثر جوانان و حمزه این بود که به جای سنگر گرفتن در شهر، بیرون مدینه برویم. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) لباس رزم پوشید و زره و شمشیر خود را برداشت و مسلمانان حرکت کردند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نماز جمعه را خوانده، با لشکری بیش از هزار نفر به سوی احد رهسپار شدند.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ابتدا از لشکر سان دیدند، لشکری که در آن، پیرمرد قد خمیده ای به نام عمرو بن جموح را مشاهده می کنید که چهار فرزندش را به یاری رسول الله (صلی الله علیه وآله) به احد آورده، خودش نیز با التماس اجازه شرکت می خواهد.

لشکری که در آن، حنظله را می بینید که شب عروسی او مصادف با شب عملیات در جبهه است، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اجازه گرفت و رفت. یک شب نزد عروس بود و غسل نکرده با عجله خود را به جبهه رساند و شهید شد و پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: من دیدم، فرشتگان او را غسل می دادند و در تاریخ اسلام لقب «غسیل الملائکه» (غسل داده شده به دست فرشتگان) را دریافت نمود.

جالب اینکه پدر این داماد(۱)، در جبهه کفر و از پایه گذاران مسجد ضرار و پدر عروس(۲)، نیز رئیس منافقان بود، ولی فرزندانشان این چنین از آب درآمدند.

در این لشکر بود که ۹ نفر پرچمدار لشکر کفر، یکی پس از دیگری به دست حضرت علی (علیه السلام) کشته شدند، در این لشکر بود که فریاد زدند، پیامبر (صلی الله علیه وآله) شهید شد و گروهی روحیه خود را باخته، پا به فرار گذاشتند. در این لشکر بود که انس، هفتاد زخم برداشت

۱- ۲۳۵) ابوعامر پدر حنظله بود.

۲- ۲۳۶) عبدالله بن ابی سلول پدر عروس و رئیس منافقان مدینه بود.



و جز خواهرش کسی او را نشناخت. در این لشکر بود که پیامبر عزیز (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شخصاً در تنظیم صف های رزمندگان دخالت کرده

، هرگاه شانه سربازی جلوتر بود، فوراً او را به عقب می راند.

در این لشکر بود که ابودجانہ، یار باوفای رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دستمال سرخی به پیشانی خود (به علامت استقامت تا شهادت) بست و شمشیر را از دست مبارک پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گرفت و قول داد، آنقدر بجنگد تا شمشیر خم شود.

در این لشکر بود که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پنجاه تیرانداز را به ریاست عبدالله جبر، مسئول حفاظت شکاف و بریدگیهای کوههای احد قرار داد، ولی چهل نفر از آنها به خیال اینکه مسلمانان به پیروزی کامل رسیده اند و مشغول جمع غنائم هستند، منطقه حفاظتی را رها کرده، برای به دست آوردن غنیمت به بقیه پیوستند و دشمن هم از این فرصت استفاده نمود و از همان محلی که نگهبان نداشت، حمله کرد و

مسلمانان را محاصره نمود و هفتاد تن از بهترین مسلمانان را شهید کرد.

در این لشکر بود که اکثر مسلمانان بخاطر شایعه شهادت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پا به فرار نهاده، برای نجات خود از کوه بالا می رفتند، و هر چه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صدا می زد که برگردید، هیچکدام اعتنا نکردند. (۱)

در این جنگ بود که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هرچه تیر داشت، پرتاب کرد و کمانش شکست.

در این جنگ بود که حضرت علی (علیه السلام) در سن ۲۶ سالگی، چنان از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حمایت کرد که ندایی در میدان شنیده شد که: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ، لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»، «شمشیری همچون ذوالفقار و جوانمیری همچون علی بن ابی طالب نیست»، زیرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) با هفتاد زخم که در بدن داشت از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دفاع می کرد و از بیست و دو نفر کشته

کفار، یازده نفرشان به دست مبارک علی (علیه السلام) هلاک شدند.

در این جنگ بود که زنی به نام «نسیبه» که در آغاز نبرد به رزمندگان آب می داد، همین که وضع دگرگون شد، شمشیر به دست گرفت و از جان مقدس رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چنان دفاع کرد که زخمهای متعددی بر بدن این بانو وارد شد، و بعد از جنگ، رسول گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شخصی را برای عیادت به منزل او فرستاد.

در این جنگ بود که دشمنان اسلام با شعار «أَعْلُ هُبَلٌ، أَعْلُ هُبَلٌ»، «سرافراز باد، بت هبل»، و با شعار «نَحْنُ لَنَا الْعَزَى وَ لَا عَزَى لَكُمْ»، «ما بت عَزَى داریم، ولی شما ندارید»، روحیه رزمندگان خود را تقویت می کردند و پیامبر عزیز (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در برابر شعارهای آنان، شعارهای توحیدی را به مؤمنان تعلیم داد و بدین وسیله جلوی تبلیغات مسموم را گرفتند. (۲)

- 
- ۱- ۲۳۷) اذ تصعدون و لا تلون علی احد والرسول یدعوکم فی اخریکم، سوره آل عمران آیه ۱۵۳
- ۲- ۲۳۸) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در برابر شعار اعل هبل، اعل هبل، فرمودند، بگوئید: الله اعل و اجل و در برابر شعار دوم فرمودند، بگوئید: الله مولینا و لا مولی لکم، الله مولینا و لا مولی لکم.

در این جنگ بود که یکی از زنان، شوهر، پدر و برادر خود را از دست داد، ولی همین که خبر یافت، پیامبر (صلی الله علیه وآله) سالم است، تمام ناراحتی های خود را فراموش کرده، شتری به میدان آورد و جنازه های شوهر، پدر و برادر را حمل نمود و هنگامی که مردم برایش دل سوزی می کردند، می گفت: خوشحالم که پیامبر (صلی الله علیه وآله) زنده است (۱).

### ۵۳- حضرت حمزه سیدالشهدا

عمره « حضرت حمزه سیدالشهدا

در «اعیان الشیعه» می خوانیم: نام او، قبل از اسلام و بعد از اسلام حمزه به معنای شیر یا شدت بود، به فرمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) لقب او «اسدالله» و «اسدسوله» و «سیدالشهدا» گذاشته شده.

حضرت حمزه در سال دوم بعثت اسلام آورد و همراه پیامبر عزیز (صلی الله علیه وآله) هجرت نمود. او از نامداران قریش بود، همین که شنید ابوجهل توهین و جسارت به پیامبر (صلی الله علیه وآله) کرده، با شدت ناراحتی وارد مسجدالحرام شد، دید که ابوجهل در کنار کعبه نشسته است با کمان خود چنان بر سر او زد که شکافته شد و گفت: من دین محمد (صلی الله علیه وآله) را پذیرفته ام، چرا به او توهین

کرده ای مسلمان شدن حمزه، در قدرت اسلام و جلوگیری از آزار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقش مهمی داشت. پیامبر (صلی الله علیه وآله) میان حمزه و زیدبن حارثه برادری برقرار کرد.

حضرت علی (علیه السلام) می فرمود: ای کاش، بعد از رحلت پیامبر اسلام، دو یار همچون جعفر طیار و حمزه داشتیم.

حمزه در سال اول هجری پرچمدار رسول الله (صلی الله علیه وآله) در جنگ بواط و جنگ بنی قینقاع بود (۲).

ص: ۵۷

۱- (۲۳۹) گرچه این بانو پیشتر همه ایثارگران عالم است، ولی در انقلاب اسلامی ایران، شاهد زنانی بوده ایم که چهار فرزند خود را، یکی پس از دیگری به جبهه فرستادند و از دل به امام (ره) دعا کردند. در تاریخ می خوانیم که شتر به سوی مدینه نمی آمد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به آن بانوی نمونه فرمود: شوهرت هنگام رفتن به میدان از خدا چه خواست؟ آن بانو گفت: دعا کرد که به خانه برنگردد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: دعای او مستجاب شده، آن جنازه ها را به مدینه نبرید و در همان احد دفن نمایید.

۲- (۲۴۰) جنگ با یهودیانی که پیمان خود را شکستند و این واقعه بعد از جنگ بدر بود، کامل ابن اثیر جلد ۲ صفحه ۱۳۷.

حمزه در جنگ بدر، افراد متعددی را به هلاکت رساند.

حمزه در احد به هر سو حمله می کرد، دشمن را تار و مار می نمود.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همین که بدن مقدس حمزه را در احد قطعه قطعه دید، تصمیم گرفت (۱) که ۷۰ نفر از مشرکان را به این سرنوشت برساند، ولی آیه نازل شد که: «هر گاه خواستید مجازات کنید، فقط به مقداری که به شما تعدی شده، کیفر دهید نه بیشتر از آن، و اگر صبر و شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است» (۲). بعد از نزول آیه شریفه، بلا فاصله پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) گفت:

«صبر می کنم، صبر می کنم». با اینکه برای پیامبر زمانی سخت تر از هنگامی که بدن مبارک حضرت حمزه را با آن وضع در میدان دید، وجود نداشت ولی بخاطر رضای خداوند چنان صبر و بزرگواری از خود نشان داد که قابل بیان نیست.

همین مشرکان مکه که در احد، آن چنان رفتار کردند، بعد از چند سال (روز فتح مکه) به فرمان رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) مورد عفو عمومی قرار گرفتند. اگر رفتار مشرکان را در احد، کنار رفتار پیامبر (صلی الله علیه وآله) با مردم مکه قرار دهیم عواطف و بزرگواری و انسانیت را مشاهده می نمایم.

حمزه شهیدی است که امام سجاد (علیه السلام) در خطبه مسجد شام (بعد از شهادت امام حسین علیه السلام) به خویشاوندی او افتخار نمود (۳).

حمزه به فرمان پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه وآله) در بعضی جنگها فرمانده بود و با تهدیدات خود، جلوی سوء قصدها و توطئه ها را نسبت به پیامبر عزیز (صلی الله علیه وآله) می گرفت (۴).

حمزه کسی است که در جنگ بدر، یکی از سرکردگان ارتش کفر را که به قدرت خود مغرور بود، هلاک نمود (۵).

حمزه کسی است که روز قیامت بر مرکب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سوار می شود (۶).

حمزه کسی است که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هر هفته به زیارت قبر او رفته، اشک می ریخت (۷).

حمزه کسی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره اش فرمود: هر کس مرا زیارت کند، ولی به زیارت حمزه نرود، جفا کرده است (۸).

حمزه شهیدی است که سینه اش را بعد از شهادت، شکافته، جگرش را بیرون آوردند و جویدند، گوش و بینی و دست و پای مبارکش را قطعه قطعه نمودند (۹).

- ١- (٢٤١) نورالثقلين، جلد ٣ صفحه ٩٦ ذيل آيه ١٢٦ سوره نحل.
- ٢- (٢٤٢) وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. سوره نحل آيه ١٢٦.
- ٣- (٢٤٣) منتهى الامال صفحه ٤٦١.
- ٤- (٢٤٤) فروغ ابدیت ، جلد ١ صفحه ٢٧٣ و صفحه ٢٧٢.
- ٥- (٢٤٥) فروغ ابدیت جلد ١ صفحه ٥٠٦.
- ٦- (٢٤٦) سفینہالبحار، حمزہ.
- ٧- (٢٤٧) بحار الانوار، جلد ١٠، صفحه ٤٤٢.
- ٨- (٢٤٨) سفینہالبحار (حمزہ) جلد ١ صفحه ٣٣٧.
- ٩- (٢٤٩) سفینہالبحار (هند).

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لباس خود را از تن بیرون آورد و بر روی جنازه قطعه قطعه شده حضرت حمزه انداخت. (۱)

وقتی که صفیه خواهر حمزه (عمه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به احد آمد تا بدن برادر شهیدش را ببیند، پیامبر اکرم به فرزند صفیه گفت: مادرت را منصرف کن. آن بانوی اسلام گفت: من می دانم؛ برادرم شهید شده است و بدن مبارکش را قطعه قطعه کرده اند، می توانم صبر کنم، این شهادتها در

راه خدا کم است، ما از این پیشامد، خشنودیم و صبر کرده و در راه خداوند متعال به حساب می آوریم، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که روحیه را آنقدر بالا دیدند، اجازه دادند که خواهر بر سر جنازه برادر حاضر شود، ولی در عین حال رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دست مبارکش را بر قلب این بانو (که عمه اوست) گذارد، خواهر گریه ها کرد، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هم گریه کرد، ولی

جمله ای برخلاف رضا و تسلیم نگفت. (۲)

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هفتاد و دو بار، بر بدن حمزه نماز خواند به این ترتیب که اول بر حمزه نماز خواند، سپس هر یک از شهدا را که می آوردند در کنار بدن مقدس حمزه قرار می دادند و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر هر دو نماز می گزاردند. (۳)

حمزه کسی بود که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درباره اش فرمود:

«حُبُّ أَعْمَامِي الْيَوْمَ حِمَزَةٌ». (۴)

حمزه شهیدی است که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همین که دید، زنان مدینه برای سایر شهدا عزاداری و گریه می کنند، با چشمان اشکبار فرمود:

«لَكِنَّ حِمَزَةَ لَا بَوَاكِي لَهُ» (۵)، «حیف، که برای عمومی شهیدم گریه کننده ای نیست».

زنان مدینه از آن پس برای حمزه به قدری عزاداری کردند که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حق آنان فرمود: به خانه هایتان برگردید، خداوند پاداش این عزاداری شما را با رحم و الطاف خود جبران کند، انصافاً حق یاری را ادا نمودید. (۶)

## ۵۴- نام شهدای اُحد

عمره « نام شهدای اُحد

مرحوم علامه امینی (ره) در «الغدیر» (۷)، و ابن هشام در سیره اش (۸)، نام تمام شهدای اُحد را به این ترتیب نوشته اند:

۱ - حمزه بن عبدالمطلب.

- ١- (٢٥٠) سفينهاالبحار ج ١ ص ٣٣٨.
- ٢- (٢٥١) اعيان الشيعة جلد ٦ صفحه ٢٤٦.
- ٣- (٢٥٢) اعيان الشيعة جلد ٦ صفحه ٢٤٦.
- ٤- (٢٥٣) تنقيح المقال مامقانى جلد ١ صفحه ٣٧٥.
- ٥- (٢٥٤) سيره ابن هشام جلد ٣ صفحه ١٠٤.
- ٦- (٢٥٥) سيره ابن هشام جلد ٣ صفحه ١٠٥.
- ٧- (٢٥٦) سيره ابن هشام جلد ٣ صفحه ١٠٥.
- ٨- (٢٥٧) الغدير جلد ٥ صفحه ١٦٣.

۱۲ - عمرو بن ثابت.

۲ - عبدالله بن جحش. ۱۳ - ثابت بن وقش.

۳ - مُصَعَّب بن عُمیر. (۲۵۸) ۱۴ - حارث بن اوس.

۴ - عُمارة بن زیاد. ۱۵ - ایاس بن اوس.

۵ - شَمَّاس بن عثمان. ۱۶ - عبید بن التهان.

۶ - عمرو بن معاذ. ۱۷ - حبيب بن زيد.

۷ - حارث بن انس. ۱۸ - یزید بن حاطب.

۸ - سلمه بن ثابت. ۱۹ - ابوسفیان بن حارث.

۹ - رفاعه بن وقش. ۲۰ - ابو حیه بن مسلمه.

۱۰ - حسیل بن جابر. ۲۱ - عبدالله بن جبیر.

۱۱ - صیفی بن قبطی. ۲۲ - ابوسعید بن خثیمه.

۲۳ - حباب بن قبطی. ۴۱ - عبدالله بن مسلمه.

۲۴ - عباد بن سهل. ۴۲ - سبیب بن حاطب.

۲۵ - عمرو بن قیس. (۱) ۴۳ - اوس بن ارقم.

۲۶ - قیس بن عمرو.

ص: ۶۰

---

۱- ۲۵۹) در سفینه‌البحار می‌خوانیم که عمرو بن قیس، در همان احد اسلام آورد حتی یک رکعت نماز نخواند، ولی به خاطر اسلام و شرکت فوری در جبهه و شهادت فوری در احد به بهشت رفت.



٤٤ - مالك بن سنان.

٢٧ - ثابت بن عمرو. ٤٥ - سعد بن سويد.

٢٨ - انيس بن قتاده. ٤٦ - حنظله بن ابي عامر.

٢٩ - عامر بن مخلد. ٤٧ - علبه بن ربيع.

٣٠ - ابو هيبه بن حارث. ٤٨ - ثعلبه بن سعد.

٣١ - عمرو بن مطرف. ٤٩ - نقيب بن قروه.

٣٢ - اوس بن ثابت. ٥٠ - عبدالله بن عمرو.

٣٣ - انس بن نضر. ٥١ - ضميره الجهني.

٣٤ - قيس بن مخلد. ٥٢ - نوفل بن عبدالله.

٣٥ - عمرو بن اياس. ٥٣ - عباس بن عباد.

٣٦ - سليم بن حارث. ٥٤ - مالك بن اياس.

٣٧ - نعمان بن عبد. ٥٥ - كيسان مولى بنى النجار.

٣٨ - خارجه بن زيد. ٥٦ - نعمان بن مالك.

ص: ٦١

۳۹ - سعد بن ربیع. ۵۷ - مجذّر بن ذیاد بلوی.

۴۰ - عباده بن حسحاس. ۵۸ - سهل بن قیس.

۵۹ - رفاعه بن عمرو. ۶۶ - ذکوان بن عبد قیس.

۶۰ - عبدالله بن عمرو. ۶۷ - عبید بن المعلی.

۶۱ - عمرو بن جموح. ۶۸ - مالک بن غیلہ.

۶۲ - خالد بن عمرو بن جموح.

۶۳ - ابو ایمن مولی عمرو. ۶۹ - مخیریق.

۶۴ - عبیده بن عمرو. ۷۰ - ایای بن عدی.

۶۵ - عنتره مولی عبیده. ۷۱ - حارث بن عدی.

۷۲ - ثابت بن دحاحه.

## ۵۵- یک درس مهم

عمره « یک درس مهم

ای زائران مدینه و قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، اکنون بر مزار شهدای احد حاضر شده اید، لازم است، لحظه ای در فکر عوامل شکست جنگ احد باشید

از خود سؤال کنید که:

۱ - چرا سال قبل (دوم هجری)، مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، ولی سال بعد (سال سوم هجری) که قدرتمند تر بودند شکست خوردند؟

۲ - چرا حزب خدا که طبق وعده الهی باید پیروز شود، در اینجا شکست خورد.

۳ - چرا در همین جنگ احد، در حمله اول موفق شدند، ولی پایان کار به ضرر مسلمانان تمام شد؟

بعضی از این سؤالات را خود مسلمین هم، بعد از جنگ، از یکدیگر می پرسیدند؟

ولی قرآن بسیار زیبا جواب می دهد و می فرماید:

«لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ» (١).

ص: ٦٢

---

١- (٢٦٠) سورة آل عمران آيه ١٥٢.

خداوند به وعده خود نسبت به پیروزی اسلام بر کفر صادقانه وفا کرد؛ زیرا در حمله اول، در همین جنگ، با لطف و اذن خداوند، حواس دشمن را گرفتید و تار و مار کردید.

«حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ» (۱).

لیکن، رمز شکست در پایان کار این بود که شما را ضعف و ترس فرا گرفت، با اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده بود، سنگر خود را (در رابطه با حفاظت کوه های احد) رها نکنید، همین که خیال کردید، حفاظت مانع رسیدن شما به غنائم جنگی است، در اثر اختلاف با یکدیگر سنگر را رها کرده و از پنجاه نفر محافظ چهل نفر بخاطر رسیدن به دنیا، به سراغ جمع غنائم رفتید، دشمن نیز، از همان راه نفوذ کرد و

ده نفر دیگر از شما را کشت. آری، اگر شما با وحدت کلمه، در حفاظت سنگر، استوار باقی می ماندید به چنین سرنوشت تلخی دچار نمی شدید.

«وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَيْكُمْ مَا تُحِبُّونَ» (۲).

با اینکه خداوند پیروزی مورد علاقه را در مرحله اول حمله، به شما نشان داد، ولی دستور رهبر را رها کردید، لذا شکست خوردید. از این آیات درس بزرگی می توان گرفت؛ یعنی، رمز شکست مسلمین در احد، سه عامل بود:

۱ - سستی و ضعف.

۲ - تفرقه.

۳ - ترک اطاعت از رهبر.

آیا در زمان ما، مسلمانان پیروزند یا شکست خورده؟

آیا عوامل سقوط و شکست در آنان هست یا نه؟

بی جهت نیست، حضرت علی (علیه السلام) آه می کشد که اسلام در ایامی، یاران با وفایی داشت، ولی در زمان حضرتش، ترس و تفرقه و نافرمانی از رهبر همه را فرا گرفته است. رمز پیروزی اسلام، ایمان، قدرت و اتحاد است و رمز شکست، نداشتن آنهاست.

چون، چنان بودیم، بودیم آنچنان

چون، چنین گشتیم، گشتیم این چنین

قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

«خداوند در سرنوشت ملتها تغییری نمی دهد، مگر زمانی که خودشان، در رفتار و اهدافشان تغییری پدید آورند».

پیروزی حق بر باطل همیشه با امدادهای غیبی نیست، بلکه باید به عوامل طبیعی و سیاسی و نظامی نیز توجه کامل نمائیم. در همین جنگ احد بود که پیامبر اکرم - (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

ص: ۶۳

---

۱- (۲۶۱) سوره آل عمران آیه ۱۵۲.

۲- (۲۶۲) سوره آل عمران آیه ۱۵۲.

صبحگاهان برای انتخاب لشکرگاه در دامنه احد از میان بستگان و اهل خود بیرون آمد تا بهترین پایگاه نبرد را انتخاب نماید(۱).

بنابراین انسان باید در مقدمات کار، کوتاهی نکند. حضرت امام حسین (علیه السّلام) شب عاشورا، شمشیر خود را تیز می کرد. لطف خداوند قانون و برنامه دارد و برای بهره برداری از آن، دستوراتی داده شده است.

قرآن سفارش کرده است که برای ورود به خانه از در وارد شوید، یعنی هر کاری را باید از راهش انجام داد، با ضعف و ترس و تفرقه و نافرمانی، هرگز پیروز نمی شوید، زیرا راه پیروزی، ایمان و قدرت و وحدت و اطاعت است.

## ۵۶- شرط امدادهای غیبی در جبهه ها

عمره « شرط امدادهای غیبی در جبهه ها

قرآن با کمال صراحت می فرماید: «إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»(۲)، «اگر شما صبر و تقوا داشته باشید، گرچه دشمن با تندی و جوشش بر شما وارد شود، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته یاری می نماید». تنها شرط امداد الهی، حرکت در مدار تقوا و استقامت و پایداری است.

## ۵۷- گنجینه های ویران

عمره « گنجینه های ویران

ما به عنوان نمونه فهرست گوشه ای از مکانهای مقدسی که خراب شده از کتاب «گنجینه های ویران» به صورت خلاصه نقل می کنیم:

۱- گنبد و بارگاه چهار امام معصوم در بقیع.

۲- زادگاه رسول خدا: (متأسفانه وهابیان، هم بزرگداشت زاد روز آن حضرت را ممنوع کردند و هم زادگاهش را تخریب نمودند).

۳- خانه امّ هانی: (خواهر حضرت علی علیه السّلام) که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در شب معراج در خانه او بودند از آنجا به مسجد الحرام و سپس به معراج رفتند.

۴- خانه ارقم: پس از ۳ سال دعوت پنهانی، پیامبر عزیز، اسلام را به صورت آشکار اعلام و خانه ارقم را به عنوان پایگاه معرفی کرد، افراد زیادی در این خانه مسلمان شده اند.

۵- خانه حضرت خدیجه (سلام الله علیها): منزلگاه بزرگ رهبر اسلام، خانه اولین زن مسلمان، زادگاه فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، جایگاه نزول وحی.

---

١- ٢٦٣) سورة آل عمران آيه ١٢١ وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ.

٢- ٢٦٤) سورة آل عمران آيه ١٢٥.

۶ - خانه میزبانان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در قُبا و مدینه: خانه ابویوب انصاری که شتر حضرت هنگام ورود به مدینه و تقاضاهای متعدد در مقابل آن خانه خوابید و همه اصحاب راضی شدند که قرارگاه پیامبر اکرم - (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خانه او باشد.

۷ - خانه علی بن ابیطالب (علیه السَّلام): اولین مسلمان، خانه نمونه اسلام، زادگاه بهترین جوانان اهل بهشت امام حسن و امام حسین (علیهما السَّلام).

۸ - خانه امام صادق (علیه السَّلام): که نزدیک خانه ابو ایوب انصاری و مورد احترام مسلمین بود.

۹ - مسجد «ردّالشمس» و مسجد «رایه» (که پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هنگام جنگ دستور داد در این نقطه پرچم بزنند).

۱۰ - بیت الاحزان: عزاخانه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) که دارای قبه و ساختمان بوده است.

۱۱ - مرقد مطهر حضرت عبدالله پدر رسول خدا - (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کسی که بهترین فرزندان جهان را به جهانیان عرضه کرد.

۱۲ - گنبد و بارگاه ابراهیم فرزند رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و فرزندان دیگر آن حضرت.

۱۳ - حرم مطهر اجداد پیامبر (صلوات الله علیهم) در مکانی در مکه بوده است. مجموعه ای که به نام معلی معروف بوده قبر عبد مناف، هاشم، عبد المطلب و ابوطالب در آن بود.

۱۴ - حرم مطهر حضرت حمزه سید الشهداء در احد که ضریح و گنبد داشته است.

۱۵ - حرم شهدای فخ که در سال ۱۶۹ هجری در زمان حضرت موسی بن جعفر (علیهما السَّلام) به دست هادی عباسی به شهادت رسیدند. رهبرشان حسین بن علی از فرزندان امام حسن (علیه السَّلام) بود. وی با یارانش به طرز فجیعی که خیلی شباهت به کربلا داشت شهید شدند.

۱۶ - حرم شهدای فخ: در سال ۶۳ هجری لشکر یزید به مدینه حمله و خانه ها را تخریب کرد، به ناموس مردم تجاوز نمود و اموال را به غارت برد. مقتل رهبران این مقاومت به صورت حرم و مورد احترام بوده که تخریب شد.

۱۷ - جایگاه بیان احکام و مناسک حج توسط رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در عرفات.

۱۸ - گنبد و بارگاه و حرم اصحاب رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): ابوسعید خدری، عثمان بن مظعون، جابر بن عبدالله، سعد بن معاذ، ابن عباس (در طائف)، ابوذر غفاری (در رنده)، مقداد، صهیب و ... (۱)



از آنجا که توفیق حج نصیب هر کس نمی شود و اطرافیان و بستگان زائر بیت الله، بطور طبیعی، به سفر مبارک حج، نگاه حسرت آمیز می نمایند و با تمام وجود می گویند: «خوشا به حال تو که این راه

ص: ۶۵

---

۱- ۲۶۵) اقتباس از کتاب گنجینه های ویران.

را در پیش داری و ای کاش این توفیق نصیب ما هم می شد؛ در اینجا باید زائران خانه خدا به نحوی این تمایل مکتبی را پاسخ دهند. یکی از راههای آن وعده دعا و زیارت به آنهاست و راه دیگر هدیه آوردن است به علاوه در ایام

سفر بطور طبیعی دوستان و بستگان و همسایگانی هستند که در حفظ خانه و فرزند ما خدماتی می کنند و بطور طبیعی باید از خدمات آنان نیز قدردانی شود.

از سوی دیگر افراد کم ظرفیتی در اطراف انسان هستند که گاه و بیگاه حسادتشان تحریک می شود و نسبت به انسان کینه پیدا می کنند ولی آوردن هدایا و سوغات در ایجاد محبت و بر طرف کردن شعله های حسادت نقش مهمی دارد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «الْهَدِيَّةُ تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ» (۱) «هدیه دادن کینه های انسانها را نسبت به یکدیگر برطرف می نماید».

## ۵۹- بازگشت به وطن و خرید سوغات

عمره « بازگشت به وطن و خرید سوغات

مسأله هدیه دادن و سوغاتی آوردن در اسلام مورد توجه بوده، به آن سفارش شده است، تا آنجا که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هدیه حج نیز جزء حج (۲) و پولی که صرف تهیه آن می شود، پاداش همان مالی را دارد که صرف اصل حج می شود.

همانگونه که اصل خرید و فروش بعد از مراسم، مورد عنایت است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی از احرام و اعمال حج فارغ شدید، خرید و فروش داشته باشید. (۳)

ولی در سوغات باید نکاتی را با دقت مراعات کرد:

۱- از خرید اشیاء تجملاتی که با شأن زائران خانه خدا سازگار نیست دوری نمایید.

۲- خرید به صورت اتلاف وقت و پرسه زدن در بازار، باعث حسرت و خسارت در قیامت و خلاف رضای خدا است.

۳- هنگام نماز جماعت هرگز مشغول خرید و فروش نباشید.

۴- از خرید اجناسی که سودش به جیب دشمنان اسلام می رود، جداً دوری نمایید.

ای کاش مسئولین کشورهای اسلامی با ایجاد بازار مشترکی در مکه و مدینه تولیدات کشورهای اسلامی را در معرض خرید و فروش قرار می دادند و با قطع رابطه اقتصادی با بیگانگان و به کساد کشیدن بازار پر رونق آنان، سیلی محکمی بر صورتشان می نواختند.

۵- خرید هدایا و سوغات نباید به صورتی درآید که بر حاجی فشار و اکراه وارد کرده و نشاط حج را از او بگیرد، امام

صادق (علیه السلام) فرمود: از صرف بودجه های غیر ضروری در حج صرف نظر کن

ص: ۶۶

---

۱- (۲۶۶) وسائل جلد ۱۲ صفحه ۲۱۴.

۲- (۲۶۷) سفینة البحار (حج).

۳- (۲۶۸) إذا حلَّ الرَّجُلُ مِنْ إِحْرَامِهِ وَقَضَى نَسْكَهُ فَلْيَشْتَرِ وَلْيَبِيعْ فِي الْمَوْسِمِ. تفسیر صافی ج / ۲ ص / ۱۷۷.

تا نشاط حج در تو همچنان زنده بماند. (۱)

کسانی که خرج حج را بخاطر یک سری خریدهای زیاد و دید و بازدیده‌های طولانی و پرخرج تحمل می‌کنند همین که سخنی از رفتن به مکه پیش می‌آید، نشاط چندانی از خود نشان نمی‌دهند.

در روایات می‌خوانیم در ایامی که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مدینه بودند، علاقمندان از مکه برای حضرت آب زمزم را به عنوان سوغات می‌آوردند و ایشان با روی باز می‌پذیرفت. (۲)

۶- هدایا را تنها برای کسانی نیاورد که با آنان دوست می‌باشد و یا قبلاً هدایایی برایش آورده اند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «أَهْدِ إِلَى مَنْ لَا يُهْدَى إِلَيْكَ»، «حتی به کسانی که به تو هدیه نمی‌دهند، هدیه بده». (۳)

۷- تقسیم سوغات باید عادلانه و بدون منت و محترمانه باشد.

۸- مردم نیز باید با کمال خوش رویی، هدیه را قبول کنند و هرگز آن را کم نشمرده و پس ندهند، و با هدایای دیگران مقایسه ننمایند، زیرا رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: اگر مرا برای غذای بسیار ساده ای همچون یک پاچه گوسفند دعوت نمایند آن را می‌پذیرم (۴)، ولی باز هم تکرار می‌کنم که وضع موجود خرید هدایا به چند دلیل مورد رضایت نیست:

۱- معمولاً خرید هدایا از اجناس شرق و غرب و سودرسانی به کفار و خارج کردن ارز کشور است.

۲- در حمل و نقل و تقسیم و خرید آن خلفایی رخ می‌دهد که در جمع شاید کفه گناه آن بر ثوابش سنگینی کند.

۳- گرچه در خرید و فروش باید سعی کنیم که مغبون نشویم، زیرا که در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ الْمَعْبُودَ فِي بَيْعِهِ وَشِرَائِهِ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَلَا مَأْجُورٍ» (۵) «کسی که در خرید و فروش کلاه سرش رود نه اجر دارد و نه پسندیده است». به همین جهت است که امام صادق (علیه السلام) در سرزمین منی برای خرید گوسفند چانه می‌زد، بطوری که بعضی از یاران تعجب کردند، حضرت حدیث فوق را خواندند.

البته معنای چانه زدن این نیست که انسان در این سفر الهی کم خرج کند، زیرا در روایات سفارش به خرج کردن در این سفر بسیار به چشم می‌خورد، بلکه مراد این است که در معامله، کلاه سر انسان نرود و جنس خوب را با قیمت مناسب بخرد، مثلاً انسان در خرید گوسفند دقت کند و چانه بزند ولی چاق ترین گوسفند را خریداری نماید.

ص: ۶۷

۱- (۲۶۹) اقل النَّفَقَةِ فِي الْحَجِّ تَنْشِطُ لِلْحَجِّ وَلَا تَكْثُرُ النَّفَقَةُ فِي الْحَجِّ فَتَمَلَّ الْحَجَّ. الحياه جلد ۱ صفحه ۲۴۶.

۲- (۲۷۰) التبرک صفحه ۳۱۱.

۳- (۲۷۱) وسائل جلد ۱۲ صفحه ۲۱۴.

٤-٢٧٢) لوأهدى الئ كراع لقبلة. بحار جلد ٧٧ صفحه ٥٤.

٥-٢٧٣) وسائل جلد ١٢ صفحه ٣٣٥

اگر در روایات می خوانیم که در این سفر خرج کنید مراد آن است که جنس خوب تهیه کنید و خود و همراهانتان را در رفاه قرار دهید. و اگر روایاتی می گوید: چانه بزنید، یعنی از گران خریدن بپرهیزید. پس هیچگونه منافاتی میان این دو دسته روایات نیست.

نکته ای که باید تذکر دهم آن است که در حدیث می خوانیم: خداوند اجازه نمی دهد مؤمن خود را ذلیل نماید(۱) و اگر چانه زدن همراه با یک نوع تحقیر و نشانه بی پولی باشد، یا چانه زدن خواهران در بازار با مردان که گاهی همراه با چشم چرانی و لبخندهای مسمومی باشد که سبب از بین رفتن تبلیغات و سبک شدن چهره جمهوری اسلامی شود، گناه و لطمه به خون شهداست به این جهت است که حضرت امام- رضوان الله علیه - در

پیام سال ۱۳۶۴ خود به زائران خانه خدا فرمود: «پرسه زدن در بازار، دل صاحب شریعت را به درد می آورد».

مسأله دیگری که معمولاً در میان زائران خانه خدا به چشم می خورد آن است که هدایا و اجناس و منزل و مرکب خود را با سایرین مقایسه می کنند و گاهی خود را مغبون می پندارند و روی آن ساعت ها فکر کرده و حرف می زنند، غافل از آنکه حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«الْمَغْبُونُ مَنْ غَبِنَ حَظَّهُ مِنَ الْاِخْرَةِ» (۲) «کسی که در پادشاهی اخروی کم بهره باشد مغبون است».

و در جای دیگر امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ» (۳) «کسی که دو روزش یکسان باشد مغبون و ضرر کرده است».

بنابراین، سزاوار است زائران خانه خدا به جای اینکه در نرخ اجناس و امثال آن از یکدیگر جستجو و در مقام مقایسه و رقابت و سبقت برآیند در استفاده از اوقات و پرداختن به عبادت در میدان مسابقه شرکت نمایند.

## ۶۰- تشکر و عذرخواهی

عمره « تشکر و عذرخواهی

بسیار بجا و لازم است که دوستان سفر، در هر حال مواظب رفتار و گفتار خود باشند و چنانچه کوچکترین نقطه تاریکی دیدند فوراً آن را با عذرخواهی جبران نمایند و سعی کنند که بعد از بازگشت مطلبی را نقل نکنند، که از نشانه های همسفر خوب آن است که ناگواری های سفر را بعد از مراجعت بازگو ننماید.

ص: ۶۸

---

۱- (۲۷۴) و مسائل جلد ۱۱ صفحه ۴۲۴: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ. خداوند امور مؤمن را بر او واگذار کرده لیکن اجازه ذلیل کردن خودش را به او واگذار نفرموده است.

٢-٢٧٥) وسائل جلد ١١ صفحه ٣١١.

٣-٢٧٦) وسائل جلد ١١ صفحه ٣٧٦.

## ۶۱- خدمتگزاران

عمره « خدمتگزاران

لازم است در پایان سفر از خدمتگزاران بخصوص تشکر شود، از مسئولین و تدارک کنندگان عذرخواهی شود که اجر زحمت آنان از پاداش عبادات شما کمتر نیست، زیرا قدرت عبادت شما در سایه تأمین و تدارک و تهیه غذایی بوده که آن زحمتکشان به وجود آورده اند.

در حدیث می خوانیم که: روز قیامت خداوند به گروهی می فرماید شما شکرگزاری مرا نمودید؛ زیرا از خدمات بندگانم تشکر نکردید. (۱)

در دعای مکارم الاخلاق، امام سجّاد (علیه السلام) از خداوند می خواهد که توفیق تشکر از مردم را به او مرحمت فرماید: « وَ أَنْ اشْكُرَ الْحَسَنَةَ » (۲).

از خدمه و مدیر کاروان و صاحب خانه و مسؤولین هواپیمایی و گمرک و بهداری و بانک و امدادگران و پزشکان و روحانیون و تمام دست اندرکاران این سفر الهی باید تشکر کرد خیال نکنیم چون آنان در برابر زحمات مزدی می گیرند و یا مجانی به این سفر می آیند ما باید ارباب مآبانه با آنها برخورد نماییم.

## ۶۲- استقبال از مسافران و حجّاج

عمره « استقبال از مسافران و حجّاج

احترام به زائر خانه خدا و رسول اکرم و ائمه هدی - (صلوات الله علیهم)، در حقیقت احترام به خود آن بزرگواران است و از جمله احتراماتی که از قدیم نسبت به زائران مورد توجه بوده، استقبال است.

در حدیث می خوانیم که امام حسن عسگری (علیه السلام) فرمود: وقتی که جعفر، برادر حضرت علی (علیه السلام) که به حبشه هجرت کرده بود بازگشت، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) به احترام او ایستاد و مقداری به استقبال او رفت و بعد از معانقه، میان چشمان او را بوسید و از شدت خوشحالی گریست. (۳)

## ۶۳- ولیمه

عمره « ولیمه

بسیار بجاست که حاجی بعد از برگشت از مکه، ولیمه دهد، یعنی از مؤمنین پذیرایی نموده و به آنان اطعام کند. اصل کلمه «ولیمه» به معنای «طناب و ریسمان» است چون اطعام به مومنین به منزله ریسمان و حبل محبت است به آن ولیمه گفته شده است. (۴) در روایات اسلامی سفارش شده که هنگام «عروسی»، «تولد»، «ختنه»، «خرید منزل» و «بازگشت از سفر حج» ولیمه دهید. (۵)



- 
- ۱- (۲۷۷) وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۵۴۱، حدیث مفصل است که ما خلاصه ای از ترجمه آن را نقل کردیم.
- ۲- (۲۷۸) دعای مکارم الاخلاق.
- ۳- (۲۷۹) وسائل الشیعه جلد ۸ صفحه ۵۵۹.
- ۴- (۲۸۰) مجمع البحرین (ولم) جلد ۶.
- ۵- (۲۸۱) وسائل جلد ۱۴ صفحه ۶۵. «قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَا وَلِيْمَةَ إِلَّا فِي خُمْسٍ فِي عُرْسٍ (عروسی) أَوْ خُرْسٍ (تولد فرزند) أَوْ عِنْدَارٍ (ختنه) أَوْ وَكَارٍ (خرید یا اتمام ساختمان منزل) أَوْ رِكَازٍ (اطعام بعد از حج که بخاطر زیادی ثواب به منزله غنیمت است). مجمع البحرین.

مسأله اطعام در موارد فوق از سنتهای دیرینه اسلام و حتی قبل از اسلام است. در تاریخ می نویسند که بعد از خطبه عقد خدیجه با رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، خدیجه خطاب به پیامبر گفت: به عمویت بفرما برای ولیمه عروسی شتری بکشند. (۱)

نکته ای که در روایات به چشم می خورد آن است که اطعام و ولیمه بعد از حج، نباید سبب خودنمایی و شخصیت تراشی و اظهار سخاوت و رقابت باشد، بلکه همانگونه که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده:

اطعام در یک روز ولیمه و در روز دوم احترام و کرامت ولی چنانچه تداوم پیدا کند مسأله سر از ریا و خودنمایی درمی آورد و یا وسیله ای برای تبلیغات شخصی و ایجاد چهره اجتماعی می شود. (۲)

## ۶۴- پایان نامه

عمره « پایان نامه

نه مسائل عمره تمام شد و نه اسرار و تذکرات، بلکه علم من پایان یافت، و این حقیقتی است که هرکس درباره معارف دینی یا اولیاء دین مطلبی می نویسد، در حقیقت خود و اطلاعات محدودش را نشان می دهد، نه واقعیت را مثلاً اگر من کتابی را درباره امام صادق (علیه السلام) یا فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بنویسم مقدار علم خود را روی کاغذ می آورم، نه واقعیت و سیمای ملکوتی آن بزرگواران را در این باره هم

باید بگویم یادداشتهایی که درباره حج داشتم تمام شد ولی روح حج چیست؟ نمی دانم؟ هر چه هست ارزشی است که امامان ما خیلی به آن عنایت داشته اند و به سویس پیاده راه می رفتند، در سرزمینش اشک می ریختند. هر چه هست خاطراتی از ایثار و اخلاص و تسلیم ابراهیم (علیه السلام) است، مرکز وحدت و شعار و شعور و سوز و فریاد و عرفان و مانور و سیاست و هجرت است. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَحْسَنِ حُجَّاجٍ

بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي كُلِّ عَامٍ».

زیارت حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

هنگام داخل شدن به مسجد صد مرتبه «الله اکبر» بگو و بعد دو رکعت نماز تحیت مسجد آنگاه مقابل حجره شریفه بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسَالَةَ وَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ

۱- (۲۸۲) بحار جلد ۱۶ صفحه ۱۴ به نقل از بانوی نمونه.

۲- (۲۸۳) وسائل جلد ۱۴ صفحه ۶۵.

وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ

فَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.

آنکاه روبه قبله بايست و بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَتِ رَبِّكَ وَ نَصَيْتَ حَتَّى لَأَمَّتْكَ وَ جَاهِدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَدَيْتَ اللَّهَ حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُؤَظَّةِ

الْحَسَنَةِ وَ أَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَ أَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ غُلِّطْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمَكْرَمِينَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْفَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرُكِ وَ الضَّلَالَةِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صِلَوَاتِكَ وَ صِلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ

وَ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ أَهْلِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ مَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أَمِيِّكَ وَ نَجِيِّكَ وَ حَبِيبِكَ وَ صَافِيكَ وَ خَاصَّتِكَ وَ صَافِيَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَ آتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنْ

الْجَنَّةِ وَ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَعْطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا وَ إِنِّي آتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي وَ إِنِّي آتَوَجُّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي .

به روایتی امام صادق (ع) دست خود را بر قبر گذارده و فرمودند: اَسْمَلُ اللَّهُ الَّذِي اجْتَبَاكَ وَ اخْتَارَكَ وَ هَدَاكَ بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ. سپس خواندند: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

زیارت حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها)

يَا مُتَّحِنَهُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا آتَانَا أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آتَانَا بِهِ وَ صِئُهُ فَإِنَّا نَسْتَلُكَ إِنَّ كُنَّا صَادِقِينَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا

بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ وَ بگو:

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ آمِينَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ

أَنْبِيَاءَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ  
عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ

عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّادِقُ الشَّهِيدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيُّ الْمَرْضِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلُ الزَّكِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ  
الْإِنْسِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَحْدَنَةُ الْعَلِيْمَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا

الْمَظْلُومَةُ الْمَغْضُوبَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَّهَدَةُ

الْمَقْهُورَةَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ يَدِينِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ  
مَضَيْتِ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ وَ أَنْ مَنْ سَرَكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ

جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ إِذَاكَ فَقَدْ إِذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ  
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَ رُوحُهُ الَّذِي بَيْنَ جَنَّتَيْهِ أَشْهَدُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ  
مَلَائِكَتُهُ أَنِّي رَاضٍ

عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ سَاحِطٌ عَلَى مَنْ سَاحِطٌ عَلَيْهِ مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّئْتَ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَ الْيَتِ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ  
مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ حَسِيباً وَ جَازِياً وَ مُثِيباً

پس صلوات می فرستی بر محمد و آل محمد

زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام)

يا مَوَالِيَّ يا اَبْناءَ رَسُولِ اللَّهِ عَبيدُكُمْ وَ ابْنُ اَمَّتِكُمْ الدَّلِيلُ بَيْنَ اَيْدِيكُمْ وَ الْمُضْعِفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ وَ الْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ جَاءَكُمْ  
مُسْتَجِيراً بِكُمْ قاصِداً اِلى حَرَمِكُمْ مُتَقَرِّباً اِلى مَقامِكُمْ مُتَوَسِّلاً اِلى اللَّهِ تَعَالى بِكُمْ ءَاذُخُلُ يا مَوَالِيَّ ءَاذُخُلُ يا اَوْلِياءَ اللَّهِ ءَاذُخُلُ يا  
مَلَائِكَةَ

اللَّهِ الْمُحَدِّثِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ. وَ بگو:

اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيراً وَ سُبْحانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَ اصْتِياراً وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْمَاجِدِ الْوَاحِدِ الْمُتَفَضِّلِ الْمَنَّانِ الْمُتَطَوِّلِ  
الْحَنَّانِ الَّذِي مَنْ بَطُولِهِ وَ سَهْلَ زيارَةِ ساداتِ بِإِحسانِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زيارَتِهِمْ مَمْنوعاً بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ .

آنگاه روبرو قبور کرده و بخوان:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ائِمَّةَ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ التَّقْوَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْحَجَّاجُ عَلَى اَهْلِ الدُّنْيا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْقُوَّامُ فِي  
الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الصَّفْوَةِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَلْ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ النَّجْوَى أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ

بَلَّغْتُمْ وَ نَصَيْحَتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ كَدَّيْتُمْ وَ اُسَيْبِي ءِ اِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْاِئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ وَ أَنْ طاعَتَكُمْ  
مَفْرُوضَةٌ وَ أَنْ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ وَ أَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا وَ اَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا وَ أَنَّكُمْ دَعائِمُ الدِّينِ وَ اَرْكانُ الارْضِ لَمْ تَرالُوا بِعَيْنِ

اللَّهُ يَنْسِي حُكْمَ مَنْ اصْطَلَبَ كُلَّ مَطَهْرٍ وَ يَنْقُلُكُمْ مِنْ اَرْحامِ الْمُطَهَّراتِ لَمْ تَدْنَسِيكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجُهْلَاءُ وَ لَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فَتَنُ الْاَهْواءِ  
طَبِئْتُمْ وَ طابَ مُتَبْتِكُمْ مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بَيوتِ اِذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيها اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلواتنا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً  
لنا وَ

كَفَّارَةً لِّتُذُنُونَا إِذْ اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ عَلَيْنَا مِنْ وَلَايَتِكُمْ وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْتَمِينَ بِعِلْمِكُمْ مُعْتَرِفِينَ بِتَّصِيَةِ دِيْقِنَا أَيَّاكُمْ وَ  
هَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسِيرَفٍ وَ أَخْطَاءٍ وَ اسْتِيْكَانٍ وَ أَقْرَبِ مَا جَنَى وَ رَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصِ وَ أَنْ يَسْتَنْفِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْفِذُ الْهَلْكِ مِنَ الرَّدَى  
فَكُونُوا لِي

شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغَبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَ

اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو وَ دَائِمٌ لَا يَلْهُو وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي وَ عَرَّفْتَنِي بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّ عَنْهُ  
عِبَادُكَ وَ جَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ وَ مَالُوا إِلَى

سِوَاهُ فَكَانَتْ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُورًا مَكْتُوبًا  
فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ وَ لَا تَخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ بِحُزْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ إِلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

زيارت فاطمه بنت اسد

الْسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ  
سَيِّدِ الْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ

أَسَدِ الْهَاشِمِيِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقَةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ السَّلَامُ  
عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى

رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلَى اللَّهِ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ يَدَيْكَ الطَّاهِرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ  
وَ عَلَى وَلَدِكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ الْكِفَالَةِ وَ أَدَيْتِ الْأَمَانَةَ وَ اجْتَهَدْتِ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ بِالْعَتِ فِي حِفْظِ  
رَسُولِ اللَّهِ

عَارِفَةً بِحَقِّهِ مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ مُعْتَرِفَةً بِبُيُوتِهِ مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ كَافِلَةً بِتَرْبِيَّتِهِ مُشْفِقَةً عَلَى نَفْسِهِ وَاقِفَةً عَلَى خِدْمَتِهِ مُخْتَارَةً رِضَاءَهُ وَ أَشْهَدُ  
أَنَّكَ مَصِيَّتٌ عَلَى الْإِيمَانِ وَ التَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَذْيَانِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً طَاهِرَةً زَكِيَّةً تَقِيَّةً نَقِيَّةً فَرَضِي اللَّهُ عَلَيْكَ وَ أَرْضَاكَ وَ

جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَ مَاوِيكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْفِعْنِي بِزِيَارَتِهَا وَ تَبَشِّرْنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا وَ لَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَ  
شَفَاعَةَ الْإِيمَانِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا وَ ارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا وَ احْشُرْنِي مَعَهَا وَ مَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلُهُ إِجْرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا وَ

ارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا وَ ادْخُلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ  
بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَ مَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَتِي وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَ قِنَا

بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ

زيارت حضرت حمزه

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ أَشْهَدُ  
أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَيَّدْتَ بِنَفْسِكَ وَ نَصَّيْتَ رَسُولَ اللَّهِ وَ كُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي



مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكَ وَ مُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بِذَلِكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي  
مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارٍ أَسْتَحَقُّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي أَحْتَضِبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي فَرَعَا إِلَيْكَ

رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي أَتَيْتُكَ

مِنْ شُقْمِهِ بَعِيدَةً طَالِبًا فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَقَدْ أَوْقَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي وَآتَيْتُ مَا أَسَخَطَ رَبِّي وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْرَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي  
مِنْكُمْ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي فَقَدْ سَدَّتُ إِلَيْكَ مَخْرُوجًا وَآتَيْتُكَ مَكْرُوبًا وَسَيَكَبْتُ عَبْرَتِي عِنْدَكَ  
بَاكِيًا وَصِرْتُ

إِلَيْكَ مُفْرَدًا وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ وَحَثَّنِي عَلَى بِرِّهِ وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ وَهَدَانِي لِحُبِّهِ وَرَغَبَنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ وَالْهِمْنَى  
طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ وَلَا يَخِيبُ مَنْ آتَاهُمْ وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوِيكُمْ وَلَا يَسْعُدُ مَنْ عَادَاكُمْ

دو رکعت نماز خوانده و بعد بگو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُجْزِيَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ  
فِي يَوْمٍ تَكْتُمُ فِيهِ الْأَصْوَاتِ وَتَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا فَإِنْ تَرَحَّمَنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَلَا حُزْنَ وَأَنْ  
تُعَاقِبَ

فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ وَلَا تُخَيِّبْنِي بَعْدَ الْيَوْمِ وَلَا تُصَيِّرْ فَنِي بغيرِ حاجتي فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ  
مَرْضَاتِكَ وَرَجَاءَ رَحْمَتِكَ فَتَقَبَّلْ مِنِّي وَعِدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ جِنَايَةَ نَفْسِي فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي وَمَا أَخَافُ أَنْ  
تُظْلِمَنِي وَ لَكِنْ

أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ فَمَا نُظِرَ الْيَوْمَ تَقَبَّلِي عَلَى قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ فِيهِمَا فُكْنِي مِنَ النَّارِ وَلَا تُخَيِّبْ سِعْيِي وَلَا يَهْوِنَنَّ عَلَيْكَ ابْتِهَالِي وَ  
لَا تَحْجِبَنَّ عَنْكَ صِيَوَتِي وَلَا تَقْلِبْنِي بِغَيْرِ حَوَائِجِي يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَحْزُونٍ وَيَا مُفْرَجًا عَيْنِ الْمَلْهُوفِ الْحَيْرَانَ الْغَرِيقِ  
الْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْظُرْ إِلَى نَظَرِهِ لَا شَقِيَّ بَعِيدًا أَبَدًا وَارْحَمْ تَصَدُّعِي وَعِبْرَتِي وَانْفِرَادِي فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ وَ  
تَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ فَلَا تَرُدَّ أَمَلِي اللَّهُمَّ إِنَّ تَعَاقِبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ فَلَا أُخَيِّبَنَّ  
الْيَوْمَ وَ

لَا تُصَيِّرْ فَنِي بِغَيْرِ حَاجَتِي وَلَا تُخَيِّبَنَّ شُحُوصِي وَوَفَادَتِي فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفَقَتِي وَاتَّعَبْتُ يَدَيَّ وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ وَخَلَفْتُ الْأَهْلَ وَ  
الْمَالَ وَمَا خَوَّلْتَنِي وَاثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَيَّ نَفْسِي وَأُلْهَدْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ فَعُدْ  
بِعِلْمِكَ

عَلَى جَهْلِي وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ ذَنْبِي فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ .

زیارت شهدای اُحد

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

السَّلَامُ سِيْلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَ اصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ ذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ عَنْ نَبِيِّهِ وَ جَدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ

نَبِيِّهِ وَ عَنْ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَ عَرَفْنَا وُجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَ مَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَاكُمْ رَفِيقًا أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ

اللَّهِ وَ أَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ وَ أَنْكُمْ لِمَنِ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءُ

عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ آتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَ بَحَقُّكُمْ عَارِفًا وَ بَزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا وَ بِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَ مَرْضَى الْأَفْعَالِ عَالِمًا فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ وَ عَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ

لَعْنَةُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ وَ سَخَطُهُ اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بَزِيَارَتِهِمْ وَ بَثْنِي عَلَى قَضِيَدِهِمْ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ نَحْنُ بِكُمْ لَاحِقُونَ .

ص: ٧٥

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

